

- الفقه الاسلامی احکام خانواده و آداب ازدواج
- پیش‌گفتار
- بخش اول : نکات مقدماتی
- - 1 بینش‌های قرآنی در ساختار کانون خانواده
- - 2 احکام اجازه خواهی
- - 3 فقه نگاه
- الف - احکام عمومی
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- ب - موارد جواز نگاه و لمس کردن
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- ج - احکام نگاه کردن به زنان سالخورده
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- د - احکام نگاه کردن به پسر بچه و دختر بچه
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- ه - حدود رابطه میان مرد و زن نامحرم
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- - 4 حکم نگاه کردن به منظور ازدواج
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- - 5 ازدواج، سنتی الهی

- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- آثار ازدواج
- ازدواج در خدمت امت
- ازدواج، یاری دین
- نکوهش پدیده بی همسری
- بخش دوم : آنهایی که ازدواج با ایشان حرام است
- - 1 آنهایی که با اختلاف دین بر انسان حرام می‌شوند
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- - 2 محارم نسبی
- تفصیل احکام:
- - 3 محارم رضاعی
- بینشهای وحی
- حدیث شریف:
- شرایط رضاع
- تفصیل احکام:
- شرط اول - این که شیر، پس از ازدواج باشد
- شرط دوم - مقدار شیر خوارگی
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- رویدن گوشت، معیار محرمیت
- الف - شیر خوارگی يك شبانه روز:
- ب - شیر خوارگی پانزده باره:
- شرط سوم - شیرخوارگی پیش از گرفتن کودک از شیر
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- شرط چهارم - شیر يك مرد
- حدیث شریف:

- تفصیل احکام:
- مفهوم احتیاط در رضاع
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- حکم خواهر رضاعی پسر
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- حکم شیر خوارگی پس از ازدواج
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- آداب و مستحبات شیر خوارگی
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- - 4 دیگر محرمات
- الف - محرمات سببی (105)
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- ب - آن که با زنا حرام می‌گردد
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- موارد شك
- ج - حرمت جمع دو خواهر
- تفصیل احکام:
- د - حرمت ازدواج زن در عده
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- ه - احکام ازدواج با زن شوهردار
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:

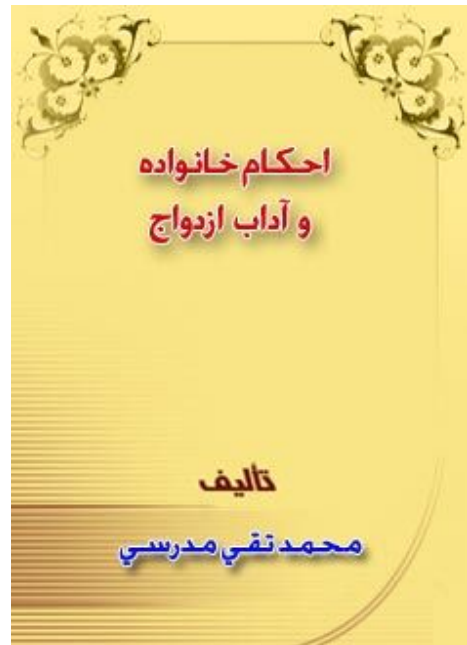
- الحاق فرزندان در ازدواج با زن عده‌دار
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- تداخل دو عده
- و - حرمت ازدواج در حال احرام
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- ز - ازدواج با زانیه
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- فروع زنا
- ح - محرّمات به سبب لواط
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- ط - محرّمات به سبب لمس و نگاه
- احادیث شریف:
- تفصیل احکام:
- بخش سوم : پیرامون عقد نکاح
- 1 - احکام عقد دائم
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- الف - شرایط صیغه عقد
- چگونگی ایجاب و قبول:
- الف - از سوی خود زن و از سوی خود مرد:
- ب - از سوی وکیل زن و وکیل مرد:
- تبصره
- ب - شرایط عاقد
- ج - اولیای عقد
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:

- مسائل فرعی
- د - شرایط و حدود اولیای عقد
- ه - احکام عقد فضولی
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- و - ادعای زوجیت
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- 2 - احکام مهر
- قرآن کریم:
- ژرف اندیشی در آیات
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- فروعی پیرامون مهر
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- 3 - احکام عیوب
- الف - عیوب مرد
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- ب - فریب دادن و عیوب زن
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- احکام فسخ به سبب عیب یا فریبکاری
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- احکام نفقه
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:

- تفصیل احکام:
- آداب انفاق در احادیث
- - 4 احکام عقد موقت
- قرآن کریم:
- حدیث شریف:
- استحباب متعه
- چه هنگام، متعه ترك می‌شود؟
- عقد متعه
- تفصیل احکام:
- چه کسی متعه می‌شود؟
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- ویژگیهای والای متعه کننده
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- احکام مهر در متعه
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- احکام مدت در متعه
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- احکام شرط در متعه
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- احکام فرزندان و جدایی در متعه
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- احکام عده در متعه
- حدیث شریف:
- تفصیل احکام:
- بخش چهارم : رفتار پسندیده

- 1 احكام آميزش
- الف - احكام عزل(294)
- حديث شريف:
- تفصيل احكام:
- الف - عزل مرد:
- ب - عزل زن:
- ب - احكام ترك آميزش
- حديث شريف:
- تفصيل احكام:
- ج - احكام مربوط به كامجويي از پشت زن
- قرآن كريم:
- حديث شريف:
- تفصيل احكام:
- د - احكام همسر نابالغ
- حديث شريف:
- تفصيل احكام:
- فروع:
- 2 بينشهاي قرآني پيرامون معاشرت
- الف - دوست داشتن زنان
- قرآن كريم:
- ب - پيوند نكاح
- قرآن كريم:
- ج - رفتار پسندیده
- قرآن كريم:
- د - رفتار جنسی
- قرآن كريم:
- ه - حقوق مالی
- قرآن كريم:
- 3 خانه اسلامي
- الف - احكام و آداب زن
- ب - سنن و آداب ديني پيرامون كودكان

- ج - آداب نامگذاری فرزند
- د - آداب وسنن ولادت
- ه - آداب رفتار با نوزاد
- و - آداب وسنن اسلام در تربیت کودکان
- بخش پنجم : سنن و آداب ازدواج
- 1 - آغاز زندگی زناشویی
- 2 - ازدواج، ضرورت گریز ناپذیر
- 3 - دوست داشتن همسران
- تزویج جوان عزب
- 4 - چگونگی گزینش همسر
- 5 - اشتاب در شوهر دادن دختر
- 6 - آداب ازدواج
- پاورقی ها



بسم الله الرحمن الرحيم

الفقه الاسلامی احکام خانواده و آداب ازدواج

محمد تقی مدرس

پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الميامين وبعد..

برادر وخواهر با ایمان، خدایی را سپاس می‌گذارم که به من و شما توفیق داد تا آموزشهای این دین حنیف و فقه احکام درخشان شریعت را بکاویم، بویژه در نزدیکترین مسائل زندگی شخصی خود یعنی ازدواج. آیا هدف از ازدواج ساختن خانه صلح، آرامش و تقوی نیست؟ خانه نور که همان خانه ایده‌آل اسلام است با آنچه که در آن نهفته است از احکام الهی که ما را از کارهای پلید و زشت حفظ می‌کند و از لغزش‌گاههای هوس و شهوت باز می‌دارد و ما را تا آنجا بالا می‌برد که پاکی است، و با رحمت ما را در انجام مسؤلیتهایمان در زندگی یاری می‌رساند.

برادر وخواهر با ایمان، از عوامل نیک بختی در دنیا و رستگاری در روز رستاخیز، ژرف اندیشی در دین ماست پیش از آنکه به هر کاری بپردازیم بویژه تأمل و دقت در احکام ازدواج و شالوده ریزی خانه و الای اسلامی است، بر این جهت و از خداوند سبحان خواستم که مرا در پژوهش این بخش از فقه سرشار اسلامی کامیاب گرداند، و خداوند زمانی خواست مرا بر آورد که توانستم به همراه گروهی از دانشمندان نزدیک به دو سال، مسائل مربوط به ازدواج را بر پایه ادله تفصیلی آن بکاهم و خداوند توفیق آن را عنایت فرمود که با یاری برخی از برادران به گونه‌ای فشرده این پژوهش را بنگارم و ما در این کار امور زیر را پیوسته فراچشم خویش داشتیم:

اول - بهره‌بری از آیات قرآن کریم که در فهم حکمت قوانین الهی هدف احکام دینی، بینشمان را فزونی می‌دهد.

دوم - پرتوگیری از نور احادیثی که احکام را با زبانی رساو دریافتهای ژرف وجدانی، آشکار می‌سازد.

سوم - پرداختن به سنن و آداب در کنار واجبات و محرمات.

چهارم - رعایت فشرده‌گی در بیان مسائلی که رویداد آنها در این روزگار اندک است.

از خداوند می‌خواهم تلاش ما را از ریا و شهرت‌طلبی حفظ کند و برادران و خواهران را از این مختصر بهره‌رساند و عمل آنها را به این مسائل مجزی قرار دهد که اوست شنونده دعاها.

محمدتقی المدرسی

15/جمادی الثانی/1415 ه . ق

بخش اول : نکات مقدماتی

1 - بینشهای قرآنی در ساختار کانون خانواده

اگر در آیات قرآنی و بویژه "سوره نور" بادقت نگاه کنیم بهخواست خدا به این حقیقت خواهیم رسید که مقصود از احکام شریعت پیرامون پیوند میان مرد و زن ساختن خانه‌ای آکنده از ایمان است و خانواده بر این پایه‌ها استوار می‌باشد:

1 - دیواره این خانه همان حدود شرع است در مورد زن و مردزناکار، چه هر يك از آن دو بی هیچ ملاحظتی (بنا بر اصل حکم شرعی) به صد ضربه تازیانه محکوم اند.. خداوند می‌فرماید: (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (1)).

"زنان و مردان زناکار را هر يك صد ضربه تازیانه بزنید و اگر به خداوروز قیامت ایمان دارید مبدا که در اجرای حکم خدا نسبت به آنان دستخوش رافت گردید، باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند."

2 - بدینسان دین، احترام به کانون خانواده را با دژ بندی آن بوسیله نرده هایی محکم بنیان نهاده است که می‌توان آن را در تحریم پیوندجنسی میان مرد و زن، جز آنگاه که پروردگار می‌فرماید جلوه‌گردانست و شاید همین اصل در سایر احکام مربوط به پیوند میان مرد و زن از جمله تحریم (قذف) - نسبت دادن تهمت‌های جنسی به دیگران - جاری دانست، البته این موجب می‌شود کانون زنا شویی از زبان بیهوده‌گویان در امان بماند و احترامی اجتماعی برای آن در نظر آید.

خداوند می‌فرماید: (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (2)).

"کسانی که زنان پاکدامن را متهم (به عمل منافی عفت) می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعی خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید، و از آن پس هرگز شهادتشان را نپذیرید که آنها همان فاسقانند."

3 - برای تجلیل خاص از خانواده و حفظ حرمت آن در برابر زبانه‌خداوند حرام کرده است که مردی به همسر خود نسبت زنا دهد و احکام لعان را بر او فرض گردانیده است، چنانکه جامعه را از بکارگیری مسائل جنسی از سوی باندهای مختلف در راه منافع سیاسی باز داشته، و مسلمانان را به والاترین ادب، مؤدب ساخته است و کسانی را که تهمت جنسی به دیگران می‌زنند رسوا کرده است. خداوند می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (3)).

"برای کسانی که دوست دارند در میان اهل ایمان کار منکری اشاعه شهرت یابد، در دنیا و آخرت عذابی درد آور مهیاست. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید."

4 - خداوند احترام به خانه را واجب گردانیده است و از ما خواسته بدون گرفتن اجازه به خانه‌ای در نیائیم و حکمت آن را هم در این دانسته که چنین کاری برای مسلمانان پاکتر و بهتر خواهد بود.

خداوند می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (4)).

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌ای غیر از خانه خود، بدون طلب اجازه و بر ساکنانش سلام کرده باشید

داخل آن نشوید، این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید. و اگر در خانه، کسی را نیافتید داخل نشوید تا شما را رخصت دهند و اگر گویند باز گردید، باز گردید. این برایتان پاکیزه‌تر است و خدا به هر کاری که می‌کنید آگاه است."

5 - خداوند به زنان و مردان مؤمن دستور می‌دهد از آنچه برایشان حرام گردانیده چشم فرو بندند، و روشن کرده که این کار برای آنها بسی بهتر است. خداوند می‌فرماید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ... (5)).

"به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را (از نگاه ناروا) ببندند و شرمگاه خود را (از عمل زشت و نگاه دیگران) محفوظ دارند. این برایشان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است * و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را (از نگاه ناروا) ببندند و شرمگاه خود را (از عمل زشت و نگاه دیگران) محفوظ دارند...".

از این آیه در می‌یابیم که مقصود حفظ شرمگاه، و پاکیزگی قلب از زنا و فتنه‌های بر خاسته از آن است، زیرا که نگاه کردن زنان چشم‌تیزی است از تیرهای ابلیس. پس فرو بستن چشم از نگاه ناروا پرهیز از گرفتار شدن در دامی است که بسی خطرناکتر است. و شاید از همین روست که در آیه شریفه امر به "غض بصر" نموده و مفهوم آن ظاهراً نه این است که چشم خود را کاملاً ببندیم بل مراد از آیه کریمه این است که نگاه خود را تیز نکنیم.

6 - خدا زندگی اجتماعی را با تحریم (تَبْرُج) - آشکار کردن زینت‌وزیبایی‌های زن در برابر بیگانه - از انگیزش‌های جنسی پاک ساخته است، و زنان مؤمن را از این که زینت خویش را هویدا سازند - جز آنکه قهراً ظاهر می‌شود - باز داشته است. و نمونه آن را همان حرمت آشکار سازی سینه‌ها و گردن‌ها قرار داده است، و به زنان دستور داده است که مقنعه‌های خود را تا گریبان فرو گذارند و از آن گروه‌هایی را استثنا کرده است که عبارتند از: شماری از خویشان، بندگان، مردان خدمتگزار و کودکان مادام که بر شرمگاه زنان آگاهی نداشته باشند. از زنها نیز زنان سالخورده استثنا شده است و به آنها اجازه داده شده است در صورتیکه زینتی ندارند بخشی از لباسهای خود را بنهند و حکمت آن هم این است که امید نمی‌رود این عده به نکاح کسی در آیند.

خداوند می‌فرماید: (...وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَثُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (6)).

"(زنان مؤمن) زینتهای خود را جز آن مقدار که پیداست (بر بیگانه) آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فرو گذارند و زینتهای خود را آشکار نکنند، جز برای شوهران خود و پدران و پدران شوهر و پسران خود و پسران شوهر و برادران خود و پسران برادر و پسران خواهر خود، یا زنان همکیش خود یا بندگان خود یا مردان خدمتگزار خود که رغبت به زن ندارند، یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی خبرند، و نیز چنان پای بر

زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده‌اند معلوم شود. ای مؤمنان! همگان به درگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار گردید.

7 - خداوند ورود به اطاق خواب را از سوی اعضای خانواده جز زن و شوهر و کودکان در اوقات مخصوص حرام کرده است، که افراد غالباً در این اوقات برهنه و یا در لباس کوتاه‌اند (که از این امر لزوم رعایت آداب و شؤون اسلامی در لباس پوشیدن را در می‌یابیم) (خداوند می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (7))

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید. باید بندگان ملکی شما و آنها که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما برای وارد شدن (به اطاق خواب و استراحت) رخصت طلبند. پیش از نماز صبح و هنگام ظهر که لباس از تن بیرون می‌کنید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت، وقت خلوت شماست. در غیر این سه وقت بر شما و آنها باکی نیست اگر بر یکدیگر بگذرید خدا آیات را این چنین برای شما بیان می‌کند و خدا دانا و حکیم است."

خداوند ورود به اطاق خواب پدر و مادر را به هنگام خواب و استراحت برای کودکان مادامی که به سن بلوغ نرسیده‌اند استثنا کرده است، پس هر گاه آنها نیز به سن بلوغ رسیدند باید برای ورود به اطاق اجازه بگیرند. خداوند می‌فرماید:

(وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (8)).

"و چون اطفال شما به حد بلوغ رسیدند باید رخصت طلبند همانند کسانی که قبل از ایشان رخصت من طلبیدند. خدا آیات را این چنین برای شما بیان می‌کند و خدا دانا و حکیم است."

چنانکه پیر زنان را از قانون حجاب استثنا کرده است و محور این حکم این است که پیر زنان شهوت را بر نمی‌انگیزند و ازدواج با آنها امید نمی‌رود، مشروط بر آن که زینتی نداشته باشند و به آنها اجازه داده شده است که جامه از خویش برگیرند، ولی خداوند برای آنها نیز عفت را بهتر دانسته. خداوند می‌فرماید:

(وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (9)).

"و زنان سالخورده که از ولادت و عادت باز نشسته و امید ازدواج و نکاح ندارند بر آنان باکی نیست اگر اظهار تجملات و زینت خود نکنند که جامه‌های خود را از تن (نزد نامحرمان) برگیرند، و اگر باز هم عفت و تقوی بیشتر گزینند (و جامه برنگیرند) بر آنان بهتر است. (و خدا) بسخنان خلق (شنوا و آگاه است)."

8 - خداوند بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله حرام کرده که در سخن گفتن آن گونه بگویند که در دل بیماران هوا و هوس فتنه بر انگیزد و موجب طمع آنان در آنچه خطرناکتر است گردد. خداوند می‌فرماید: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (10)).

"ای زنان پیامبر شما همانند دیگر زنان نیستید (بلکه مقامتان رفیع‌تر است) اگر تقوا پیشه کنید، پس به نرمی (با مردان نامحرم) سخن مگویند، مبدا آنکه دلش بیمار (هوا و هوس) است بطمع افتد، و به نیکی سخن گویند."

شاید مقصود سخن گفتن همراه با عشوه است که طمع کسانی را برمی‌انگیزد که دلی بیمار دارند و در انجام کار زشت طمع می‌کنند. به‌منظر می‌رسد این حکم همه زنان را در برمی‌گیرد.

9 - خداوند بر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار کردن زینت و زیبایی‌های خود را در برابر نامحرمان حرام کرده و آنها را ملزم به خانه نشینی نموده است. خداوند می‌فرماید:

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى... (11)).

"و در خانه‌های خود بمانید و مانند زینت نمایی روزگار جاهلیت پیشین، زینت نمایی نکنید..."

10 - خداوند وعده و قرار گذاشتن پنهانی با زنان را حرام گردانیده است، جز آنکه سخنی نیکو و مشروع باشد (منظور خواستگاری برای ازدواج بر اساس روشهای مشروع است).

خداوند می‌فرماید: (وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا (12)).

"و اگر به کنایت از آن زنان خواستگاری کنید یا اندیشه خود را در دل نهران دارید باکی بر شما نیست، زیرا خدا می‌داند که از آنها بزودی یادخواهید کرد ولی در نهران با آنان قرار و پیمانی نگذارید، مگر آن که به‌وجهی نیکو و مشروع سخن گوید."

11 - در پی آن به مردان مجرد دستور می‌دهد پیوند زناشویی قرار سازند و از تهیستی نهراسند: (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (13)).

"باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و بندگان و کنیزان صالح و شایسته خود را همسر دهید، اگر بینوا باشند خدا به کرم و لطف خود توانگرشان خواهد ساخت که خدا رحمتش وسیع (و نامتناهی) و به احوال بندگان (آگاه) است."

12 - خداوند از این که دختران جوان به فحشاء مجبور گردند نهی کرده است، (و این البته پس از زمانی است که آنها را امر به ازدواج می‌کند).

خداوند می‌فرماید: (...وَلَا تُكْرَهُوا قَتَبَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (14)).

"و دختران خود را اگر خواهند که پرهیزگار باشند به خاطر طمع مال دنیوی به زنا و اداری نکنید، هر کس که آنان را به زنا و اداری خدا برای آنان که به اکراه بدان کار و اداری گشته‌اند آمرزنده و مهربان است."

از این آیات شریفه، در می‌یابیم که مقصود قرآن ساختن خانه‌زناشویی است بدور از زنا، قذف، تهمت و دروغ بستن، و در بندی آن در پرتو عفت و پاکی چشم و بازداشتن از "تَبَرُّج"، - زینت نمایی زن در برابر نامحرمان - و حرمت لحظات استراحت و موارد استثنا از تحریم نگاه و آرایش و آشکار کردن زینت در برابر دیگران که همان در میان نبودن حکمت این حرمت است، همچون آرایش نزد خویشان و نزد کسانی که به زن نیاز ندارند نظیر خدمتگزاران مرد و کودکان و کسانی همچون زنان کهنسال که امیدی به نکاح آنها نمی‌رود.

با تأمل و اندیشه دقیق در آیات مذکور و تدبیر در تأکید قرآن پیرامون تزکیه و پاکی در می‌یابیم که حکمت بسیاری از احکام مربوط به زن حفظ جامعه از زنا است. خداوند تبارک و تعالی بارها به صراحت حکمت تشریح

وقانونگذاری را در این موارد بیان فرموده، و این احکام را در پیوند با نیاز جنسی و امید ازدواج و رسیدن به سن بلوغ معرفی می کند.

بدین ترتیب فقهای ما از مجموع احکام شریعت، نگاه کردن توأماً لذت و ریبه را حرام دانسته حتی در موارد استثنا شده، و مقصود از لذت (آنچه غریزه و شهوت را بر می انگیزد و) ریبه (یعنی ترس از افتادن در عمل حرام).

و قرآن کریم بیان داشته است که از برجسته‌ترین ویژگیهای مؤمنان حفظ شرمگاه است. خداوند می فرماید:
(وَالَّذِينَ هُمْ لِأُوجُوهِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (15)).

"و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی عفتی) حفظ می کنند* و تنها آمیزش جنسی به همسران و کنیزان ملکی شان دارند که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی شوند* و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند."

بدین ترتیب در می یابیم که حکمت احکام شریعت پیرامون رابطه مرد و زن همان پاکدامنی، عفت و حفظ جامعه از به بازی گرفتن کانون خانواده است. والله العالم.

2 - احکام اجازه خواهی

قرآن کریم می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَلْبُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (16))

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید مملوکهای شما (بر دگانتان (و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما) برای ورود به خلوتگاه و اطاق خوابتان (از شما اجازه بگیرند، قبل از نماز صبح، و نیم روز) ظهر (هنگامی که لباسهای معمولی) خود را بیرون می آورید، و بعد از نماز عشاء، (این اوقات سه گانه) سه وقت خصوصی برای شماست، در غیر این سه وقت گناهی بر شما و بر آنان نیست) که بدون اجازه وارد شوند) و برگرد یگدیگر بگردید، این چنین خداوند آیات را برای شما تبیین می کند و خداوند دانا و حکیم است." خداوند مسلمانان را چنین تربیت کرده که به بندگان و کنیزان ملکی و کودکان نابالغ خود دستور دهند که به هنگام ورود به خلوتگاههای ایشان (اطاق خواب و استراحت) اجازه بگیرند. اوقات این خلوتگاهها عبارتند از پیش از پگاه و هنگام قیلوله (بعد از ظهر) و هنگام خواب شب پس از نماز عشاء.

از این آیه الهام می گیریم که انسان دو گونه خلوتگاه دارد که ورود آن از سوی دیگران بدون اجازه گرفتن جایز نیست:

نخستین آن عمومی است، که هیچ يك از مردم اجازه ندارد به خانه کسی در آید مگر پس از اجازه خواستن. دوم: خاص اهل خانواده و توابع آنان بجز زن و شوهر است. که هر انسانی باید در اوقات استراحت اذن ورود بطلبد و در زمانهایی که احتمال می رود آدمی برهنه یا به معاشرت زناشویی مشغول باشد.

از این سخن پروردگار: (ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ) "سه وقت خلوتگاه شماست"، در می یابیم که این حکم، همه

خلوتگاهها را در برمی گیرد حتی اگر در غیر این اوقات باشد و آن به عرف هر گروهی بستگی دارد. پس اگر در میان برخی از مردم هنگام استراحت، پس از نماز صبح باشد و نه پیش از آن - چنانکه امروزه بسیاری از خانواده‌ها چنین هستند - حکم اجازه خواهی و رخصت طلبیدن، آن وقت را نیز در برمی‌گیرد. و نیز از این سخن پروردگار: (الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) "بندگان ملکی شما". فهمیده می‌شود که بنده ملکی خواه زن باشد یا مرد می‌تواند در غیر اوقات خلوتگاه برای ارائه خدمت به درون اطاقها رفت و آمد کند همانطور که برای طفل غیر بالغ جایز است.

واز این سخن خداوند که می‌فرماید:

(وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (17)).
"و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ می‌رسند باید) در همه اوقات(اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که قبل از آنها بودند اجازه می‌گرفتند، این گونه خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است."

از این سخن خداوند چنین در می‌یابیم که آن کودکی باید اجازه بگیرد که به سن تمییز یعنی سنی که بتواند خوب و بد را از هم تشخیص دهد رسیده باشد.

در حدیثی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به حضرت عرض کردم: آیا مرد باید هنگام ورود بر پدرش اجازه بگیرد؟

حضرت فرمود: آری.. من در حالی از پدرم اجازه می‌گرفتم که مادرم نزد او نبود، بلکه زن پدرم در کنار او به سر می‌برد. مادرم مرده بود در حالی که من نوجوان بودم و شاید در خلوتگاهشان چیزی بوده که دوست نداشتم که آنان را در آن حال بطور ناگهانی ببینم و آنها نیز این کار را از من ناپسند می‌داشتند، پس دریافتم در این هنگام گفتن سلام (به صدای بلند) بهتر و نیکوتر است. (18)

3 - فقه نگاه

الف - احکام عمومی

قرآن کریم:

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا... (19))

"به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را (از نگاه ناروا) ببندند و شر مگاه خود را (از عمل زشت) محفوظ دارند، این برایشان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است * و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را (از نگاه ناروا) ببندند و شر مگاه خود را (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینتهای خود را جز آن مقدار که پیداست (بر بیگانه) آشکار نکنند."

حدیث شریف:

1 - در صحیح فضیل آمده است که از امام صادق علیه السلام پیرامون دوساعد زن پرسیدم که آیا آنها از زینت محسوب می‌شوند که در این فرموده خداوند به آن اشاره شده است: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ)

"زنان مؤمن زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران خود..؟"

حضرت علیه السلام فرمود: آری.. و هر آنچه زیر و پائین تر از مقنعه است زینت است، و هر آنچه جز مچ دست است که دستبند بر آن می بندند زینت است. (20)

2 - در موثق زراره از ابو عبد الله علیه السلام پیرامون این سخن خداوند: (إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) جز آن مقدار "از زینت که ظاهر است". آمده است که فرموده: (مقصود از زینت ظاهر سر مه وانگشتی است). (21)

3 - نیز حضرت علیه السلام می فرماید: (نگاه اول از تو، و نگاه دوم به زیان تو، و نگاه سوم نابودی تو در آن است). (22)

تفصیل احکام:

1 - جایز نیست مردی در غیر ضرورت به زنی بیگانه نگاه کند مگر در حد متعارف (صورت و دست) مشروط به اینکه توأم بالذت و ریبه (یعنی ترس از افتادن در عمل حرام) نباشد.

2 - جایز است به محرماه نسبی یا رضاعی یا سببی نگریت مشروط بر آن که محریت سببی بر اساس ازدواج شرعی باشد.

3 - نگاه کردن به زنان اهل کتاب، بلکه مطلق زنان کافر جایز است، به شرط عدم لذت جویی و با اطمینان از عدم افتادن در عمل حرام ولی احوط آن است که در نگاه کردن به مقداری بسنده شود که معمولاً آنها را نمی پوشانند. و به نظر می رسد با این کیفیت اشکالی ندارد به زنان بادیه نشین و روستا نشین و نیز زنانی که توجهی به نهی از منکر نمی کنند نگریت.

ب - موارد جواز نگاه و لمس کردن

حدیث شریف:

1 - از امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی آمده است که فرمود: بر چشم فرض است که به آنچه خداوند بر آن حرام کرده است ننگرد و از آنچه خدا باز داشته روی برتابد و این همان وظیفه ایمانی اوست. خداوند

می فرماید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا أَرْوَاجَهُمْ) "به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را (از نگاه ناروا) ببندند، و شرمگاه خود را محفوظ دارند". پس خداوند مؤمنان را باز داشته از این که به شرمگاه

یکدیگر نظر کنند یا مردی به شرمگاه برادر خویش ننگرد و باید شرمگاه خویش را از اینکه برادرش بدان نظر کند حفظ کند و نیز فرموده: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ) "و به زنان مؤمن بگو

که چشمان خویش را (از نگاه ناروا) ببندند، و شرمگاه خود را محفوظ دارند."

پس نباید زنی به شرمگاه خواهرش ننگرد و باید شرمگاه خویش را از نگاه خواهرش بپوشاند، و حضرت علیه السلام فرمود: مقصود از هر چه در قرآن پیرامون حفظ فرج و شرمگاه آمده حفظ آن از زناست مگر این آیه که مقصود از آن حفظ از نگاه است. (23)

2 - از ابو عبد الله علیه السلام نقل است که فرمود: (شایسته نیست زنی نزد زنی یهودی یا مسیحی خود را بنمایاند، زیرا آنها زنان مسلمان را برای همسرانشان توصیف خواهند کرد). (24)

3 - از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: (کسی که زنی را برای مردی چنان توصیف کند که

او را به فتنه اندازد و بر اثر آن فحشایی بجای آورد، از دنیا نمی‌رود مگر آن که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته شده باشد. (25)

تفصیل احکام:

- 1 - هر مرد وزنی می‌تواند بدون ریبه و ترس از افتادن در عمل حرام و بدور از انگیزش جنسی به همجنس خویش بنگردد، مگر به شرمگاه او که جز برای زن و شوهر بر کسی روا نیست و هر کس باید شرمگاه خود را از دیگری حفظ کند.
- 2 - مکروه است زن مسلمان خود را در برابر زن یهودی یا مسیحی بنمایاند، زیرا آنها این را برای مردانشان توصیف خواهند کرد و شاید این حکم درباره همه زنانی که چنین می‌کنند جاری شود.
- 3 - نگاه کردن و لمس نمودن زن اجنبی (و برعکس) جایز است هرگاه ضرورت ایجاب کند و این ضرورت نزد شارع مقدس از حرام بودن نگاه و لمس کردن مهمتر باشد، پس نگاه و لمس کردن تنها در حدود ضرورت جایز است.

و برای این مسأله نمونه‌هایی وجود دارد که ذکر می‌شود:

الف - نگاه کردن و لمس نمودن به منظور درمان و معالجه همچون گرفتن نبض و درمان شکستگی و باند پیچی زخم جایز است، البته مشروط بر آن که همجنس برای درمان کردن یافت نشود و نگاه کردن و لمس نمودن جایز نیست جز به مقدار و در حدود ضرورت.

ب - هنگام نجات دادن کسی از غرق شدن یا آتش سوزی و نظایر آن نیز نگاه و لمس کردن جایز است و این البته هنگامی که نجات دادن بر نگاه یا لمس کردن متوقف باشد.

ج - نگاه کردن برای شهادت دادن، یا شاهد شدن اگر ضرورت باشد جایز است، و اقوی عدم جواز نگاه به زناکاران است برای شهادت دادن، مگر آنکه نگاه نکردن فساد را انتشار دهد، و حدود خداوند را به تعطیلی کشاند و یا هر چیز دیگری را سبب شود که نزد شارع اهمیتی بیش از نگاه کردن دارد.

ج - احکام نگاه کردن به زنان سالخورده

قرآن کریم:

(وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (26)).

"وزنان سالخورده (که از ولادت و عادت بازنشسته) و امید از دواج و نکاح ندارند، بر آنان باکی نیست اگر زینت‌نمایی نکنند که جامه‌های چادرهای (خود را از تن) نزد نامحرمان (برگیرند، و اگر باز هم عفت و تقوی بیشتر گزینند) و جامه برنگیرند (بر آنان بهتر است خدا) به سخنان خلق (شنوا و آگاه است."

حدیث شریف:

در صحیح بزنطی به نقل از امام رضا علیه السلام در (قرب الاسناد) آمده است که از حضرت پرسیدم: آیا جایز است مرد به موی خواهر زن خود بنگردد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "خیر، مگر آنکه زن سالخورده‌ای باشد".

گفتم: "خواهر زنش وزن بیگانه یکسانند..؟"

حضرت فرمود: "آری."

عرض کردم: "اگر سالخورده بود به کجای او می توان نگر بست؟"

حضرت علیه السلام فرمود: "موی و دو ساعد او." (27)

تفصیل احکام:

تعریف: (وَالْقَوَاعِدُ) که در آیه شریفه آمده است بر زنان سالخورده ای اطلاق می شود که نیاز و امیدی به ازدواج ندارند.

شرع مقدس جایز دانسته به این گروه از زنان نگر بست البته به مقدار متعارف که از مقدار مو و ساعد و نظایر آن تجاوز نمی کند، اما مانند سینه و شکم و نظایر آن که معمولاً پوشیده داشته می شود نباید آشکار گردد، و مرد را شایسته نیست بدان نظر کند و زنان سالخورده نیز نباید چندان آرایش و زینت را آشکار کنند، و البته آرایش و زینت بر حسب زمان و مکان فرق می کند و معیار آن هم عرف می باشد.

د - احکام نگاه کردن به پسر بچه و دختر بچه

قرآن کریم:

خداوند در بیان افرادی که زن می تواند خود را از آنان نپوشاندمی فرماید: (أَوِ الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ (28)).

".. یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی خبرند."

حدیث شریف:

1 - از امام رضا علیه السلام نقل است که فرمود: "از پسر بچه در حالی که هفت ساله است خواسته می شود کم

کم با نماز آشنا شود ولی زن موی خود را از او نمی پوشاند تا آن که محتلم و بالغ گردد." (29)

2 - در حدیثی از عبد الرحمن بن حجاج آمده است که از امام کاظم علیه السلام پیرامون دختر بچه ای پرسیدم که به سن بلوغ نرسیده که چه هنگام باید موی خود را بپوشاند از کسی که با او محرمانه نباشد و چه وقت باید به هنگام نماز مقنعه بپوشد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "موی او را نمی پوشاند تا زمانی که قاعده شود نماز بر او حرام گردد." (30)

تفصیل احکام:

واژه "ممیز" به کودکانی اطلاق می شود که به سنی رسیده اند که می توانند درستی را از نادرستی تشخیص دهند گرچه به سن بلوغ نرسیده باشند و مقصود از "کودک ممیز" کودکانی هستند که می توانند شرمگاه را از دیگر اعضای جسم تشخیص دهند و مفهوم عورت را درک کنند، و کودک غیر ممیز خلاف آن است.

1 - به کودکان دختر و پسر غیر ممیز می توان نگاه و لمس شان کرد و پوشش شرعی در برابر آنها واجب نیست، بلکه ظاهر ادله شرعی بر جواز نگاه کردن به ایشان تا قبل از بلوغ دلالت دارد، البته آن گونه که نگاه کردن به آنها شهوت را بر نیانگیزد یا موجب فتنه و افتادن در عمل حرام نگردد.

2 - باکی نیست اگر مردی دختر بچه ای را ببوسد که محرم او نیست کما اینکه جایز است پیش از آنکه سن او

به شش سال برسد وی را در دامن خود قرار دهد، البته مشروط بر آنکه این بوسیدن و در دامن گرفتن از روی شهوت نباشد.

ه - حدود رابطه میان مرد و زن نامحرم

قرآن کریم:

1 - (فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (31)).

"پس زنهار، نازک و نرم (بامردان نامحرم) سخن نگوئید، مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد."

2 - (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ (32)).

"به مؤمنان بگو چشمان خویش (از نگاه ناروا) فرو نهند."

حدیث شریف:

1 - از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: "زنان ناتوان هستند و عورت، پس ناتوانی آنها را با سکوت بپوشانید و عورت‌های آنها را در خانه پنهان کنید." (33)

2 - از امیر المؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: "در سلام کردن بر زنان (نامحرم) پیشی نگیرید و آنها را به طعام دعوت نکنید." (34)

3 - نیز امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: "ای مردم عراق به من خبر رسیده که زنان شما در راه مزاحم مردان می شوند، آیا شرم نمی کنید؟" (35)

4 - و در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که از ایشان سؤال شد: آیا زنان می توانند در نمازهای عید قربان، فطر و جمعه شرکت نمایند؟" حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: "نه مگر زن سالخورده." (36)

5 - از ابو بصیر به نقل از ابو عبد الله علیه السلام آمده است که گفت (به حضرت عرض کردم: آیا مرد می تواند با زن غیر محرم دست بدهد و مصافحه کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "خیر، مگر از روی پوشش." (37)

6 - در موثق سماعه آمده است که از ابو عبد الله علیه السلام پرسیدم آیا مرد می تواند با زن (نامحرم) مصافحه کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "خیر، مرد نمی تواند با زن مصافحه کند، مگر زنی که از دواج کردن با او حرام باشد؛ همچون: خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر خواهر، و نظایر آن، ولی زنی که جایز است مرد با او از دواج کند نباید به مصافحه با او بپردازد مگر از روی پوشش و البته نباید دست او را فشار دهد." (38)

تفصیل احکام:

تعریف: زن بیگانه یا اجنبی در اصطلاح فقه به هر زنی گفته می شود که مرد در اصل شرع بتواند با او ازدواج کند، یعنی هر زنی جز محارمی همچون خواهر، عمه، خاله. (39)

1 - مرد می تواند صدای زن بیگانه را - مشروط به اینکه همراه بالذت و یا ریبه نباشد - گوش کند اگر چه احتیاط استحبابی در ترك آن است در غیر موارد نیاز و ضرورت عرفی.

- 2 - حرام است زنی صدای هیجان برانگیز خود را به گوش مردی بیگانه رساند.
 - 3 - مصافحه کردن با زنی بیگانه جز از روی پوشش جایز نیست، آنهم بی آنکه دست او را فشار دهد.
 - 4 - باکی نیست اگر شخص بدون شهوت یا ترس از افتادن در عمل حرام محارم خود را لمس کند.
 - 5 - مکروه است مردی در سلام بر زنان (نا محرم) پیشی گیرد و آنها را به طعام فرا خواند و این کراهت در زن جوان شدیدتر است .
 - 6 - نشستن در جایگاه زن که تازه از آن بلند شده است کراهت دارد، مگر پس از آنکه گرمای آن مکان به سردی مبدل شود.
 - 7 - احتیاط در نگاه نکردن به عضو جدانشده‌ای از بیگانه مثل دست، بینی، زبان و نظایر آن است. ولی دندان، ناخن و موی استنشاده است، اگر چه اقوی جواز می‌باشد.
 - 8 - زن می‌تواند موی دیگری را به موی خود پیوند زند و همسرش می‌تواند به این موی بنگرد ولی دیگری نمی‌تواند بدان نظر کند، زیرا این موی، موی او به شمار می‌آید.
- 4 - حکم نگاه کردن به منظور ازدواج
حدیث شریف:

- 1 - از محمد بن مسلم آمده است که گفت از امام محمد باقر علیه السلام پیرامون مردی پرسیدم که می‌خواهد ازدواج کند آیا چنین مردی می‌تواند به زن مورد نظر نگاه کند؟
حضرت علیه السلام فرمود: "آری، او آن زن را به گرانترین بهاء می‌خرد." (40)
- 2 - از حسن بن السری آمده است که به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: آیا مردی می‌تواند به زنی که قصد ازدواج با او را دارد نیک‌بنگرد و به پشت و چهره او نگاه کند؟
حضرت علیه السلام فرمود: "آری باکی نیست که مرد به چهره و پشت زنی بنگرد که می‌خواهد با او ازدواج کند." (41)
- 3 - در حدیثی از یونس به نقل از امام صادق علیه السلام آمده که به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم آیا جایز است مرد به زنی بنگرد که می‌خواهد با او ازدواج کند؟
حضرت علیه السلام فرمود: "آری. و جامه‌ای نازک برای او بپوشد، زیرا او می‌خواهد این زن را به گرانترین قیمت بخرد." (42)
- 4 - در حدیثی از عبد الله بن الفضل به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که آیا جایز است مرد به موی و زیبایی‌های زنی بنگرد که می‌خواهد با او ازدواج کند؟
حضرت علیه السلام فرمود: "اگر همراه با لذت جویی نباشد اشکالی ندارد." (43)
تفصیل احکام:

مرد می‌تواند به زنی که از او خواستگاری می‌کند بنگرد، زیرا می‌خواهد او را شریک زندگی خویش قرار دهد و با عقد ازدواج دائمیا او پیوند برقرار سازد و نیز این حکم نسبت به زن جاری است، چه بعید نیست که او نیز بتواند در صورت نیاز برای شناخت بیشتر به مردی بنگرد که به خواستگاری او آمده است، چون علتی که

در روایات ذکر شده در هر دو طرف وجود دارد.

در این زمینه تفصیلاتی است که ذیلاً به آنها اشاره می‌کنیم:

1 - مرد می‌تواند به چهره، دست، موی و زیباییهای زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند، بنگرد، البته مشروط بر آن که این احتمال وجود داشته باشد که او را به همسری بر گزیند، ولی احتیاط در این است که تنها به زنی بنگرد که نیت ازدواج با او را دارد، اما نگاه کردن به زنان به منظور گزیدن یکی از آنها برای ازدواج بنا به احتیاط جایز نیست، کما اینکه جواز نگاه کردن مشروط به این است که مرد قبلاً او را نشناسد، و از اوصاف او بطوری که او را از نگاه کردن کاملاً بی‌نیاز کند - شناختی نداشته باشد.

2 - جواز نگاه کردن به دیگر اعضای زن، جز زیبایی‌های او و جز نگاه کردن از پس جامه‌ای نازک برای شناخت ابعاد اندام او، بعید به نظر می‌رسد، و احتیاط آن است که از زن اجازه گرفته شود، و مرد نباید بدون آگاهی و اجازه زن به اعضای دلربای او بنگرد، بویژه اگر نگاه کردن موجب هتک زن یا دزدانه نگریستن به او می‌شود، زیرا زیبایی‌های وی از حقوق اوست و تصرف در حقوق دیگری بدون اجازه او جایز نیست.

3 - نگاه کردن به چنین زنی باید به دور از قصد لذت جوئی باشد.

4 - اگر با نگاه اول به زن آگاهی لازم به دست نیامد می‌تواند نگاه را تکرار کرد.

5 - ازدواج، سنتی الهی

قرآن کریم:

1 - (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (44)).

"باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و بندگان و کنیزان صالح و شایسته خود را همسر دهید، اگر بینوا باشند خدا به کرم و لطف خود توانگرشان خواهد ساخت که خدا رحمتش وسیع (و نامتناهی، و به احوال بندگان) آگاه است."

2 - (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (45)).

"و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش بیابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این، نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند."

3 - (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (46))

"ای مردم بترسید از پروردگارتان، آن که شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن مردان و زنان بسیار پدید آورد و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می‌خواهد

و زنه‌ار از خویشاوندان نبرید، که همانا خدا مراقب اعمال شماست."

حدیث شریف:

از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

- 1 - "ازدواج سنت من است، پس هر که از این سنت روی برتابد از من نیست." (47)
- 2 - "هیچ بنیانی در اسلام بنا نهاده نشد که نزد خدا از ازدواج محبوبتر باشد." (48)
- 3 - "کسی که ازدواج کند نصف دینش را بدست آورده پس باید خدا را در نیمه دیگر بپرهیزد." (49)

تفصیل احکام:

اسلام از آن جهت مردم را به ازدواج فراخوانده که آن را رکنی حیاتی می‌شمرد و لذا آن را مستحب مؤکد می‌داند که گاهی به وجوب نیز می‌رسد، و خداوند تبارک و تعالی در آیات عدیده قرآن کریم بر آن تشویق کرده و از حکمت و پاره‌ای احکام آن سخن به میان آورده است چنانکه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نیز در روایات بسیاری بر آن تشویق کرده‌اند که ما در آغاز بخشی از آنها را آوریم و به‌خواست خدا در هر فصل از این موجز به اندازه لازم باز هم دیگر احادیث و روایات را خواهیم آورد. قرآن کریم اشاره کرده است که ازدواج از سنتهای الهی زندگانی به‌شمار می‌رود و انسان باید با این سنت همسویی داشته باشد و نیز این سنت پاسخی است به مقتضیات فطرت آدمی که با آن سرشته شده است. خداوند در بیان چیرگی سنت "دوئیت" و "زوجیت" بر هر چیز می‌فرماید: (وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنَ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (50))؛ "و از هر چیزی دو نوع (نر و ماده) بیافریدیم، تا مگر متذکر حکمت خدا شوید." پروردگار در جاری شدن این حکم بر انسان به اعتبار آن که او نیز بخشی از آفرینش است می‌فرماید: (وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا (51))؛ "خدا شما را از خاک خلق کرد و سپس از نطفه بیافرید، و بعد از آن شما را جفت.. جفت (مرد و زن) قرار داد."

آثار ازدواج

ازدواج موجب جلب خیر و برکت در روزی است، چنانکه خداوند می‌فرماید: (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (52)).

"اگر بینوا باشند خدا به کرم و لطف خود توانگرشان خواهد ساخت که خدا رحمتش وسیع (و نامتناهی) و به احوال بندگان (آگاه) است."

و نیز اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل می‌کند که به حضرت عرض کردم آیا درست است که مردم می‌گویند فردی نزد پیامبر آمد و نزد ایشان از تنگدستی و فقر شکایت کرد، و حضرت سه‌بار به او دستور ازدواج داد؟

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: "آری.. درست است" سپس امام فرمود: "روزی به همراه زن و خانواده است." (53)

آری! آیا روزی از نزد خدا نیست، و آیا زن و فرزندان نزد خدایی که برای هر چیز روزی قرار داده روزی ندارد؟ مرد با یافتن احساس مسئولیت نسبت به خانواده فعالیتش را فزونی می‌دهد، و بدین ترتیب انرژی و نیروی کار او صدچندان می‌شود و در پرتو آن امکانات اقتصادی را در محیط زندگی خود متحول می‌کند. بدینسان متون اسلامی ازدواج را مورد تشویق قرار می‌دهند و مردم را از عاقبت روی برتافتن از ازدواج بر

اساس ترس از تهیدستی باز می‌دارند. آیا خداوند در صورتی که آدمیان این گام را بردارند گشودن در رزق و روزی را برای ایشان تضمین نکرده است؛ گامی که خیر را نصیب ایشان و جامعه می‌سازد؟

ازدواج در خدمت امت

از آثار اجتماعی ازدواج افزایش جمعیت یکتا پرست مسلمان در جای جای زمین است بدین ترتیب انسان متأهل در فزونی باریکناپرستی در زمین سهیم است.

امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "چه چیز مانع از آن می‌شود مؤمن خانواده بر گزیند شاید که خداوند نسلی نصیب او سازد که با کلمه (لا اله الا الله) زمین را سنگینی و ثبات بخشد." (54)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: "... در طلب فرزند باشید که من مایلم شما را در روز قیامت - در مقایسه با امتهای دیگر - فزونتر یابم." (55)

از ابو عبد الله علیه السلام نقل است که فرمود: "اگر می‌توانی نسلی تحویل جامعه دهی که بار تسبیح و تنزیه خداوند را در زمین افزایش دهند چنین کن." (56)

ازدواج، یاری دین

متون اسلامی تأکید دارند که ازدواج ابزاری است برای بالا بردن سطح ایمان انسان مسلمان.

يك جوان دارای حجم قابل توجهی از انگیزه‌های جنسی است که پیوسته بر او فشار می‌آورند تا آنها را اشباع کند، این انگیزه‌های فعال- اگر بر آورده نشوند - در زندگی انسان نقش ویرانگر ایفا می‌کنند و نیروها و تواناییهای بشر را می‌فرسایند و او را به تباهی و عقده‌های جنسی مهلك می‌کشاند، ولی ازدواج مانع از آن می‌شود که جوان در پلیدی فرو رود، و او را و او را می‌دارد که انرژی خود را در زمینه‌های مطلوب به کار بندد. علاوه بر آن که ازدواج نیاز جنسی فرد را فرو می‌نشاند، نیاز روانی او را نیز که قرآن بدان اشاره دارد بر می‌آورد:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً (57)).

"و از آیات الهی آن است که از جنس خودتان جفتی آفرید تا در کنار او آرامش یابید و میانتان دوستی و محبت قرار داد."

انسان در پرتو ازدواج نیاز عاطفی و روانی خود را از راه محبت و دوستی و الفت به همسر خود تأمین می‌کند. و این بیان قرآنی دارای عمق بلاغت و زیبایی است که همسر بخشی جدا از "خود" است که این "خود" جز بدو کمال نمی‌یابد و پیوستگی با آن در پرتو دوستی صورت می‌پذیرد؛ عاطفه‌ای برخاسته از نیاز مادی و در پرتو رحمت و مهربانی عاطفه‌ای جان گرفته از نیاز معنوی و روانی. در پرتو این دوستی و مهربانی است که ساختار بنیان خانواده که جایگاه آرامش و الفت است فراهم می‌آید، بویژه اگر حاصل این ازدواج فرزندان صالح و بابرکتی باشد که خانه را از گرمی و شادی بپا کند و موجب شود که هر يك از زن و مرد در برابر موجودیت خانواده، که در ساختار آن و بالا بردن بنای آن شریک بوده‌اند، احساس مسؤلیت مشترك کنند. اینک بیانیید تا در کنار هم بر سر خوان روایات شریفه بنشینیم و معارف مهمی را پیرامون حکمت ازدواج از آن

بر گیریم:

1 - از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: "هیچ چیز نزد خدا محبوبتر از آن نیست که در عرصه اسلام خانهای به ازدواج آبادگردد." (58)

2 - ونیز از پیامبر اسلام روایت شده است که: "کسی که می‌خواهد در حالی خدا را دیدار کند که پاک و پاکیزه است همسر برگزیند." (59)

3 - وایضاً از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: "دو رکعت نماز يك متأهل برتر است از مجردی که شب را به عبادت گذرانده و روز را به روزه." (60)

نکوهش پدیده بی همسری

روایات انسان عزبی را که می‌تواند ازدواج کند و از آن سر برمی‌تابد سرزنش کرده است و آن را از عوامل مساعد ناقص بودن دین انسان و سستی ایمان او شمرده‌اند، به سبب اینکه در همه سطوح خطرات و آثاری منفی در پی دارد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

"بیشتر اهل دوزخ عزبها هستند." (61)

"پست‌ترین مردگان شما عزبها هستند." (62)

آری، اقتضای بی زنی و عزب بودن گسستن و محو نسل انسان و یاداوست و توشه او را از دنیا بر می‌چیند. آیا هر انسانی نیازمند فرزندان صالحی نیست که پس از مرگ او و نومیدیش از زندگی، با انجام کارهای نیکو و طلب رحمت و مغفرت به آن توشه رسانند؟

بخش دوم: آنهایی که ازدواج با ایشان حرام است

1 - آنهایی که با اختلاف دین بر انسان حرام می‌شوند

قرآن کریم:

(وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا عَجَبْتُكُمْ أَوْلِيَّكُمْ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (63)).

"با زنان مشرک ازدواج نکنید، مگر آنکه ایمان آورند و همانا کنیزکی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است، هر چند از حسن او بشگفت آنیدوزن به مشرکان ندهید، مگر آنکه ایمان آورند، و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از آزاد مشرک است، هر چند از مال و جمالش بشگفت آنید، مشرکان شما را به آتش جهنم خوانند) (از راه جهل و ضلالت) و خداوند بهشت و مغفرت خود خواند) از راه لطف و عنایت) و خداوند برای مردم آیات خویش بیان فرماید، باشد که هشیار و متذکر گردند."

2 - (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَأَتَوْهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَسَلُّوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا نَالِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ

عَلِيمٌ حَكِيمٌ (64)).

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زنا نیکه به عنوان اسلام و ایمان (از دیار خود) هجرت کرده و به سوی شما آمده‌اند خدا به ایمانشان داناتر است، شما از آنها تحقیق کرده و امتحانشان کنید، اگر با ایمانشان شناختید آنها را دیگر به شوهران کافرشان برنگردانید، که هرگز این زنان مؤمن بر آن کفار و آن شوهران کافر بر این زنان حلال نیستند، ولی مهر و نفقه‌ای که شوهران هزینه آن زنان کرده‌اند به آنها بپردازید و باکی نیست که شما بآنان ازدواج کنید در صورتیکه اجر و مهرشان را بدهید و هرگز متوسل به حفاظت زنان کافر نشوید، و شما (اگر زنانتان از اسلام به کفر بازگشتند) از کفار مهر و نفقه مطالبه کنید، آنها هم مهر و نفقه طلبند، این حکم خداست میان شما بندگان و خدا) به حقایق امور (دانا و) به مصالح خلق (آگاه است."

3 - (الْيَوْمَ أَجَلٌ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ جُلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ جُلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (65)).

"امروز آنچه پاکیزه است برای شما حلال شده و غذاهای اهل کتاب برای شما حلال و غذاهای شما برای آنها حلال است و زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب برای شما حلال هستند و می‌توانید با آنها ازدواج کنید به شرط این که مهر آنها را بپردازید و ازدواج از طریق مشروع باشد نه به صورت زنا و نه به صورت دوست پنهانی انتخاب کردن، و هر کس که نسبت به آنچه باید به آن ایمان بیاورد کفر بورزد؛ اعمال او بر باد می‌رود در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود."

این آیات کریمه حرمت ازدواج بین مؤمنان و مشرکان را بیان می‌کند، پس يك مرد مؤمن نباید با زن مشرك ازدواج کند، چنانکه يك مشرك حق ندارد با زن مؤمنی پیوند زناشویی برقرار سازد و هرگاه زنی از سرزمین کفر به سرزمین اسلام هجرت کرد نکاح او فسخ می‌شود، ولی جایز است مرد مؤمن زن ذمی را از اهل کتاب به عقد در آورد البته مشروط بر آن که آن زن عقیقه باشد.

و جایز نیست زنان کافر را به عنوان همسر نگهداشت، شاید به دلالت سیاق مقصود زنان مشرك باشد، یا آیه پس از نزول آیه دیگری در سوره مائده نسخ شده باشد، زیرا این سوره آخرین بخشی از قرآن است که نازل شده است و بر حسب احادیث رسیده سایر سوره قرآنی را می‌تواند نسخ کند.

حدیث شریف:

1 - حفص بن غیاث روایت کرده، می‌گوید: یکی از برادران به من نامه‌ای نوشت و از من خواست که از امام صادق علیه السلام مسائلی را پرسش کنم و من از حضرت پرسیدم که آیا اسیر می‌تواند در دار الحرب (یعنی در کشور کافر محارب) ازدواج کند؟

حضرت علیه السلام فرمود: (این کار را ناخوش می‌دارم، اگر این کار در سرزمین روم صورت پذیرد حرام نیست و نکاح به شمار می‌آید، اما در سرزمین ترک و دیلم و خزر حلال نمی‌باشد.)" (66)

2 - معاویه بن وهب به نقل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که از حضرت پیرامون مرد مؤمنی سؤال شد که با زنی یهودی یا مسیحی ازدواج می‌کند؟

حضرت علیه السلام فرمود: "اگر میتواند زن مسلمانی بستاند دیگر او را بازن یهودی و مسیحی چکار؟" پس عرض کردم: اگر عاشقش شده باشد چه؟

حضرت علیه السلام فرمود: "اگر او را گرفت باید مانع از آن شود که وی شراب بنوشد و گوشت خوک بخورد، وبدون آنکه در دین این مردکاستی پدید آید." (67)

3 - زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که گفت از حضرت علیه السلام شنیدم که می فرمود: "باکی نیست اگر مردی در حالی که زن دارد با زن یهودی یا مسیحی به عقد مؤقت ازدواج کند." (68)

4 - محمد بن مسلم به نقل از امام باقر علیه السلام می گوید: از حضرت علیه السلام پیرامون ازدواج با زن یهودی و مسیحی سؤال کردم، حضرت علیه السلام فرمود: "اشکالی ندارد، آیا نمی دانی در زمان پیامبریک زن یهودی همسر طلحه بن عبد الله بود." (69)

5 - ابن الحجاج به نقل از امام ابو الحسن علیه السلام می آورد که از حضرتش پیرامون مردی مسیحی سؤال کردند که با زنی مسیحی ازدواج کرده ولی زن پیش از آنکه آن مرد با او همبستر شود اسلام آورده است، حضرت علیه السلام فرمود: "عقد ازدواجش با آن مرد به پایان می رسد و از آن مرد نه عده ای نگه می دارد و نه مهری می گیرد." (70)

6 - در روایتی از منصور بن حازم آمده است که گفت از امام صادق علیه السلام پیرامون مردی زرتشتی سؤال کردم که زنی از دین خود را به همسری داشت و در پی آن، مرد مذکور یا همسرش اسلام آورد. حضرت علیه السلام فرمود: "مرد منتظر پایان یافتن زمان عده زن باقی می ماند، اگر مرد یا زن پیش از انقضای عده ایمان آورد، که در این حال هر دو به نکاح اول خود باقی می مانند و اگر آن زن اسلام نیاورد تا انقضای مدت عده، از آن مرد جدا می گردد." (71)

7 - ساباطی روایت کرده می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: "اگر مسلمانی که از پدر و مادری مسلمان، زاده شده است از اسلام مرتد شد و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار و ایشان را تکذیب کرد، خون او برای شنونده مباح است و زنش از روز مرتد شدن از او جدایی شود و اموالش میان ورثه او تقسیم می گردد، و زن او عده کسی که شوهرش مرده است نگه می دارد و بر امام است که او را بکشد و توبه اش را نپذیرد." (72)

تفصیل احکام:

1 - جایز نیست مرد مسلمان با زن مشرک ازدواج کند، اما ازدواج با زن اهل کتاب مانند یهودی و مسیحی و مجوسی بنا به حکم قویتر جایز است، ولی در مورد مجوسی احتیاطی وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود، اما در آئینهای دیگر باکراهت شدید همراه است که این کراهت در عقد غیر دائم و زنان مستضعف دینی اهل کتاب کاهش می یابد و شایسته است آنها را در رعایت پاکیزگی و طهارت و پرهیز از آشامیدن شراب و خوردن گوشت خوک و نظایر آن به آداب اسلامی مؤدب سازد.

2 - اگر مردی از اهل کتاب مسلمان شد بر ازدواج خود با زنش که از اهل کتاب است باقی می ماند و اگر زن بدون شوهر اسلام آورد ازدواج آن دو باطل است، ولی اگر مرد نیز پیش از انقضای عده اسلام بیاورد، به آن

زن سزاوارتر خواهد بود و هر دو بر ازدواجشان باقی می‌مانند، این حکم در صورتی است که مرد با همسرش همبستر شده باشد، اما پیش از آن ازدواج مستقیماً باطل می‌شود و مهری به آن زن تعلق نمی‌گیرد.

3 - مرتد شدن از دین پیش از دخول موجب فسخ ازدواج می‌گردد، اما پس از آن اگر زن مرتد شد یا مردی مرتد شد که در اصل غیرمسلمان بوده است، انتظار کشیده می‌شود تا عده آن زن پایان یابد، اگر توبه نکردند ازدواج آنها از هنگام ارتداد باطل می‌گردد و اگر توبه کردند بر ازدواج نخستینشان باقی می‌مانند، اما اگر عده زن از آن مردسپری شد ازدواجشان فسخ می‌گردد، و اگر پس از آن توبه کردند، وخواستند به یکدیگر رجوع کنند باید از نو عقد کنند.

4 - اگر مسلمان فطری (کسی که از پدر و مادر مسلمان زاده شده است) مرتد شود ازدواج از لحظه ارتداد باطل می‌گردد، چون توبه‌ای برای او نیست.

5 - روا نیست با زن یا مردی ناصبی ازدواج کرد، ولی ازدواج با زنی که بر مذهب غیر شیعه است اشکال ندارد.

و نیز زن شیعه می‌تواند با مردی غیر شیعه ازدواج کند با احتیاطی که در شرایط عادی نباید نادیده گرفته شود، زیرا زن دین خود را از همسرش می‌گیرد.

2 - محارم نسبی

قرآن کریم می‌فرماید: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ (73)).

"حرام شد برای شما (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادران و دختران خواهرانتان..."
تفصیل احکام:

محرمهای نسبی که ازدواج با آنان حرام است به شرح زیر می‌باشند:

1 - مادر و مادر بزرگ و هرچه بالاتر رود، چه مادر بزرگ از سوی پدر باشد یا از مادر.

2 - دختر و نوه‌های دختران نوه هرچه پایین آیند.

و اگر مردی بداند که دختری از او زاده شده است نباید با او ازدواج کند حتی اگر شرعاً نسبش با او منتفی شده باشد، چنانکه زائیده زنا باشد، یا مادر او را لعان کرده باشد.

3 - دختران پسر هرچه پایین آیند.

4 - خواهران، خواه از پدر یا از مادر یا از هر دوی آنها باشند.

5 - دختران خواهر و دختران فرزندان ایشان.

6 - عمه، چه خواهر تنی پدر باشد یا خواهر ناتنی او، و نیز عمه‌های پدر و عمه‌های مادر.

7 - خاله، چه خواهر تنی مادر باشد یا خواهر ناتنی، و خاله مادر و خاله پدر و به همین ترتیب هرچه بالاتر

رویم.

8 - دختران برادر (خواه برادر تنی باشد یا ناتنی) و نیز نوه دختر برادر و دختر نوه پسری او یا نوه دختری او.

9 - دختران خواهر (خواه تنی باشد یا ناتنی) و دختران ایشان. به همین ترتیب همچون زنان، مردان بر زنان نیز محرم می شوند پس پدر، عمو و دایی هر چه بالا روند، پسر و هر چه پایین آید، و برادر و پسران او، و پسران خواهر.

3 - محارم رضاعی

قرآن کریم می فرماید: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَحِيمًا (74)).

"حرام شد بر شما (ازدواج با) مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادران رضاعی، و خواهران رضاعی، و مادران زنانتان، و دختران زنانتان که در دامن شما تربیت شده‌اند، اگر با آن زنان همبستر شده‌اید، ولی اگر با آنان همبستر نشده‌اید (و طلاق دهید) باکی نیست بر شما (که با دختران آنان ازدواج کنید) و نیز (حرام شد بر شما ازدواج با) زن فرزندان صلبی (نهن پسر خوانده) شما و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر (یعنی که در یک وقت هر دو را به زنی گیرند) مگر آنچه پیش از نزول این حکم (در عصر جاهلیت) اتفاق افتاده است، که خدا از آن درگذشت، زیرا خداوند در حق بندگان بخشنده و مهربان است."

بینشهای وحی

الف - شریعت اسلام گروهی از زنان را بر مردان حرام گردانیده که از آن جمله است مادر رضاعی و خواهر رضاعی. این تحریم در سیاق بیان محارم نسبی همچون مادر و خواهر آمده است که دلالت بر آن دارد که خویشاوندی رضاع و شیر دادن همچون خویشاوندی نسب است، بنابر این آنچه به وسیله خویشاوندی نسبی حرام می‌شود، به واسطه خویشاوندی رضاعی نیز حرام می‌گردد.

ب - این بیان قرآنی که می‌فرماید: (وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ) ("مادران رضاعی شما" و) (وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ) ("وخواهران رضاعی شما"، گواه عدم انتشار حرمت است مگر پس از آن که زن شیرده مادر گردد و دختر او خواهر کودک شیر خوار، و چنین نمی‌شود مگر پس از آن که جسم او از شیر این زن رشد کند، و چنان که در حدیث شریف آمده است استخوان او محکم و گوشت او بروید و این، پس از ده بار شیر دادن یا بیشتر یا پس از یک شبانه روز شیر خوارگی تحقق می‌یابد.

ج - هرگاه زن شیرده مادر گردد، مادر بزرگ فرزند شیر خواره، و عمه برادر زاده او، و خاله خواهر زاده او نیز می‌گردد، چنانکه شوهر او نیز برای این طفل پدر رضاعی می‌شود و دلیل این فراگیری این سخن خداوند است که (وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ) و خواهران رضاعی شما. پس خواهر نسبت به شیر خوار، بدو نسبت می‌یابد به سبب مادر و این خود دلیل آن است که انتساب و خویشاوندی با کودک شیرخوار می‌تواند از طریق انتساب به مادر باشد.

حدیث شریف:

1 - در حدیثی منقول از امام باقر علیه السلام آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: " به سبب رضاع همان حرام شود که به سبب نسب." (75)

2 - از زیاد بن سوقه روایت است که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا رضاع حد خاصی دارد که آن را معتبر بشماریم؟

حضرت علیه السلام فرمود: "شیرخوارگی در کمتر از يك شبانه روز یا پانزده بار شیر دادن متوالی از يك زن و از شیر يك مرد، بدون آنکه شیر دادن زنی دیگر میان آن فاصله بیندازد، موجب محرمیت نمی شود." (76)

3 - امام صادق علیه السلام در پی پرسش از چگونگی محرم شدن به سبب رضاع فرمود: "آن رضاعی که گوشت را برویاند، و استخوان را محکم سازد."

راوی می گوید: عرض کردم آیا کودک با ده بار شیر خوارگی محرم می شود؟

حضرت علیه السلام فرمود: "نه، زیرا با ده بار شیر خوارگی نه گوشتی می روید و نه استخوانی محکم می شود." (77)

پاورقی ها

- 1) سوره نور، آیه 3.
- 2) سوره نور، آیه 4.
- 3) سوره نور، آیه 19.
- 4) سوره نور، آیات 28 - 27.
- 5) سوره نور، آیات 31 - 30.
- 6) سوره نور، آیه 31.
- 7) سوره نور، آیه 58.
- 8) سوره نور، آیه 59.
- 9) سوره نور، آیه 60.
- 10) سوره احزاب، آیه 32.
- 11) سوره احزاب، آیه 33.
- 12) سوره بقره، آیه 235.
- 13) سوره نور، آیه 32.
- 14) سوره نور، آیه 33.
- 15) سوره مؤمنون، آیات 7 - 5.
- 16) سوره نور، آیه 58.
- 17) سوره نور، آیه 59.
- 18) وسائل الشیعه، ج 14، ص 157، از ابواب مقدمات نکاح، باب 119، حدیث 2.
- 19) سوره نور، آیات 31 - 30.

- (20) وسائل الشيعه، ج14، ص145، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب 109، حدیث 1.
- (21) همان، حدیث 3.
- (22) همان، ص139، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب 104، حدیث 8.
- (23) تفسیر المیزان، ج15، ص115، به نقل از کافی.
- (24) وسائل الشيعه، ج14، ص133، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب 98، حدیث 1.
- (25) همان، حدیث 4.
- (26) سوره نور، آیه 60.
- (27) وسائل الشيعه، ج14، ص144، باب 107، حدیث 1.
- (28) سوره نور، آیه 31.
- (29) وسائل الشيعه، ج14، ص169، باب 126، حدیث 3.
- (30) همان، حدیث 2.
- (31) سوره احزاب، آیه 32.
- (32) سوره نور، آیه 31.
- (33) وسائل الشيعه، ج14، ص173، باب 131، حدیث 1.
- (34) همان.
- (35) همان، ص174، باب 132، حدیث 1.
- (36) همان، ص177، باب 136، حدیث 2.
- (37) همان، ص151، باب 115، حدیث 1.
- (38) همان، ج14، ص151، باب 115، حدیث 2.
- (39) بنگرید به حدیث قبلی امام صادق علیه السلام.
- (40) وسائل الشيعه، ج14، ص59، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب 36، حدیث 1.
- (41) همان، حدیث 3.
- (42) همان، ص61، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب 36، حدیث 11.
- (43) همان، ص59، حدیث 5.
- (44) سوره نور، آیه 32.
- (45) سوره روم، آیه 21.
- (46) سوره نساء، آیه 1.
- (47) مستدرک الوسائل، ابواب مقدمات نکاح، باب 1، حدیث 15.
- (48) وسائل الشيعه، ج14، ص3، ابواب مقدمات نکاح و آداب آن، باب 1، حدیث 4.
- (49) همان، ص5، حدیث 12.
- (50) سوره ذاریات، آیه 49.

- (51) سورة فاطر، آيه 11.
- (52) سورة نور، آيه 32.
- (53) وسائل الشيعه، ج14، ص25، باب 11، حديث 4.
- (54) وسائل الشيعه، ج14، ص3، باب 1، حديث 3.
- (55) همان، حديث 6.
- (56) همان، ص5، باب 1، حديث 9.
- (57) سورة روم، آيه 21.
- (58) وسائل الشيعه، ج14، ص5، باب 1، حديث 10.
- (59) همان، ص6، حديث 15.
- (60) همان، ص7، باب 2، حديث 2.
- (61) همان، ص8، باب 2، حديث 7.
- (62) همان، ص7، حديث 3.
- (63) سورة بقره، آيه 221.
- (64) سورة ممتحنه، آيه 10.
- (65) سورة مائده، آيه 5.
- (66) وسائل الشيعه، ج14، ص413، ابواب آنچه به سبب كفر حرام می شود، باب 2، حديث 4.
- (67) همان، ص412، باب 2، حديث 1.
- (68) همان، ص415، باب 4، حديث 2.
- (69) همان، ص416، ابواب آنچه با كفر حرام می شود، باب 5، حديث 4.
- (70) همان، ج14، ص422، باب 9، حديث 6.
- (71) همان، ص421، باب 9، حديث 3.
- (72) همان، ج18، كتاب الحدود، ابواب حد المرتد، ص545، باب 1، حديث 3.
- (73) سورة نساء، آيه 23.
- (74) سورة نساء، آيه 23.
- (75) وسائل الشيعه، ج14، ص80، ابواب ما يحرم بالرضاع، باب 1، حديث 1.
- (76) همان، ص282، باب 2، حديث 1.
- (77) همان، ص283، حديث 2.

شرایط رضاع

1 - در حدیثی منقول از امام صادق علیه السلام آمده که از ایشان پرسیده شد از زنی که بدون زایش شیر دارد و دختر و پسری را از این شیر تغذیه می کند آیا همین شیر، همچون رضاع، آن دو را با هم محرم می سازد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "خیر." (78)

2 - در خبری به نقل از امام علی علیه السلام آمده است که فرمود: "شیر حرام، حلال را حرام نمی کند، مانند زنی که با شیر همسرش کودکی را شیر دهد، سپس با شیری که از زنا به وجود آمده است دیگری را شیر دهد." (79) تفصیل احکام:

فقها برای رضاعی که محرمیت به دنبال دارد شروطی را به شرح زیر نهاده اند :

شرط اول - این که شیر، پس از ازدواج باشد

این شرط فروعی دارد که آنها را بیان می کنیم:

- الف - این که شیر زن در پی ازدواج پدید آمده باشد، پس اگر دوشیزه ای شیر در سینه او روان شود و کودکی را با آن شیر تغذیه کند، این شیر موجب محرمیت او نمی شود و بر پایه احادیث رسیده پیوندی را به وجود نمی آورد، ولی احتیاط آن است که از ازدواج با آن که اصطلاحاً مادر رضاعی یا خواهر رضاعی نامیده می شود پرهیز گردد.
- ب - اگر زنی - والعیاذ بالله - زنا داد و حامله شد و وضع حمل کرد و سپس کودکی را با شیر خود تغذیه کرد، این شیر موجب محرمیت او نمی گردد و بر حسب نظر مشهور فقهاء، و احتیاط آن است که مانند مسأله پیشین پرهیز شود.
- ج - اگر مردی با زنی به گمان این که همسر اوست نزدیکی کند - که در اصطلاح فقهی شبهه نامیده می شود - و آن زن حامله شود و طفلی به دنیا آورد، فراگیری محرمیت با این شیر، موافق احتیاط است.
- د - اگر زن حامله ای طلاق داده شود و سپس وضع حمل کند و کودکی را شیر دهد موجب محرمیت می شود، زیرا این شیر به واسطه ازدواج صحیح پدید آمده است.

ه - اگر زن حامله ای طلاق داده شود و سپس وضع حمل کند و دوباره به عقد مرد دیگری در آید و کودکی را شیر دهد، محرمیت پدید می آید، ولی صاحب شیر همسر اول اوست، بنابراین همسر اول پدر رضاعی آن کودک به شمار می آید نه همسر دوم زن، مگر آن که از نو حامله شود و شیر اول قطع گردد و دوباره شیر در سینه او پدید آید که فقها گفته اند: این شیر از آن شوهر دوم است و او پدر رضاعی کودک است نه شوهر اول.

اگر ما از نظر علمی امکان یافتیم منشأ شیر را شناسایی کنیم در یابیم که آیا این شیر از حاملگی اول است یا دوم باید به علم عمل کنیم و صاحب شیر (همسر اول یا دوم) را پدر رضاعی طفل بشماریم.

شرط دوم - مقدار شیر خوارگی

قرآن کریم می فرماید: (وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ... (80)).

... "ومادران رضاعی شما، وخواهران رضاعی شما"...

از این آیه استفاده می کنیم آن شیر خوارگی که محرمیت را موجب می شود همان است که زن شیرده را مادر و دختر او را خواهر می گرداند. و مادر، اصل وجود انسان است و شیری که نه گوشتی برویاندونه خونی پدید آورد کافی نخواهد بود.

حدیث شریف:

1 - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: "رضاع محرمیتی را موجب نمی‌شود مگر آن که خون و گوشتی را پدید آورد." (81)

2 - و نیز می‌فرماید: "رضاع محرمیتی را موجب نمی‌شود مگر آن که گوشتی برویاند و استخوانی را محکم گرداند." (82)

3 - حضرت باقر علیه السلام به هنگام پرسش از حد رضاع فرمود: "رضاع در کمتر از يك شبانه روز یا پانزده بار شیر دادن پی در پی، از يك زن که آن شیر حاصل يك مرد باشد بدون آنکه شیر زن دیگری میان آن فاصله شده باشد، موجب محرمیت نمی‌شود." (83)

4 - از ابن ابی یعفور روایت شده که گفت: از حضرت علیه السلام پرسیدم چگونه رضاع موجب محرمیت می‌شود؟ حضرت علیه السلام فرمود: "اگر به قدری شیر دهد که شکم کودک پرگردد و این موجب می‌شود که گوشت او بروید و خون در او پدید آید چنین است که محرمیت به وجود می‌آید." (84)

تفصیل احکام:

رویدن گوشت، معیار محرمیت

برای آن که رضاع موجب محرمیت شود و خویشی پدید آورد باید به قدری باشد که گوشتی برویاند و خونی بسازد و استخوانی استوارگرداند، و این امر به وسیله افزایش وزن و رشد پیوسته استخوان و جریان خون در گونه‌ها و طراوت چهره کودک و نظایر آن از علاماتی که مادران شیر دهنده می‌شناسند، فهمیده می‌شود. و اقوی آن است که رویدن گوشت و پدید آمدن خون کفایت می‌کند حتی اگر استخوان که - ظاهراً - در مرحله بعد قرار دارد استوارنگردد.

باید رویدن به گونه‌ای اساسی به تعداد شیر دادن‌ها از همان زن بستگی داشته باشد، اما در صورتیکه کودک با شیر دیگری تغذیه کند شرط تحقق نمی‌یابد.

شارع مقدس به هدف آسان‌گیری و وسعت بر مردم برای تحقق این شرط دو حد عرفی قائل شده که عبارتند از: شیر خوردن يك شبانه روز یا پانزده بار پی در پی شیر بخورد.

الف - شیر خوارگی يك شبانه روز:

اگر کودکی از نیمروز جمعه تا ظهر روز شنبه از پستان يك زن شیر بخورد آن زن مادر رضاعی او می‌گردد به شرط آن که غذای طفل در این مدت تنها شیر او باشد، اما اگر از شیر یا خوراک دیگری تغذیه کرد به گونه‌ای که - به واسطه آن - استخوانش استوار گشت یا گوشت بر او روید و خون در او پدید آمد کفایت نمی‌کند. آری، غذای اندک زیانی نمی‌رساند.

و اگر کودک در طول این مدت مریض باشد یا زن شیرده آنقدر کم شیر باشد که شیر او نه گوشتی را برویاند و نه خونی را پدید آورد ایجاد محرمیت دور به نظر می‌رسد و پیمودن راه احتیاط در چنین موردی بهتر است.

ب - شیر خوارگی پانزده باره:

هرگاه شمار شیر دادن به پانزده رسید این شیر گوشت می‌رویانند و خون پدید می‌آورد، اما اگر ده بار شیر دادن توانست استخوانی را استوار گرداند یا گوشتی را برویاند یا خونی را پدید آورد ظاهراً کفایت می‌کند و در غیر اینصورت خیر.

و برای هر يك بار شیر دادن شروطی وجود دارد بدین شرح:

1- اینکه يك نوبت شیر دادن، عرفاً کامل باشد، و علامت آن این است که کودک سیر آب می‌شود و دهان از پستان برمی‌گیرد و چه بسا خواب او را بریاید، اما اگر از پستان ناراحت شد یا به کسی توجه کرد که با او بازی می‌کند و پستان را رها کرد و سپس به خوردن شیر روی آورد نوبت جدیدی در شیر خواری شمرده نمی‌شود و در واقع تکمیل نوبت اول است.

2- اینکه دفعات شیر خواری پی در پی باشد پس اگر دو زن شیرده به تناوب (یکی در میان) به کودک شیر دهند کفایت نخواهد کرد حتی اگر این دو زن همسران يك مرد باشند.

آری، اگر به کودک مقدار اندکی شیر یا قندآب در اثنای شیر خواری داده شود به گونه‌ای که شیر زن شیرده غذای اصلی او شمرده شود که گوشت و خون از آن پدید می‌آید، به توالی زیان نمی‌رسد. اما اگر پدید آمدن گوشت و خون بواسطه غذا یا آشامیدنی، یا بواسطه هر دو آن به علاوه شیر شیرده پدید آید، ایجاد حریمت بعید می‌نماید.

3- اینکه شیر خواری مستقیماً از طریق پستان صورت پذیرد، اما اگر شیر را از پستان بدوشند و سپس به کودک بدهند، به نظر غالب فقها موجب حریمت نمی‌شود، زیرا دیگر رضاع نامیده نمی‌شود و احتیاط بهتر است بویژه اگر با این شیر گوشت و خون پدید آید.

اما در صورتیکه مکیدن پستان بوسیله لوله‌ای انجام شود که به پستان متصل است زیانی نمی‌رساند، زیرا فقها این مورد را رضاع می‌شمرند و این قید در شیر خواری يك شبانه روز نیز آمده است.

4- برخی از فقها شرط کرده‌اند که شیر خواری باید در حیات زن شیرده صورت پذیرد، پس اگر طفل شیرخوار آخرین نوبت شیرش را پس از مرگ زن شیرده بخورد کفایت نمی‌کند، زیرا رضاع نامیده نمی‌شود و در چنین موردی نباید احتیاط ترك گردد.

شرط سوم - شیر خواری پیش از گرفتن کودک از شیر

قرآن کریم می‌فرماید:

(وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ (85)).

"و مادران بایست دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند، آن کسی که خواهد فرزند را شیر تمام دهد..."

حدیث شریف:

1- امام صادق علیه السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "پس از گرفتن کودک از شیر،

دیگر شیر خواری و رضاع نخواهد بود." (86)

2- امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: "شیر خواری پیش از دو سال و پیش از آن است که کودک از

شیر ستانده شود." (87)

3- حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: "بعد از گرفتن از شیر، شیر خورگی در میان نیست. عرض کردم از شیر گرفتن چیست؟ فرمود: "دو سالی که پروردگار فرموده است." (88)

تفصیل احکام:

شرط است که شیر خورگی در دو سال کمال یابد، اما اگر کودکی پس از تمام شدن دو سال شیر بخورد محرمیت میان او و دایه اش پدید نمی آید، زیرا در روزهای از شیر گرفتن بوده است. این شرط نیست که عمر فرزند نسبی دایه کمتر از دو سال باشد، ولی بهتر است در مورد دایه احتیاط رعایت شود، چنانکه بهتر است درباره کودکی که از شیر ستانده شده و سپس از زن مرضعه ای شیر خورده است، اگر چه قبل از تمام شدن دو سال باشد با احتیاط عمل شود و اقوی عدم لزوم عمل به این احتیاط در هر دو مورد است بدین ترتیب اگر خوردن آخرین نوبت شیر پیش از آن که کودک به دو سال برسد تمام شود محرمیت ایجاد می گردد و در غیر این صورت خیر .

ملاك: گذشت بیست و چهار ماه از سن کودک شیر خواره است، نه آغاز یا پایان سال هجری.

شرط چهارم - شیر يك مرد

حدیث شریف:

1- عمار ساباطی روایت کرده می گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون نوجوانی پرسش کردم که (در کودکی) از زنی شیر خورده است آیا این شخص می تواند با خواهر رضاعی پدری آن زن ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "نه، زیرا هر دو خواهر از شیر يك زن تغذیه کرده اند که از آن يك مرد بوده است."

گفتم: آیا می تواند با خواهر رضاعی مادری آن زن ازدواج کند؟

حضرت علیه السلام فرمود: "اشکالی ندارد، چون خواهری که به کودک شیر نداده از مردی است غیر از مرد

خواهری است که به کودک شیر داده و چون مردان مغایر بودند اشکالی ندارد." (89)

2- محمد بن ابی نصر روایت کرده می گوید از ابو الحسن علیه السلام از زنی پرسش کردم که دختری را شیر داده است و همسرش پسری از زن دیگری دارد. آیا پسر شوهر او می تواند با دختری که آن زن شیر داده ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "شیر از آن يك مرد است." (90)

تفصیل احکام:

مرد (شوهر) محور احکام شیر خورگی است و شیر، از آن اوتلقى می شود و محرمیت زمانی فراگیر می شود که شیر از آن يك مرد باشد اگر چه زنها متعدد باشند ولی در مقابل محرمیت فراگیر نمی شود اگر مردان متعدد باشند حتی اگر زن شیرده یکی باشد. توضیحات این شرط به این قرار است:

1- [زهره همسر جعفر است که پسری به نام هادی را شیر داده و رقیه همسر دوم جعفر دختر بچهای را به نام اسماء شیر داده. پس هادی نمی تواند با اسماء ازدواج کند، زیرا هر دو، از شیری که از آن جعفر (همسر و مرد) بوده تغذیه کرده اند اگر چه سخن از دو زن شیرده در میان است.

2- پس جعفر همسرش زهره را طلاق می دهد و زهره با مرد دیگری ازدواج می کند و از شیر خود - که پس از

ازدواج دوم حاملگی از همسر جدید روان گشته - دختر بچهای را به نام هاجر تغذیه می کند آیا هادی می تواند با

هاجر ازدواج کند؟

آری! زیرا شیر از آن مرد است و در این جا اگر چه زن شیر ده - در هر دو مورد - یکی بیشتر نیست، ولی سخن از دو مرد در میان است و در روایت دیگری نیز اشاره به حرمت نکاح این دو آمده است ولی فقها بدان توجهی نکرده‌اند. - زهرا از همسر دوم خود دختری را به نام صدیقه به دنیامی آورد. آیا جایز است هادی که زهرا او را شیر داده است با صدیقه ازدواج کند؟

خیر، جایز نیست، زیرا فرزندان نسبی زهرا بر کسانی که او شیر داده حرام هستند، ولی در صورت اختلاف همسر، فرزندان رضاعی آن زن، محرم همدیگر نمی شوند.

مفهوم احتیاط در رضاع

در برخی از فروع گذشته به (احتیاط) توصیه کردیم. مفهوم احتیاط در این جا چیست؟

احتیاط یعنی ترك ازدواج با کسانی که تردید داریم که با فرد، پیوندی رضاعی دارند ولی - از طرف دیگر - نباید به آن دختر نگاه کند و پوشش شرعی باید رعایت شود.

پس دختر از نظر ازدواج احتیاطاً محرم این پسر تلقی می شود و از نظر نگاه کردن، بیگانه.

فراگیری محرمیت در رضاع

حدیث شریف:

1- از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: "حضرت علی علیه السلام نام دختر حمزه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله برد. و حضرت فرمود: آیا ندانسته‌ای که او دختر برادر رضاعی من است." (91) پیامبر اکرم و عمویش حمزه از یک زن شیر خورده بودند.

2- از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: "زن را جایز نیست که عمو یا دایی رضاعیش او را به نکاح خود در آورد." (92)

3- عثمان بن عیسی به نقل از ابو الحسن علیه السلام روایت کرده می گوید به ایشان عرض کردم: برادرم با زنی ازدواج کرده و از او بچه‌ای به دنیا آورده است و سپس زن برادرم دخترکی را از عامه مردم شیر داده است. آیا جایز است با این دختر که زن برادرم او را شیر داده ازدواج کنم؟

حضرت علیه السلام فرمود: "خیر، زیرا به واسطه رضاع همان حرام می شود که به واسطه نسب." (93)

تفصیل احکام:

رضاع و شیر خواری، میان کودک و شیرده اش و نیز بین او و همسر زن شیرده، پیوندی همچون پیوند نسبی برقرار می سازد و این کودک بطور کامل فرزند آن دو است. بدین ترتیب محرمیت از طریق این دوه نزدیکان نفوذ می یابد. پس مادر زن شیرده جده او و خواهرش خاله او و خواهر پدر، عمه او می گردد و اگر این طفل مؤنث باشد بر پسران نسبی زن شیرده محرم می شود و بر پسران نسبی و رضاعی آن مرد (بنا به تفصیلی که گذشت) و نیز بر برادر زن شیرده (زیرا دایی او می گردد) و نیز بر برادر مرد (زیرا عموی او می شود).

معیار آن است که به جای کلمه (رضاع) کلمه (نسب) را قرار دهیم و سپس ببینیم آیا پیوند خویشی محکوم به عنوان محرمی است که ما او را در رضاع نیز محرم قرار می دهیم و اگر در نسب چنین نیست در رضاع نیز نخواهد بود.

پس اگر مادر نسبی محرم است، مادر رضاعی نیز محرم می‌باشد و اگر خواهر، عمه و خاله نسبی محرم هستند، همین خویشان از طریق رضاع نیز محرم می‌باشند. زنی که پدر نسبی من با او ازدواج کند بر من حرام می‌شود و نیز اگر پدر رضاعی من با زنی ازدواج کند، آن زن نیز بر من حرام می‌شود و زن پسر نسبی من بر من حرام است چنان که زن پسر رضاعی من بر من.

اما خواهر برادر نسبی من، غیر محرم است اگر میان من و آن زن پیوندی جز آن نباشد، همچنین خواهر برادر رضاعی من، و مادر برادر نسبی من محرم است نه از آن نظر که مادر برادر من است، بل از این نظر که یا مادر من نیز هست یا زن پدر من می‌باشد بنابراین این مادر برادر رضاعی من بر من محرم نیست، اگر من و پسر عموم از یک زن شیر خوردیم آیا مادر او بر من محرم می‌شود؟
او محرم نیست، زیرا در شریعت عنوان محرمی با نام (مادر برادر) نسبی وجود ندارد تا رضاعی او محرم به شمار آید.

حکم خواهر رضاعی پسر

حدیث شریف:

علی بن شعیب به ابو الحسن علیه السلام نوشت: زنی که یکی از فرزندان مرا شیر داده است، آیا من می‌توانم با یکی از فرزندان او ازدواج کنم؟

حضرت علیه السلام چنین پاسخ نگاشت: "این کار بر تو جایز نیست، زیرا فرزندان او به منزله فرزندان تو هستند." (94)

تفصیل احکام:

1- بیشتر فقهای ما گفته‌اند: جایز نیست، مردی با خواهر ان رضاعی پسرش ازدواج کند، زیرا آنها به منزله دختران او می‌باشند.

ولی برخی از فقها جواز این امر را می‌دهند، زیرا این زنان در اصل شرع داخل عنوان تحریمی نسبی نیستند، ولی احتیاط همان است که فقهای مشهور گفته‌اند.

2- تفاوتی نیست میان فرزندان صاحب شیر (مرد) که پدر رضاعی پسرش گشته است، بین این که فرزندان نسبی یا رضاعی او باشند.

3- اما فرزندان زن شیرده، آن دسته از آنان بر پدر کودک شیر خوار محرم هستند که فرزندان نسبی زن شیرده باشند نه فرزندان رضاعی او.

4- باکی نیست اگر مرد با خواهر رضاعی خود یا خواهر رضاعی برادر خود ازدواج کند همچنانکه در نسبی آن اشکالی نیست پس اگر پدر من با زن مطلقه‌ای ازدواج کند که دختری از همسر نخست خویش دارد آیا من می‌توانم با آن دختر ازدواج کنم؟

آری! زیرا او علیرغم اینکه ممکن است خواهر برادر من شود ولی ارتباطی خویشاوندی با من ندارد، چه، نه مادر او مادر من است و نه پدر او پدر من. پس ازدواج با او برای من جایز است، حکم رضاعی او نیز چنین است زیرا خویشاوندی رضاعی پائین‌تر از نسبی است.

حکم شیر خوارگی پس از ازدواج

حدیث شریف:

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: "اگر مردی با دخترکی شیرخواره عقد ازدواج ببندد و زنش او را شیر دهد ازدواج او باطل می‌شود." (95)

تفصیل احکام:

چون شیر خوارگی دقیقاً همچون نسب موجب حریمیت است، پس زناشویی گذشته را باطل می‌کند همچون که از زناشویی آینده مانع می‌گردد، این حکم مسائلی دارد که ذیلاً بیان می‌شود.

1 - اگر مردی با دخترکی شیرخوار ازدواج کند، و مادر یا مادر بزرگ‌ویا خواهر و یا زن پدر یا زن برادرش هر يك با شیر خود او را طبق شرایط شرعی تغذیه کند ازدواجش با او باطل می‌شود، زیرا این دختر با شیر خوردن از مادر او خواهر رضاعی، و با شیر خوردن از مادر بزرگ پدری یا مادر بزرگ مادری او به عمه یا خاله‌اش بدل شده است و با شیر خوردن از خواهرش به دختر خواهر او تبدیل شده است، و با شیر خوارگی این کودک از زن پدرش تبدیل به خواهر پدری‌اش گشته است و با تغذیه از شیر همسر برادرش به دختر برادرش بدل شده است و همان گونه که این عناوین با نسب موجب حریمیت می‌شود با رضاع نیز حریمیت را در پی دارد.

2 - اگر مردی با دخترکی شیر خوار ازدواج کند و همسر او آن دختر را شیر دهد هر دو برای همیشه بر او حرام می‌شوند، در صورتیکه با همسر اول، که همسر کوچک را شیر داده، همبستر شده باشد، چراکه در این صورت، دخترک شیر خوار، دختر همسری می‌گردد که این مرد با او همبستر شده، در حالیکه همسر اولی مادر همسرش گشته، و مادر همسر به طور ابد بر شوهر حرام می‌شود، در صورتیکه (ربیبه) یعنی دختر همسر حرام می‌شود به شرط همبستر شدن با مادرش.

اما در مورد مهر گفته‌اند:

از میان رفتن نکاح یعنی عدم اقتضای چیزی. آری اگر در باطل شدن عقد ولو بدون هیچ عمد و علمی همسر بزرگ سبب شده باشد، ضامن پرداخت مهر همسر کوچک می‌باشد، چه، این کار ستم است و خداوند به اجرای عدل دستور داده که اقتضا دارد حق هر حقداری به او داده شود.

اما احتیاط آن است که ولی شیر خوار در مهر مصالحه کند، زیرا شیرخوار با عقد، مستحق مهر گشته است.

آداب و مستحبات شیر خوارگی

حدیث شریف:

1 - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: "شیر خوارگی بیست و یک ماه است و کمتر از آن ستم است بر کودک." (96)

2 - کسی از امام موسی بن جعفر نقل کرده که از حضرت علیه السلام پیرامون زنی پرسیدم که از زنا کودکی آورده و پرسیدم آیا شیر او شایستگی تغذیه را دارد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "نه شیر او شایستگی دارد و نه شیر دختر او که از زنا زاده شده است." (97)

3 - در حدیث دیگری آمده است: "کودک با شیر زن (گیر) تغذیه نشود ولی با شیر زن یهودی و مسیحی که شراب

ننوشد تغذیه می‌شود. " (98)

- 4 - امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "شیر خواری از زن یهودی و مسیحی بهتر است از زن ناصبی. " (99)
 - 5 - امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "بنگرید چه کسی به کودکان شیر می‌دهد که کودک با (آثار روانی) همان شیر به جوانی می‌رسد. " (100)
 - 6 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "نگذارید زن احمق یا زنی که چشم او ضعیف است به فرزندتان شیر دهد که شیر اثر وضعی دارد. " (101)
 - 7 - حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: "برای شیر دادن بر گزینید چنان‌که برای ازدواج بر می‌گزینید که شیر سرشتها را تغییر می‌دهد. " (102)
 - 8 - امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "شیر زن زیبا و خوشرو به کودکان دهد نه شیر زن زشت رو، که شیر اثر وضعی دارد. " (103)
 - 9 - فضل ابو العباس از امام صادق علیه السلام پرسید: "آیا مرد (شوهر) سزاوارتر است نسبت به کودک یا زن؟ " حضرت علیه السلام فرمود: "مرد، ولی اگر زن به شویبش که او را طلاق داده بگوید: من کودکم را، با همان اجرتی که به دیگری خواهی داد، شیر می‌دهم در این صورت آن زن نسبت به کودک سزاوارتر است. " (104)
- تفصیل احکام:
- 1 - شایسته است زنان را مانع از آن شد که کودکان مختلف مردم را بی‌هیچ قید و بندی شیر دهند، زیرا ممکن است فراموش کنند که به‌چه کسی شیر داده‌اند و مردم در حرام افتند.
 - 2 - پیوند رضاعی موجب حرمت ازدواج و حلّیت نگاه کردن می‌شود، ولی میان طرفهای رضاع موجب ارث نمی‌گردد، بلکه باید با یکدیگر با نیکی رفتار کنند و اگر کودک شیر خواره از طرف مادر یتیم است شیر دادن او از سوی یک خانواده موجب می‌شود او همچون عضوی از اعضای آن خانواده گردد.
 - 3 - مستحب است که مادر، کودک خود را با شیر خویش تغذیه کند، زیرا شیر او قابل جایگزینی نیست، و اگر ترسید مبادا در حالت ندادن شیر زبانی به طفل رسد، دادن شیر بر او واجب می‌شود.
 - 4 - مدت شیر دادن دو سال کامل است و مادر باید مدت آن را کامل کند، مگر آن که بترسد زبانی به خود وارد شود.
 - 5 - مادر می‌تواند برای شیر دادن به فرزند خود از پدر فرزند اجرت بطلبد، ولی اگر مزدی که او خواست بیش از مزد معمول باشد پدر می‌تواند برای فرزندش زن شیرده‌ای بگیرد که ارزانتر تمام شود.
 - 6 - شایسته است پدر و مادر پیرامون از شیر گرفتن فرزند با یکدیگر رایزنی و مشورت کنند.
 - 7 - اگر پدری می‌خواهد زن شیرده‌ای برای فرزندش برگزیند بهتر است بهترین را انتخاب کند و نسبت به عقل، دین، رفتار، اخلاق، جمال و سلامتی او از بیماریها توجه داشته باشد که شیر اثر وضعی دارد.
 - 8 - مکروه است که زنی یهودی یا مسیحی را برای شیر دادن برگزیند، و اولی عدم اختیار زن (گیر) و ناصبی برای شیر دادن است مگر به هنگام اضطرار، و همچنین کسی که شیرش از روسپیگری باشد.
 - 9 - فقها می‌گویند: از آن جا که همسر برادر محرم انسان نیست و گاهی در یک خانه زندگی می‌کنند، و همی موجب می‌شود در نگاه کردن به سختی افتند، لذا شیوه‌ای را پیشنهاد می‌کنند تا این سختی از میان برود، و راه آن هم این

است که برادر با کودکی شیر خوار ازدواج کند (به طور مؤقت، یا به طور دائم ولی بعداً او را طلاق دهد) و سپس همسر برادر او، این شیرخواره را (در مدت عقد) با شیرش تغذیه کند به گونه‌ای که موجب انتشار حرمت گردد، در این صورت زن برادر، مادر رضاعی همسر او می‌گردد که به این ترتیب برای همیشه محرم او خواهد بود.

10 - اثبات رضاع با راههای شرعی و عقلانی دیگری صورت می‌پذیرد، همچون اعتراف و حصول یقین آنچه اطمینان را موجب شود و نیز شهادت دو عادل و نظایر آن .

11 - اخیراً شاهد آن هستیم که رحم به اجاره گرفته می‌شود، بطوریکه نطفه تلقیح شده زن و شوهر در رحم زنی بیگانه قرار می‌گیرد و کودک در رحم غیر از مادر رشد می‌یابد. آیا این نیز همان حکم رضاع را دارد به این اعتبار که کودک در طول چند ماه از آن زن تغذیه کرده تا آن که عرفاً مادر او تلقی می‌شود یا آن که چنین نیست و آن زن نیز همچون دیگر زنان بیگانه است؟

احوط واقوی آن است که این زن مادر رضاعی به شمار می‌آید و احکام رضاع بر او بار است، و این از ظاهر آیه مبارکه: (وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ) فهمیده می‌شود والله العالم.

- 4 دیگر محرمات

الف - محرمات سببی (105)

قرآن کریم:

(- 1 وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا... (106)).

"و او کسی است که از آب انسانی آفرید، و او را داری پیوند نسبی و سببی گردانید..."

(- 2 وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاجِشَؤْمًا وَسَاءَ سَبِيلًا * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ

وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَابِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَابِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (107)).

"زن پدر را نباید به نکاح درآورد (بعد از نزول این حکم) مگر آنچه از این پیش (در زمان جاهلیت) کرده‌اید، که خداوند از آن درگذشت، زیرا کاری است زشت و مبعوض خدا و عملی بس قبیح است. حرام شد بر شما (ازدواج با) مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر،

و مادران رضاعی، و خواهران رضاعی، و مادران زنانان، و دختران زنانان که در دامن شما تربیت شده‌اند، اگر با آن زنان همبستر شده‌اید، ولی اگر با آنان همبستر نشده‌اید (و طلاق دهید) (باکی نیست بر شما) که با دختران آنان ازدواج کنید (و نیز) حرام شد بر شما ازدواج با (زن فرزندان صلبی) (نه زن پسر خوانده) شما و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر (یعنی که در یک وقت هر دو را به زنی گیرند) مگر آنچه پیش از نزول این حکم (در عصر جاهلیت) اتفاق افتاده است، که خدا از آن درگذشت، زیرا خداوند در حق بندگان بخشنده و مهربان است".

حدیث شریف:

- 1 از ابو جعفر علیه السلام نقل است که فرمود: "... هرگاه مردی با زنی بحلال ازدواج کرد این زن بر پدر و پسر آن مرد حلال نگردد." (108)

2- از ابو عبد الله عليه السلام پیرامون مردی پرسش کردند که میان او و زنی فجور و عمل زشتی رخ داده است، از حضرت علیه السلام پرسیدند: آیا این مرد می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟
 حضرت علیه السلام فرمود: "اگر در حد بوسه و نظایر آن بوده می‌تواند با دختر او ازدواج کند، و می‌تواند -اگر خواست- با خود او ازدواج کند." (109)

3- به نقل از عیاشی در تفسیر او از ابو حمزه به روایت از ابو جعفر امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال شده است که با زنی ازدواج کرده و پیش از دخول طلاقش داده، آیا دختر این زن بر آن مرد حلال است؟
 حضرت علیه السلام فرمود: "امیر المؤمنین در این باره داوری کرده است؛ اشکالی ندارد، خداوند می‌فرماید: (وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ) (110)"
 "و حرام شد بر شما ازدواج با (دختران زنانان که در دامن شما تربیت شده‌اند، اگر با آن زنان همبستر شده‌اید، ولی اگر با آنان همبستر نشده‌اید) و طلاق دهید (باکی نیست بر شما) که با دختران آنان ازدواج کنید".
 ولی اگر با دختر ازدواج کند و سپس او را طلاق دهد پیش از آن که دخولی صورت گیرد مادر آن زن بر آن مرد حلال نگردد.

راوی گوید: عرض کردم آیا این دو یکسان نیستند؟

حضرت علیه السلام فرمود: "نه این یکی همچون آن یکی نیست. خداوند می‌فرماید: (وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ) "یعنی و مادران زنانان"، در این مورد همچون آن مورد استثنایی نکرده، این یکی مبهم است و شرطی ندارد ولی آن یکی مشروط (به دخول) است." (111)

4- از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

"مرد نمی‌تواند با دختر برادر، و یا دختر خواهر همسرش به عنوان هووی عمه و یا خاله ازدواج کند مگر با اجازه همسر اول (که عمه یا خاله همسر دوم است)، ولی می‌تواند با عمه و یا خاله همسرش بدون اجازه دختر برادر و یا دختر خواهر او، ازدواج کند." (112)

تفصیل احکام:

تعریف: "مصاهره" یا پیوند سببی: پیوندی است میان یکی از دو طرف با خویشاوندان دیگری که به واسطه ازدواج یا ملك یمین (خواه تملك عین رقبه باشد یا تملك منفعت همچون تحلیل) حاصل می‌شود، یا به واسطه و طء (شبهه یا زنا) یا نظر کردن و لمس کردن (در يك مورد که تفصیلش می‌آید).

1- همسران هر يك از پدر هر چه بالا رود، و پسر هر چه پایین آید، چه از روی نسب باشد یا رضاع، عقد دائم باشد یا متعه، به مجرد عقد، حتی اگر دخولی صورت نگرفته باشد بر دیگری حرام گردد و در این رهگذر میان آزاد و برده (در زوجین و پسر و پدر) تفاوتی نیست.

2- پدر شوهر مادر همسر حرام می‌شود (به مجرد عقد، حتی در صورتی که دخول صورت نگرفته باشد) هر چه بالا رود (همچون مادر بزرگ و مادر مادر بزرگ او) خواه نسبی باشد یا رضاعی. و نیز حرام می‌شود دختر همسر به شرط حصول دخول، خواه دختر زن در دامن همسر رشد و تربیت یافته باشد یا چنین نباشد، حتی اگر این دختر پس از طلاق و ازدواج با شوهری دیگر به دنیا آمده باشد.

3- جایز نیست کسی با دختر برادر زنش، و یا دختر خواهر زنش ازدواج کند، مگر با اجازه و یا رضایت این دو (که عمه و یا خاله همسر جدید می‌باشند)، بدون آن که تفاوتی باشد میان عقد دائم یا غیردائم یا آن که عمه و خاله علم داشته باشند به این ازدواج یا ندانند، و اگر راضی شدند و سپس رجوع کردند عقد صحیح خواهد بود، و بنا بر اقوی عکس آن جایز است) ازدواج با عمه زن یا خاله زن پس از ازدواج با دختر برادر یا دختر خواهرش، اگر چه عمه و خاله از مسأله ناآگاه بوده باشند.

ب - آن که با زنا حرام می‌گردد

حدیث شریف:

1- محمد بن مسلم در روایت صحیح به نقل از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده که از حضرت علیه السلام درباره مردی پرسیدند که با زنی زنا می‌کند، آیا آن مرد می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "نه، ولی اگر زنی همسر او باشد، و بعد از آن با مادر یا خواهر او زنا کند، همسرش بر او حرام نگردد چرا که حرام نمی‌تواند حلال را فاسد و باطل کند." (113)

2- در حدیث ابن صباح کنانی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که: "هر گاه مردی با زنی زنا کرد دختر آن زن هرگز بر او حلال نگردد، و اگر قبلاً با دختر او ازدواج کرده باشد و دخولی صورت نپذیرفته باشد، این ازدواج باطل می‌گردد، و اگر با دختر او ازدواج کرده باشد و دخول هم صورت گرفته باشد و سپس با مادر دختر فجوری (عمل منافی عفت) انجام دهد، این عمل ازدواج این مرد با دختر آن زن را فاسد و باطل نمی‌سازد (در صورتی که دخول صورت گرفته باشد) (و این است مفهوم آن سخن که حرام، حلال را تباه نسازد)." (114)

3- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که آن مرد با زنی زنا کرد و سپس به نظرش آمد که با او ازدواج کند؟

حضرت علیه السلام فرمود: "حلال است، آغاز آن سفاح (زنا) بوده، و پایانش نکاح است، آغاز آن حرام بوده، و پایان آن حلال." (115)

تفصیل احکام:

1- از نایبی که پس از ازدواج پیش آید موجب حرمت نمی‌شود، البته مشروط بر آن که پس از دخول باشد، پس اگر مردی با زنی ازدواج کرد و سپس با مادر یا دختر او زنا کرد زنش بر او حرام نمی‌شود، ولی اگر پیش از دخول باشد احتیاط آن است که این زن را ترک کند.

2- اگر پدر با همسر پسرش زنا کند، این زن بر پسر او حرام نمی‌گردد و نیز اگر پسری با همسر پدرش زنا کند آن زن بر پدرش حرام نمی‌گردد.

لواط نیز اگر پس از ازدواج صورت گیرد ازدواج صحیح را از میان نمی‌برد، پس اگر مردی بعد از ازدواج، با برادر زنش یا پدر یا پسر او - و العیاذ بالله - لواط کند همسرش بر او حرام نمی‌گردد اگر چه احتیاط، جدا شدن از آن زن است.

3- اگر زنا پیش از ازدواج صورت گرفته باشد، پس اگر با عمه یا خاله بوده باشد موجب حرمت دختران آن دو می‌گردد، و اگر با غیر از عمه یا خاله صورت گرفته باشد احوط، تحریم است.

- 4در حکم سابق، تفاوتی نیست میان این که زنا از پیش صورت گرفته باشد یا از عقب.
- 5برخی وطء به شبهه را در موجب شدن حرمت، همچون زندانسته‌اند، البته اگر پیش از نکاح باشد، بر خلاف این که پس از آن باشد و این احوط است.

موارد شك

- 1اگر در وقوع وعدم وقوع زنا شك شود بنا بر عدم آن گذاشته می‌شود.
- 2اگر شك شود که زنا پیش از ازدواج بوده یا پس از آن، بنابر این گذاشته می‌شود که پس از ازدواج بوده است.
- 3تفاوتی نیست میان این که زنا اختیاری یا اجباری بوده باشد، یا آن که زنا کننده بالغ یا غیر بالغ بوده باشد، و چنین است زنی که زنداده و همه این احکام مشروط بر صدق فجور و زناست بر افعالشان.
- 4اگر مردی دانست با یکی از دو زن زنا کرده ولی یقین حاصل نکرد با کدام يك، احتیاط کردن بر او واجب است اگر هر يك از آن دوزن، مادر یا دختر دارند، اما اگر یکی از آن دو زن، مادر و دختر نداشته باشد ظاهراً ازدواج با مادر یا دختر دیگری جایز است.

ج - حرمت جمع دو خواهر

قرآن کریم می‌فرماید: (...وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ... 116)).

"و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر" ...

- 1در صحیح محمد بن قیس از ابو جعفر علیه السلام آمده است که فرمود: "امیر المؤمنین علیه السلام درباره دو خواهر داوری کرده که مردی یکی از آن دو را به ازدواج در آورده است و پس از حامله شدن طلاقش داده است و سپس از خواهرش خواستگاری کرده است و پیش از آن که خواهرش وضع حمل کند، این دو خواهر را با یکدیگر جمع کرد (یعنی با خواهر مطلقه‌اش ازدواج کرد) و امیر المؤمنین دستور داد آخری را رها کند تا خواهر مطلقه‌اش وضع حمل کند، و سپس از او خواستگاری کند، و دو بار به او مهر بپردازد." (117)
- 2در قرب الاسناد به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است که از حضرت علیه السلام پیرامون مردی پرسش کردم که زنی دارد، آیا او می‌تواند خواهر آن زن را متعه کند؟
حضرت علیه السلام فرمود: "خیر." (118)

- 3از فروع کافی از حضرت باقر و یا امام صادق علیهما السلام نقل شده که درباره مردی که با دو خواهر در يك عقد ازدواج کرد حضرت علیه السلام فرمود: "اختیار با مرد است که هر یکی را خواست نگه می‌دارد و دیگری را رها بسازد." (119)

تفصیل احکام:

ازدواج کردن با دو خواهر در يك وقت، حرام است، و اینک فروع این مسأله:

- 1بر مرد جایز نیست در ازدواج دو خواهر را با هم جمع کند، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، چه خویشاوندی، این دو خواهر نسبی باشد یا رضاعی.

- 2اگر مردی با زنی ازدواج کند و سپس خواهر او را به عقد درآورد، عقد دومی باطل خواهد بود خواه پس از دخول بر اولی باشد یا پیش از آن، و اگر بر دومی دخول کرد اولی بر او حرام نمی‌گردد، زیرا ازدواج با اولی حلال

و با دومی حرام بوده، و حرام، حلال را باطل نسازد.

3- اگر همزمان دو خواهر را باهم عقد کرد یا یکی را عقد کرد و وکیلش در همان زمان دومی را به عقد او در آورد هر دو عقد باطل گردد، اگر چه این سخن هم موجه است که یکی از آن دو را برمی‌گزیند (که در این صورت عقد دومی باطل می‌گردد).

4- اگر مردی دو خواهر را به عقد در آورد، سپس شك کند کدام عقد پیشتر بوده یا در همزمانی آنها تردید نماید، بنا به احتیاط هر دو عقد محکوم به بطلان می‌باشد.

5- اگر مردی با یکی از دو خواهر ازدواج کرد و سپس او را طلاق رجعی داد، جایز نیست با خواهر دیگرش ازدواج کند، مگر آن که اولی از عده بیرون آید، و اگر طلاق به سبب عیبه که به فسخ می‌انجامد، یا طلاق خلع بود، آن مرد می‌تواند - حتی قبل از تمام شدن عده - با دیگر خواهرش ازدواج کند، و در این هنگام زن نمی‌تواند از بذل - یعنی پولی یا چیزی که در طلاق خلع به شوهر بخشیده - رجوع کند، زیرا طلاق دیگر رجعی نمی‌شود.

6- اگر مردی با یکی از دو خواهر زنا کرد، می‌تواند در مدت استبراء اولی (مدتی که زن زنا داده باید به جای عده صبر کند) با دومی ازدواج کند. و همچنین است اگر به شبهه با او نزدیکی کرده باشد و احوط اعتبار خروج است از عده، بویژه اگر از طرف مرد شبهه باشد و از طرف زن، زنا به سبب آگاهی آن زن به اینکه آن مرد شوهر او نیست، بنا بر نص خاص که از معصومین وارد شده است.

7- در روایات مستفیض آمده است که هرگاه شخص با زنی ازدواج موقت (متعّه) کند و سپس مدتش به سر آید جایز نیست با خواهر او ازدواج کند، مگر پس از انقضای عده او.

د - حرمت ازدواج زن در عده

قرآن کریم:

... (1 - وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النَّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ... (120)).

"و عزم عقد و ازدواج مکنید تا زمان عده آنها به سر آید"...

(2 - فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا (121)).

"پس اگر باز زن را طلاق (سوم) داد دیگر برای او حلال نیست (که رجوع کند) مگر آن که به نکاح مردی دیگر در آید، و هر گاه آن شوهر دوم زن را طلاق دهد، زن با شوهر اول (که سه طلاق داده) می‌تواند بزوجیت بازگردند"...

حدیث شریف:

1- حلبی به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: "اگر مردی در مدت عده زنی با او ازدواج کرد و بر او دخول نمود دیگر آن زن تا ابد بر او حلال نگردد چه مرد عالم باشد یا جاهل، ولی اگر دخول نکرده باشد، برای جاهل حلال است (یعنی می‌تواند بعد از تمام شدن عده با او ازدواج کند) ولی برای دیگر (که آگاه بوده) حلال نمی‌شود." (122)

2- محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پیرامون مردی پرسیدم که با زنی در عده او ازدواج کرده است؟

حضرت علیه السلام فرمود: "آن دو از هم جدا می‌شوند و هرگز آن زن بر او حلال نگردد." (123)

3- اسحاق ابن عمار می‌گوید: به ابو ابراهیم علیه السلام عرض کردم به ما خبر رسیده است که پدرتان فرموده اگر مردی با زنی در مدت عده‌اش ازدواج کند دیگر آن زن بر آن مرد حلال نگردد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "این در صورتی است که عالم باشد، ولی اگر جاهل باشد از آن زن جدا می‌شود و آن زن عده نگه می‌دارد و سپس از نو ازدواج می‌کند." (124)

4- زراره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت علیه السلام فرمود: "عده و حیض از آن زنان است، پس اگر زنی در مورد آن ادعایی کرد تصدیق می‌شود." (125)

تفصیل احکام:

- 1- جایز نیست مرد با زنی ازدواج کند که در عده همسر قبلی خود است، خواه ازدواج او دائم بوده یا موقت، خواه عده طلاق بائن (126) باشد یا رجعی یا عده وفات یا عده و طء به شبهه.
- 2- اگر مردی در این حالت با زنی ازدواج کند چنانچه هر دو از حکم و موضوع آگاهی داشته‌اند یا حتی یکی از آن دو آگاهی داشته‌باشد چه با آن زن مباشرت کرده باشد یا خیر آن زن برای همیشه برای مرد حرام گردد.
- 3- و نیز نکاح برای همیشه حرام می‌شود اگر هر دو جاهل باشند، ولی مشروط به آن که مرد با زن آمیزش نماید.
- 4- تفاوتی نیست میان ازدواج دائم و متعه و یا این که آمیزش از طریق طبیعی یا غیر طبیعی صورت گرفته باشد.
- 5- محور حکم، آگاهی مرد است. پس اگر مرد نسبت به حرام بودن ازدواج در عده آگاهی نداشت یا نمی‌دانست که زن مورد بحث همچنان در عده به سر می‌برد، آن زن بر او حرام نگردد، حتی اگر کسی که مباشرت به اجرای عقد ازدواج کرده است آگاه بوده باشد، مثل این که وکیل آگاه او به رغم دانستن حکم تحریم اقدام به اجرای عقد کرده باشد، یا ولی آگاه او کار تزویج را صورت داده باشد که در این صورت آن زن بر آن مرد حرام نمی‌گردد.
- 6- اگر مردی در زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند شك کرد که آیا در عده است یا نه، و نداند که او قبلاً در عده بوده است می‌تواند با او ازدواج کند. و نیز اگر قبلاً بداند که او در عده بوده و تردید داشته باشد که همچنان در عده است، وزن به او بگوید که عده‌اش به پایان رسیده است.
- 7- اگر اجمالاً بداند که یکی از دو زن مورد نظر در عده است، ولی نداند کدام يك، باید ازدواج با هر دو را ترك گوید، و اگر با یکی از آن دو ازدواج کند ازدواج باطل است، ولی این ازدواج حرمت همیشگی به دنبال ندارد، زیرا اطمینانی در کار نیست که این ازدواج در عده صورت گرفته باشد، مگر آن که با هر دو ازدواج کند که در این صورت یکی از آن دو - بطور اجمالی - بر او حرام می‌گردد، و باید هر دو را طلاق دهد.
- 8- اگر مردی زنش را طلاق بائن داد، آن زن باید عده نگه دارد، پس اگر آن مرد خواست در این عده، آن زن را دوباره به عقد خود در آورد، جایز است، زیرا عده از او بوده نه از دیگری.

ه - احکام ازدواج با زن شوهردار

حدیث شریف:

- 1- در موقئ ادیم به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که فرموده: "زنی که ازدواج کند در حالی که شوهر دارد، از هم جدا شوند [یعنی از شوهر جدید] و هرگز با هم ازدواج نکنند." (127)
- 2- در موقئ زراره به نقل از امام باقر علیه السلام درباره زنی که شوهرش مفقود شده، یا خبر مرگ شوهرش را

آورده‌اند، و او ازدواج کرده‌سپس شوهرش باز آمده و او را طلاق داده‌است .
حضرت فرمود: "این برای هر دو شوهر يك عده سه ماهه نگه‌می‌دارد، و شوهر دومی برای همیشه حق ندارد با او ازدواج کند." (128)
تفصیل احکام:

- 1- ازدواج با زن شوهردار، مانند ازدواج با زنی که در عده است، موجب حرمت ابدی می‌گردد.
 - 2- اگر مردی با زنی که شوهر دارد، با آگاهی از شوهردار بودنش، ازدواج کند آن زن مطلقاً بر او حرام گردد خواه با او آمیزش کرده باشد یا خیر.
 - 3- اگر با جهل با آن زن ازدواج کرده باشد تنها اگر با او آمیزش کرده باشد حرامش گردد.
- الحاق فرزندان در ازدواج با زن عده‌دار
حدیث شریف:

1- در مرسل جمیل بن صالح به نقل از برخی اصحابش به نقل از امام‌علیه السلام درباره زن عده داری که در عده، ازدواج کرده آمده است.. "آن دو از هم جدا شوند، و برای هر دو شوهر يك عده نگه دارد و اگر پس از شش ماه یا بیشتر کودکی به دنیا آورد از آن دومی است، و اگر پیش از شش ماه کودکی به دنیا آورد این کودک از آن اولی است." (129)

2- از زراره آمده است که گفت.. "از امام صادق‌علیه السلام پیرامون مردی پرسش کردم که زنش را طلاق داد و سپس آن زن بعد از گذشت عده ازدواج کرد، و پس از پنج ماه کودکی آورد، پس آن کودک از آن اولی است و اگر در کمتر از شش ماه کودکی آورد از آن مادر و پدر اولی اوست، و اگر پس از شش ماه کودکی آورد از آن دومی است." (130)
تفصیل احکام:

1- اگر مردی با زنی که در عده است ازدواج کرد، و بدون آن که بداند آن زن در عده بوده، با او آمیزش کند، و آن زن، با آن که شوهر سابقش با او آمیزش کرده بوده حامله می‌گردد و سپس زن، کودکی رابه دنیا می‌آورد، از نظر این که آیا کودک از اولی است یا دومی احکامی دارد بر اساس مدتی که از آمیزش با این یا آن می‌گذرد :

الف - اگر از آمیزش شوهر دوم با زن کمتر از شش ماه گذشته و از آمیزش همسر اول بیشتر مدتی که برای حاملگی لازم است نگذشته باشد، فرزند به شوهر اول ملحق می‌شود.

ب - اگر از آمیزش اول بیشتر مدت حاملگی گذشته و از آمیزش دومی شش ماه یا بیشتر تا مدتی کمتر از بیشترین زمان حاملگی گذشته باشد، فرزند به شوهر دوم می‌رسد.

ج - اگر از آمیزش اول بیشترین مدت حاملگی گذشته و از آمیزش دومی کمتر از شش ماه گذشته باشد، کودک به هیچ يك نمی‌رسد.

د - اگر از اولی شش ماه یا بیشتر گذشته باشد، و از دومی نیز چنین، نظر اقوی آن است که فرزند در صورت نبودن نشانه‌های دیگر - همچون آزمایش‌های علمی مورد اطمینان که آن را به اولی می‌رساند - به دومی می‌رسد.

ه - همین حکم منطبق است اگر از دواج با شوهر دوم پس از تمام شدن عده اول صورت گرفته باشد، و شك کنند که فرزند به که می رسد.

تداخل دو عده

اگر دو عده در زن جمع شد همچون عده وطء به شبهه و عده طلاق یا عده وفات و نظایر آن. آیا این دو عده باهم تداخل می یابند یا تعدد واجب است؛ یعنی عده ها از هم جدا گرفته می شوند؟
در این مورد احوط، ترتیب احکام تعدد است.

و - حرمت ازدواج در حال احرام

حدیث شریف:

1 - از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: "... و شخص مُحرم اگر با علم به اینکه ازدواج در حال احرام حرام است، ازدواج کند آن زن دیگر بر او حلال نگردد." (131)

2 - و نیز می فرماید: "مُحرم نباید ازدواج کند و نباید کسی را به ازدواج کسی در آورد و اگر ازدواج کرد، یا برای کسی که مُحرم نیست عقد ازدواج جاری کند، تزویجش باطل است." (132)

3 - از ابو جعفر علیه السلام نقل است که فرمود: "امیر المؤمنین پیرامون مردی داوری کرد که در حال احرام زنی را به عقد خود در آورده بود، امیر المؤمنین به او حکم کرد که رهاش کند و نکاح او را به چیزی نگیرد تا آن گاه که از احرام بیرون آید، پس هر گاه مُجَل شد او را اگر خواست خواستگاری کند، و خانواده زن اگر خواستند او را تزویج کنند، و اگر نخواستند تزویج نکنند." (133)

4 - از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: "اگر شخص مُحرم در حال احرام ازدواج کرد میان آن دو جدایی اندازند و دیگر برای همیشه نزد هم باز نگردند." (134)
تفصیل احکام:

1 - جایز نیست مرد مُحرم، زنی مُحرم یا مُجَل را در هر شرایطی به عقد خود در آورد.

2 - هر گاه ازدواج با علم به حرمت صورت گرفت آن زن برای همیشه بر آن مرد حرام گردد خواه با او آمیزش کرده باشد یا خیر.

3 - اگر ازدواج با جهل صورت گرفته باشد بنا بر اقوی آن زن بر آن مرد حرام نگردد چه با او آمیزش کرده باشد یا نه، ولی به هر حال عقد باطل است.

4 - باطل بودن ازدواج و تحریم همیشگی تفاوتی نیست در این که احرام برای حج واجب باشد یا مستحب، و یا عمره واجب باشد یا مستحب، و نیز تفاوتی نیست بین اینکه ازدواج به عقد دائم باشد یا متمعنه .

5 - اگر فرد شك کرد که تزویجش در احرام بوده یا پیش از آن، بنا بر این می نهد که در حال احرام نبوده است.

6 - اگر در حال احرام و با آگاهی از حکم و موضوع ازدواج کرد و سپس در یافت که احرامش فاسد بوده، عقد او صحیح است و موجب تحریم نمی شود.

7 - مُحرم می تواند محلی را وکیل کند که پس از بیرون آمدن او از احرام تزویجش کند، و نیز می تواند محرمی را

وکیل گرداند که پس از احلال هر دوی آنها (یعنی وکیل و موکل) تزویجش کند .

پاورقی ها

- (78) وسائل الشیعه، ج 14، ص 302، ابواب آنچه با رضاع حرام می شود، باب 9، حدیث 1.
- (79) مستدرک الوسائل، ج 2، ص 574، کتاب النکاح، ابواب ما یحرم بالرضاع، باب 11، حدیث 1.
- (80) سوره نساء، آیه 23.
- (81) وسائل الشیعه، ج 14، ص 289، ابواب آنچه با رضاع حرام می شود، باب 3، حدیث 1.
- (82) همان، حدیث 2.
- (83) همان، ص 282، ابواب آنچه با رضاع حرام می شود، باب 2، حدیث 1.
- (84) همان، ص 290، باب 4، حدیث 1.
- (85) سوره بقره، آیه 233.
- (86) قطعه ایست از یک روایت طویل در: وسائل الشیعه، ج 14، ص 290، باب 5، حدیث 1.
- (87) وسائل الشیعه، ج 14، ص 291، باب 5، حدیث 4.
- (88) همان، حدیث 5.
- (89) وسائل الشیعه، ج 14، ص 294، باب 6، حدیث 2.
- (90) همان، ص 295، باب 6، حدیث 7.
- (91) وسائل الشیعه، ج 14، ص 300، باب 8، حدیث 6.
- (92) همان، حدیث 5.
- (93) همان، حدیث 7.
- (94) وسائل الشیعه، ج 14، ص 306، باب 16، حدیث 1.
- (95) وسائل الشیعه، ج 14، ص 302، باب 10، حدیث 1.
- (96) وسائل الشیعه، ج 15، ص 177، باب احکام اولاد، باب 70، حدیث 5.
- (97) همان، ج 15، ص 184، باب 75، حدیث 1.
- (98) همان، ص 185، باب 76، حدیث 1.
- (99) همان، ص 187، باب 77، حدیث 1.
- (100) همان، ص 188، باب 78، حدیث 1.
- (101) همان، حدیث 4.
- (102) همان، حدیث 6.
- (103) همان، ج 15، ص 189، باب 79، حدیث 1.
- (104) همان، ص 191، باب 81، حدیث 3.
- (105) دو گونه زن محرم در میان است. محرم سببی که سبب تحریم جز پیوند خویشاوندی نسبی است که در شرع مفصل آمده است همچون مادر زن، و محرم نسبی که پیوند خویشاوندی و رابطه نسب، سبب تحریم است همچون مادر و خواهر.

- (106)سوره فرقان، آیه 54.
- (107)سوره نساء، آیات 23 - 22.
- (108)وسائل الشیعه، ج14، ص313، ابواب آنچه با مصاهره و نظایر آن حرام شود.باب 2، حدیث 2.
- (109)وسائل الشیعه، ج14، ص323، ابواب آنچه با مصاهره و نظایر آن حرام شود،باب 6، حدیث 3.
- (110)سوره نساء، آیه 23.
- (111)وسائل الشیعه، ج14، ص356، باب 20، حدیث 7.
- (112)همان، ص375، باب 30، حدیث 1.
- (113)وسائل الشیعه، ج14، ص326، باب 8، حدیث 1.
- (114)همان، ص327، باب 8، حدیث 8.
- (115)همان، ص330، باب 11، حدیث 1.
- (116)سوره نساء، آیه 23.
- (117)وسائل الشیعه، ج14، ص366، ابواب آنچه با مصاهره و نظایر آن حرام گردد، باب 24، حدیث 1.
- (118)همان، ص367، باب 24، حدیث 4.
- (119)همان، ص368، باب 25، حدیث 2.
- (120)سوره بقره، آیه 235.
- (121)سوره بقره، آیه 230.
- (122)وسائل الشیعه، ج14، ص345، ابواب آنچه با مصاهره و نظایر آن حرام گردد، باب 17، حدیث 3.
- (123)همان، ص350، باب 17، حدیث 22.
- (124)همان، ص347، باب 17، حدیث 10.
- (125)همان، ج2، کتاب الطهارة ابواب حیض، ص596، باب 47، حدیث 1.
- (126)طلاق بائن طلاقی است که به موجب آن شوهر حق ندارد به همسر سابقش رجوع کند مگر با عقد جدید، اما طلاق رجعی خلاف آن است، یعنی مردمی تواند تا همسرش از عده خارج نشده، هرگاه اراده کرد به همسرش رجوع کند.
- (127)وسائل الشیعه، ج14، ص341، ابواب آنچه با مصاهره و نظایر آن حرام گردد، باب 16، حدیث 1.
- (128)همان، حدیث 2.
- (129)وسائل الشیعه، ج14، ص347، باب 17، حدیث 14.
- (130)همان، ج15، ص117، ابواب احکام الاولاد، باب 17، حدیث 11.
- (131)وسائل الشیعه، ج14، ص378، باب 31، حدیث 1.
- (132)همان، ج9، ص89، ابواب محرمات احرام، باب 14، حدیث 1.
- (133)همان، ص92، باب 15، حدیث 3.
- (134)وسائل الشیعه، ج9، ص91، باب 15، حدیث 2.

ز - ازدواج با زانیه

قرآن کریم می‌فرماید: (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) 135.

"مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند، و زن زناکار راجز مرد زناکار یا مشرک، به ازدواج خود در نمی‌آورد، و این کار بر مؤمنان تحریم شده است".
حدیث شریف:

1 - در صحیح زراره آمده است که گفت از امام صادق علیه السلام پیرامون این آیه قرآنی (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ) پرسش کردم. حضرت علیه السلام فرمود: "اینان زانی و هستنند مشهور به زنا، و مردانی مشهور به زنا، که به (انجام فعل حرام) زناشهرت یافته‌اند و بدان شناخته شده‌اند، و (برخی از) مردم امروز اینگونه می‌باشند، پس هر کس بر او حد زنا اقامه شود، یا به زناشهرت یافته است، سزاوار نیست کسی با او ازدواج کند مگر آن که بداند توبه کرده است." (136)

2 - در (قرب الاسناد) آمده است که از امام صادق علیه السلام پیرامون زنی روسپی پرسش کردم که آیا مرد مسلمان می‌تواند با او ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری چه چیز مانع از این کار می‌شود؟ ولی اگر چنین کرد باید مواظب پاکدامنی همسرش باشد، تا فرزندش مورد شبهه قرار نگیرد." (137)

3 - زراره به نقل از ابو جعفر علیه السلام آمده است که گفت از حضرت علیه السلام پیرامون مردی پرسش شد که از زنی خوشش آمده و پس از پرس وجود دریافت آن زن در زمینه اعمال زشت و فجور موردستایش است.
حضرت علیه السلام فرمود: "اشکالی ندارد با او ازدواج کند و پاکدامنش بدارد." (138)

4 - در موق اسحاق بن حریر به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که به حضرت علیه السلام عرض کردم؛ مردی با زنی عمل زشت زنا انجام می‌دهد، و سپس میل می‌کند با او ازدواج کند آیا این کار بر او رواست؟
حضرت علیه السلام فرمود: "آری اگر از او دوری کند تا عده‌اش به پایان رسد، و رحمش از آب ناپاک، پاک گردد، در این هنگام می‌تواند با او ازدواج کند، البته در صورتی جایز است با او ازدواج کند که به توبه او آگاهی یابد." (139)

تفصیل احکام:

برای مشارکت دین مبین اسلام در جهت از میان بردن نمادهای پلیدی، پستی و فساد در جامعه، شریعت اسلامی به مردان اجازه داده است با زنانی که متهم به زنا هستند ازدواج کنند، البته مشروط بر آن که توبه شان آشکار گردد، و از پلیدیهایی که بدان دامن می‌آیند دست کشند. این مسأله، فروع و تفصیلاتی دارد که اینک به بیان آنها می‌پردازیم:

1- اشکالی ندارد زن زناکار پس از توبه به عقد مردی که به او زنداده یا جز او در آید، ولی بهتر و احتیاط آن است که از دواج پس از استبراء (باشد، یعنی زمانی که رحم او به وسیله یک نوبت حیض دیدن از آب مرد زناکار پاک گردد، اما زن حامله به استبراء نیاز ندارد، و می‌شود مستقیماً و بدون فاصله او را به ازدواج در آورده و با او همبستر شود.

2- احتیاط آن است که از ازدواج با زن مشهور به زنا خودداری شود مگر پس از دانستن توبه او، بلکه نباید این احتیاط را از دست داد که نباید با زن زناکار مطلقاً (یعنی چه مشهور به زنا باشد یا مشهور نباشد) ازدواج کرد مگر پس از دانستن توبه او، و نشانه آن هم این است که به بدکاری فراخوانده شود، پس اگر خویشتن داری کرد، معلوم می‌شود توبه کرده است.

فروع زنا

1- اگر زن - والعیاذ بالله - زنا کرد بر همسرش حرام نمی‌شود، حتی اگر زن بر آن اصرار داشته باشد، ولی ظاهراً مستحب آن است که اگر به زنا شهرت یافت طلاقش دهد بلکه این کار، احوط است.

2- اگر مردی با زنی که ازدواج کرده به عقد دائم یا موقت، زنا کند، احوط آن است که این زن برای همیشه بر آن مرد حرام خواهد شد، اگر چه اقوی عدم حرمت است و حکم زنا با زنی که در عده رجعی هست، نیز چنین است.

3- در این مورد بر مرد جایز نیست با آن زن پس از جدا شدن از شوهرش با طلاق یا مرگ یا انقضای مدت صیغه ازدواج کند.

ح - محرمات به سبب لواط

حدیث شریف:

1- در صحیح ابن ابی عمیر از ابو عبد الله علیه السلام درباره مردی که با پسری بازی کرده رسیده است که فرمود: "اگر در آن پسر دخول شده، دختر و خواهر آن پسر بر آن مرد حرام گردد." (140)

2- نیز از امام علیه السلام درباره مردی که با پسری بازی کرده پرسش شد که آیا مادر این پسرک بر آن مرد حلال است؟

حضرت علیه السلام فرمود: "اگر در او دخول شده، نه." (141)

3- امام علیه السلام درباره مردی که با برادر زنش جمع شده می‌فرماید: "اگر در او دخول کرده باشد، زنش بر او حرام گردد." (142)

تفصیل احکام:

عمل زشت (لواط) - والعیاذ بالله - یکی از عوامل تحریم همیشگی است. پرداختن به چنین انحرافی موجب تحریم نسبت به خویشاوندان شخص مفعول می‌شود، که تفصیل آن را ذیلاً بیان می‌داریم:

1- اگر کسی با دیگری - والعیاذ بالله - لواط کرد و دخول - حتی به مقداری از ختنه‌گاه - صورت گرفت، مادر

مفعول و مادران مادر او هرچه بالا روند بر فاعل حرام گردد و دختر و دختران و نوادگان دخترش هرچه پایین آیند و خواهرش نیز بر او حرام شود، و در این میان تفاوتی نیست که آیا مفعول بزرگ یا کوچک بوده باشد، و احوط تحریم است اگرچه فاعل هم کوچک بوده باشد اگر چه اقوی خلاف آن است.

- 2 بر عکس مسأله فوق، مادر فاعل و دختر و خواهرش بنا به نظر اقوی بر مفعول حرام، نگردد.
- 3 اگر مفعول، خنثی باشد مادر و دختر خنثی بر فاعل حرام می‌شود، زیرا این گونه آمیزش جنسی (اگر خنثی مذکر باشد) (لواط) در صورتی که مؤنث باشد (زنا محسوب می‌شود، و حکم تحریم، هر دو صورت را در برمی‌گیرد.
- 4 احوط، حرمت مادر و دختر مفعول است بر فاعل، اگر چه لواط پس از ازدواج با یکی از این دو باشد، بویژه آن که اگر مرد زن را طلاق دهد، و بخواهد از نو با او ازدواج کند.
- 5 این حکم، مادر و خواهر و دختر رضاعی را نیز در برمی‌گیرد.
- 6 این حکم حالت اجبار و شبیه را در بر نمی‌گیرد، اگر چه احوط، انتشار حرمت است.
- 7 اگر شك کرد که ادخال صورت گرفته یا نه اصل را بر عدمی نهد.
- 8 باکی نیست اگر پسر فاعل با دختر یا خواهر مفعول یا مادر او ازدواج کند، ولی بهتر است با دختر او ازدواج نکند.

ط - محرّمات به سبب لمس و نگاه

احادیث شریف:

- 1 از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمود: "خداوند به مردی ننگرد که به شرمگاه زنی و دختر او نگریسته باشد." (143)
 - 2 در صحیح محمد بن مسلم از امام علیه السلام درباره مردی سؤال شد که با زنی ازدواج کرد و به سرش نگاه کرد، و برخی از اعضایش را از نگاه گذراند سؤال شد آیا این مرد می‌تواند با دختر این زن ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "نه، اگر عضوی از او را دیده باشد که دیدن آن بر دیگری حرام است، او نباید با دختر آن زن ازدواج کند." (144)
 - 3 از ابی ربیع رسیده است که گفت: از ابو عبد الله علیه السلام پیرامون مردی سؤال شد که با زنی ازدواج کرده و چند روزی با او بوده و نتوانسته با او کاری انجام دهد جز آن که اعضای او را ببیند که دیدنش بر جز او حرام است سپس او را طلاق می‌دهد، آیا این مرد می‌تواند با دختر آن زن ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: آیا شایستگی آن را دارد در حالی که آن را از مادر او دیده که دیده! (145)
- تفصیل احکام:
- از دیگر عوامل تحریم، نیز دیدن و لمس کردن است از روی شهوت که به برخی از خویشاوندان اختصاص دارد و تفصیل آن چنین است.
- 1 اگر مردی کنیز مملوکی داشته باشد که از روی شهوت بدون گریسته یا لمسش کرده باشد، آن کنیز بر پسر او حرام گردد، و بنا بر اقوی عکس آن نیز صحیح است.
 - 2 مادر کنیز فوق - که مورد لمس و نگاه از روی شهوت قرار گرفته - و بنا بر وجه اقوی بر لمس کننده و بیننده

حرام نیست ولی احوط، اجتناب است.

3- احوط برای مرد آن است که از دختری که مادرش را - از روی شهوت - لمس کرده یا بدو نظر افکنده اجتناب کند، اگر چه وجه اقوی عدم حرمت است.

4- اقوی آن است که از روی شهوت چهره و دو دست زن را دیدن و لمس کردن، موجب تحریم نمی‌شود، ولی احتیاط مقتضی اجتناب است.

5- نگاه و لمس کردن اگر از روی شهوت نباشد، یا برای آزمایش، یا معالجه صورت پذیرد، یا تصادفی و اتفاقی باشد اگر چه شهوت را برانگیزد از حکم لمس و نگاه کردنی که موجب تحریم می‌گردد خارج است، مگر آن که قصد مرد این باشد که شهوت را برانگیزد، چنانچه برای شهوت‌انگیزی شرمگاه زن یا پستان او را لمس، یا او را به آغوش کشد، که ظاهراً تمامی اینها داخل در احکام لمس است، والله العالم .
بخش سوم : پیرامون عقد نکاح

1- احکام عقد دائم

حدیث شریف:

1- محمد بن علی بن الحسین به سند خود از زرارة بن اعین نقل کرده که می‌گوید: هنگامی که ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام با دختر مأمون ازدواج کرد، خود خطبه عقد خواند و فرمود: "سپاس‌خدایی را که نعمتها را تمام می‌کند - تا آن جا که فرمود - این امیر المؤمنین است که بر پایه احکام الهی دخترش را به ازدواج من در آورد." سپس میزان مهر را بیان داشت و فرمود: "یا امیر المؤمنین آیامرا تزویج کردی؟" گفت: "آری، پس گفت: قبلت و رضیت - پذیرفتم و خشنودم." (146)

2- از ابو جعفر علیه السلام نقل است که فرمود: "زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: مرا به ازدواج در آور. " پیامبر فرمود: "کدام مرد حاضر است با این زن ازدواج کند؟" مردی بلند شد و عرض کرد: من ای پیامبر خدا. پس چون پیامبر از مهر پرسید، مرد گفت: چیزی ندارم.... پیامبر فرمود: "آیا چیزی از قرآن را نیک می‌دانی؟" گفت: آری. پیامبر فرمود: "شما را به عقد یکدیگر در می‌آورم بر پایه آنچه از قرآن نیک می‌دانی. آن را به این زن بیاموز." (147)

3- در حدیث طولانی از امیر المؤمنین علیه السلام رسیده که به زنی فرموده است: "آیا تو ولی و سرپرستی داری؟" عرض کرد: آری، اینها برادران من هستند. حضرت علیه السلام به آنها فرمود: "حکم من درباره شما و خواهرتان رواست؟" عرض کردند آری. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: "خداوند و مسلمانان حاضر را گواه می‌گیرم که من این دختر را به عقد این پسر در آوردم در قبال چهار صد درهم که از دارایی خود من است." (148)

تفصیل احکام:

تعریف: حقیقت عقد نکاح، التزامی است طرفینی در همزیستی با یکدیگر در يك زندگی مشترك، که به موجب آن زن بر مرد حلال می‌شود، و آن عبارت است از (ایجاب) زن یا وکیل او، و (قبول) مرد یا وکیل او، به مصداق این آیه

قرآنی که (:وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا) 149.))

"و همسران شما پیمان محکمی (به هنگام عقد ازدواج (از شما گرفته اند".

الف - شرایط صیغه عقد

1- ایجاب باید از سوی زن یا وکیل او با لفظ (نکاح) یا (تزوید) باشد، و در نکاح دائم لفظ (متعهد) نیز کافی است، به شرط آن که اشاره ای شود که دلالت بر قصد دوام داشته باشد.

سپس، آیا ایجاب و قبول باید تنها با تلفظ زبانی باشد (یعنی مستقیماً بر زبان آورده شود) یا هرگونه اظهار، مانند امضا بر ورقه عقد هم می تواند کفایت کند؟

پاسخ این است که بی شك احتیاط آن است که با لفظ صورت پذیرد.

2- در عقد شرط است که در صورت امکان -بنابه احتیاط مستحب- به زبان عربی ایراد گردد اگرچه، به وسیله وکیل انجام شود.

3- در غیر از صورت پیش گفته، می شود عقد را با زبان دیگری جاری کرد، به شرط آن که مفهوم نکاح و تزوید را برساند.

4- احتیاط، گفتن دو لفظ "ایجاب و قبول" به صیغه فعل ماضی است، ولی صیغه مستقبل و جمله خبریه نیز کفایت می کند، حتی با جمله ای که ظاهرش امر یا استفهام باشد به شرط آن که مفاد آن انشاء عقد باشد.

5- احتیاط آن است که ایجاب از سوی زن باشد و قبول از جانب شوهر اگرچه اقوی، جواز عکس است. چگونگی ایجاب و قبول:

الف - از سوی خود زن و از سوی خود مرد:

زن می گوید: "زَوَّجْتُكَ" یا "انكحْتُكَ" یا "مَتَّعْتُكَ" نفسی علی الصداق المعلوم. سپس مرد مستقیماً پاسخ می دهد: "قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ" یا می گوید: "قَبِلْتُ النِّكَاحَ".

ب - از سوی وکیل زن و وکیل مرد:

وکیل زن به وکیل مرد می گوید: "زَوَّجْتُكَ" یا "انكحْتُكَ" یا "مَتَّعْتُكَ" (مُوكَلَّتِي) نام زن برده می شود (مُوكَلَّتِكَ) نام مرد برده می شود (علی الصداق المعلوم).

وکیل مرد بلا فاصله جواب می دهد: "قَبِلْتُ لِمُوكَلَّتِي" نام مرد برده می شود (التَّزْوِيجَ) یا "النِّكَاحَ" یا "التمتع". تبصره

1- لازم نیست در عبارتهای عقد تطابق لفظی وجود داشته باشد، یعنی طرف مقابل می تواند الفاظ دیگری را غیر از آنکه در ایجاب یا قبول استفاده شده، به کار گیرد مثلاً زن می تواند بگوید: "انكحْتُكَ نَفْسِي" (و مرد بگوید: "قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ" (واژه کلمه) تزوید) (به جای کلمه) نکاح) استفاده کند. همین گونه است حکم سایر متعلقات، چنان که اولی بگوید: "علی المهر المعلوم" و دیگری بگوید: "علی الصداق المعلوم".

2- انسان گنگ کافی است با اشاره یا هر وسیله دیگری همچون نوشتن، یا اثر انگشت که بر عقد دلالت کند قبول و ایجاب را برساند، البته مشروط بر آن که این عمل در میان عرف نمایانگر عقد باشد.

3- اگر یکی از دو طرف صیغه عقد را غلط تلفظ کند، چنانچه این غلط معنی را تغییر داد، صیغه عقد کفایت

خواهد کرد، ولی اگر تغییر دهنده معنی نبود اشکال ندارد، مشروط بر آن که تلفظ غلط در سایر متعلقات صیغه عقد باشد نه در دو لفظ "ایجاب و قبول"، و اما تلفظ غلط دو لفظ ایجاب و قبول، بنابر احتیاط، کفایت نمی‌کند چنان‌که بگوید: "جوزتك" به جای "زَوَّجْتُكَ". حکم اشتباه در اعراب‌الفاظ نیز چنین است.

4- در جاری کردن صیغه عقد، قصد انشاء یعنی بیان صیغه عقد به هدف اجرای عقد، شرط است.
5- برای اجرا کننده صیغه عقد شرط نیست مفهوم صیغه را به‌گونه‌ای تفصیلی بداند، بلکه کافی است به همین نکته آگاهی داشته‌باشد که مفهوم این صیغه انشاء نکاح و تزویج است، ولی با این حال، احوط، داشتن آگاهی تفصیلی است.
6- موالات یعنی پی در پی بودن ایجاب و قبول شرط است، بدین معنی که لفظ قبول مستقیماً وبدون فاصله پس از ایجاب ذکر گردد، و معیار این است که نزد عرف پی در پی بودن صدق کند، و اگر فاصله‌ای در آن باشد که عرفاً خالی به پی در پی بودن آن وارد نکند صحیح است، چنان‌که یکی از دو طرف پیشدستی کند و بگوید: "انكحتك" و طرف دیگر چیزی نگوید مگر پس از آن که سرپرستش او را نصیحت کند تا قانع شود و بگوید "قبلت"، زیرا این فاصله میان ایجاب و قبول با مقتضیات عقد تناسب دارد.

7- یکی بودن مجلس ایجاب و قبول شرط نیست "بدین معنی که صیغه عقد در يك مكان جاری شود".
پس اگر طرف قبول در مجلس حضور نداشته باشد و طرف ایجاب عبارت ایجاب را تلفظ کند، و طرف قبول پس از شنیدن خبر آن، بگوید: "قبِلْتُ" عقد صحیح خواهد بود، به شرط آن که فاصله طولانی در میان نیفتد، و معاهده و معاهده صدق یابد، چنان‌که اگر او را مورد خطاب قرار دهد و او در مکان دیگری باشد ولی صدای او رami شنود، وبدون فاصله زیاد "قبِلْتُ" را بگوید عقد، صدق می‌یابد. و از همین رو عقد، به وسیله تلفن یا فاکس یا تلگراف به شرط صدق عرفی عقد، صحیح خواهد بود.

ب - شرایط عاقد

1- شرط است که عاقد، یعنی جاری کننده صیغه عقد از کمال (که به بلوغ و عقل محقق می‌گردد) برخوردار باشد، خواه برای خود عقد کند یا برای دیگری، چه به عنوان وکیل یا ولی و سرپرست شرعی، و یا فضولی باشد (150)
2- بر این اساس عقد کودک یا مجنون یا مست، اعتباری ندارد و احتیاط، عدم اعتبار عقد مست است حتی پس از به هوش آمدن و اجازه دادن.

3- عقد انسان سفیه (151) اشکالی ندارد اگر در اجرای صیغه، وکیل دیگری باشد، یا با اجازه ولی، برای خود عقد را اجرا کند.

4- عقد انسان مجبور در اجرای صیغه برای دیگری یا برای خود بلا اشکال است، در صورتی که پس از مرتفع شدن حالت اجبار به عقد، اجازه دهد.

5- مرد بودن، شرط عاقد نیست، پس زن نیز می‌تواند به وکالت از دیگری صیغه عقد را جاری کند، چنان‌که جایز است برای خود نیز صیغه عقد بخواند.

6- شرط است زوج و زوجه به وجهی تعیین گردند که هر يك از آن دو با اسم یا وصف یا اشاره از دیگران جدا گردند. پس اگر طرف ایجاب بگوید: "زَوَّجْتُكَ احدی بناتی"، یعنی: تو را به عقد یکی از دخترانم درمی‌آورم. یا بگوید: "زَوَّجْتُ بنتی احد ابنيك"، یعنی: دخترم را به عقد یکی از پسران تو درمی‌آورم، یا یکی از آن دو، یا اینکه هر

يك از دو طرف شخصی را معین کند) در اجرای صیغه عقد (غیر از آن که دیگری تعیین نموده، عقد صحیح نخواهد بود.

7- شرط نیست در نکاح، هر يك از زن و مرد، اوصاف تفصیلی یکدیگر را بدانند. بنابر این پس از مشخص شدن فرد مورد نظر، ندانستن اوصاف ثانوی او، زیانی به عقد نمی‌رساند.

8- در نکاح دائم یا متعه شرط کردن خیار فسخ (152) خود عقد جایز نیست و اگر چنین شرطی شود، اقوی بطلان عقد است، اما شرط خیار در مهریه به گونه‌ای که تزلزلی به خود عقد راه نیابد مانعی ندارد، و در غیر این صورت یعنی اگر شرط فسخ در مهر اصل عقد را متزلزل می‌سازد باطل می‌باشد، ولی زمان آن باید مشخص شود، و اگر پیش از انقضای مدت، مهر فسخ شود چنان است که عقد بدون ذکر مهریه بوده باشد، و لذا به (مهر المثل) (153) رجوع می‌شود. اما در متعه، از آن جا که بدون مهریه صحیح نمی‌باشد لذا شرط کردن خیار فسخ در مهر خالی از اشکال نیست.

ج - اولیای عقد

قرآن کریم:

(- 1) فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكَحْنَ أَرْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَا بَيْنَهُنَّ (154)).

... "نباید که آنها را از شوهر کردن منع کنید هرگاه (به طریق مشروع) با ازدواج با مردی توافق کنند" ...

(- 2) إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ (155)).

"مگر آن که ایشان، خود یا کسی که عقد نکاح به دست اوست آن را ببخشد".

حدیث شریف:

1- از ابو جعفر علیه السلام نقل است که فرمود: "زنی که صاحب اختیار خویش است و سفیه نیست و تحت تکفل

کسی هم قرار ندارد، ازدواج کردن با او، بدون وجود ولی جایز است. (156)"

2- از ابو عبد الله علیه السلام نقل است که فرمود: "دختر باکره‌ای که پدر دارد بدون اجازه پدرش ازدواج

نمی‌کند." (157)

3- از ابو الحسن علیه السلام نقل است که فرمود: "اذن و اجازه دختر باکره سکوت اوست و زن بیوه اختیاردار خود

است." (158)

4- از عبد الله بن صلت روایت است که گفته است: "از ابو عبد الله علیه السلام پیرامون دختر کوچکی پرسش کردم

که پدرش او را تزویج کرده است، و پرسیدم: اگر این دختر بالغ شد، آیا در برابر پدرش اختیار دارد؟ حضرت علیه

السلام فرمود: "نه، در برابر پدرش اختیار ندارد." سپس از حضرت علیه السلام درباره دختر باکره‌ای پرسش کردم

که به حد زنانگی رسد، عرض کردم آیا در برابر پدرش اختیار دارد؟

فرمود: "در برابر پدرش اختیار ندارد، تا این که بزرگ شود." (159)

5- از ابو عبد الله علیه السلام درباره مردی که می‌خواهد خواهرش را به ازدواج در آورد، روایت شده است: "با

دختر مشورت می‌کند، پس اگر دختر سکوت کرد همین رضایت او خواهد بود و اگر نپذیرفت او رابه ازدواج در

نمی آورد". و اگر بگوید: "فلانی را به ازدواج من در آور، او را به ازدواج کسی در می آورد که بدو راضی است." (160)

تفصیل احکام:

تعریف: "اولیای عقد" اصطلاحاً به کسانی گفته می شود که صلاحیت اجرای عقد یا اجازه دادن برای اجرای عقد را دارند نسبت به مرد وزنی که به هر دلیل صلاحیت کامل اجرای عقد را ندارند.

1- اولیای عقد عبارتند از: پدر و پدر بزرگ از سوی پدر، یعنی پدر و پدران او و هر چه بالاتر، پس پدر مادر پدر در شمار آن مندرج نیست.

2- ولایت پدر وجد نسبت به کودک و مجنونی که جنونش به بلوغ متصل باشد، و حتی بنا به اقوی منفصل باشد، ثابت است، ولی این دو نسبت به مرد بالغ ورشید، و نسبت به زن بالغه ورشیده بیوه (161) ولایتی ندارند.

3- نسبت به دختر باکره رشیده، احتیاط گرفتن اذن از ولی او است اگر چه اقوی اجرای تصمیم آن دختر است اگر اختیار دار خود باشد و عملاً از ولایت ولی، خارج شده باشد، و اگر ولی غائب بود بطوریکه اجازه گرفتن از او امکان نداشت، و دختر نیاز به ازدواج داشت، اعتبار اذن ولی ساقط می شود.

4- در ولایت جد، زنده یا مرده بودن پدر، شرط نیست.

5- هر يك از پدر وجد در ولایت، مستقل هستند، پس اشتراك در دادن اذن و اجازه گرفتن یکی از آن دو از دیگری لازم نیست. پس هر يك از آن دو پیشی گرفت - با مراعات آنچه مراعاتش لازم است - برای دیگری مورد باقی نمی ماند، و در حالت همزمانی، عقد جدمقدم است و نیز هنگامی که دو تاریخ دانسته نشود.

6- صحت تزویج پدر وجد و به جریان افتادن این تزویج، مشروط است به این که فسادى بر آن مترتب نشود، بلکه احتیاط، در این جا، مراعات مصلحت است. برای مثال: ولی نباید کسی را که زیر سرپرستی اوست، به ازدواج کسی در آورد که در او عیبی است، خواه عیبی که موجب فسخ می شود یا خیر، چون در آن فساد نهفته است. اما اختیار همسران در پایین ترین مهر برای پسر و بالاترین مهر برای دختر، شرط نیست.

7- اگر ولی (پدر وجد) مانع از ازدواج دختر باکره ای شود، بطوریکه موجب ضرر و زیان به او، و یا حرجی برای او، و یا سبب فسادى در جامعه شود، ولایت آن ولی ساقط می گردد و دختر می تواند خود رأساً و بدون اذن ولی اقدام به ازدواج کند، و اگر دختر باکره، غیر رشیده باشد ولایت از آن حاکم شرع خواهد بود.

مسائل فرعی

1- برای زنی که اختیار دار خود می باشد مستحب است که از پدر و جدش اذن خواهد، و اگر آنها نباشند برادرش را وکیل گیرد، و اگر چندین برادر داشت در صورت یکسان بودن در امتیازات، برادر بزرگتر را برگزیند، و در غیر این صورت بر پایه موازین شرعی برادر متقی تر و داناتر و دور اندیشتر را برگزیند.

2- وصی می تواند مجنونی را که تحت سرپرستی اوست و در حال جنون به سن بلوغ رسیده و نیازمند ازدواج باشد، به ازدواج در آورد و احتیاطاً این امر باید پس از اذن حاکم شرع صورت پذیرد، و شایسته است در این امر مصلحت را در نظر گیرد، چه مصلحت فرد باشد یا مصلحت جامعه.

3- همین حکم بر صغیر (کودک نابالغ) نیز منطبق است و احوط آن است که منتظر بلوغ او بمانند، مگر آن که

ضرورتی در میان باشد که پس از اذن حاکم و وجود مصلحت، دیگر اشکالی در میان نخواهد بود، و در این حالت وجود دلالت عمومی در وصیت نامه کافی است، اگرچه وصیت کننده بدان تصریح نکرده باشد. مثلاً کافی است در وصیت نامه آمده باشد که وضع فرزندان اصلاح شود.

4- حاکم شرع می‌تواند کسی را که هیچ‌گونه ولیّ اعم از پدر و جدووصیّ ندارد، به شرط نیاز یا اقتضای مصلحت عمومی، به ازدواج در آورد. و این بدان اعتبار است که حاکم، ولیّ امر است یا مرجع امور حسبیه. و اگر حاکم شرع وجود نداشت، در صورت اقتضای مصلحت بر دیگر مؤمنان وجوب کفایی می‌یابد و در این حالت کسی را از میان خود بر می‌گزینند که به این امر همت گمارد.

5- در حدیث شریف آمده است که سکوت باکره دلالت بر رضایت او دارد، پس اگر در ازدواج با او اجازه بخواهند و او رد نکند همین، دلیل پذیرش اوست، زیرا شأن دختر اقتضا دارد که از به زبان آوردن قبول، شرم کند. آری اگر این سکوت عرفاً دلیل رضایت تلقی نشود مانند این که دختر آن قدر خجالتی باشد که از به زبان آوردن عدم پذیرش هم حیا کند، در این صورت سکوت او دلیل رضایتش نخواهد بود.

د - شرایط و حدود اولیای عقد

1- در ولایت اولیاء یاد شده در عقد، بلوغ، عقل و اسلام اگر مؤلی علیه مسلمان باشد شرط است.

2- اقوی ثبوت ولایت پدر کافر است بر فرزند کافر.

3- اقوی ثبوت ولایت برده است بر فرزندانش، ولی خود او نیز تحت ولایت و سرپرستی مالکش می‌باشد، پس ولایت او محدود به ولایت مالک خواهد بود.

4- واجب است بر وکیل در عقد ازدواج که از آنچه نظیر شخص مورد نظر، مهر و سایر خصوصیات که موگّل برای او مشخص کرده پافراثر نهد و الا عقد، فضولی خواهد بود که صحت آن متوقف به اجازه موگّل است.

ه - احکام عقد فضولی

حدیث شریف:

1- در حدیثی منقول از امام باقر علیه السلام آمده است که از حضرت علیه السلام درباره مردی پرسیدند که مادرش در غیاب او تزویجش کرده است.

حضرت علیه السلام فرمود: "ازدواج جایز است (یعنی لازم نیست) (شخص متزوج اگر بخواهد می‌پذیرد و اگر نخواهد رد می‌کند، ولی اگر رد کرد مادرش باید مهر را بپردازد." (162)

2- در حدیث دیگری از امام رسیده است که از حضرت علیه السلام درباره برده‌ای پرسیدم که بدون اجازه اربابش ازدواج کرده است؟

حضرت فرمود: "این بسته به خواست ارباب اوست اگر بخواهد اجازه می‌دهد و اگر نخواهد آن دو را از هم جدا می‌کند." (163)

تفصیل احکام:

تعریف: منظور از عقد فضولی عقدی است که از کسی سرزده باشد که صلاحیت عقد را ندارد. نمونه‌های آن به شرح زیر است:

برادری بدون اجازه خواهرش، او را به ازدواج در می‌آورد، یا مادری پسرش را به ازدواج در می‌آورد، یا وکیل زن، او را بدون اجازه به عقد دیگری در می‌آورد، یا ولی مولی علیه را به ازدواج کسی در می‌آورد که در او عیبی است، یا برده‌ای بدون اذن اربابش ازدواج می‌کند. اینها همه نمونه‌های عقد فضولی هستند.

1- اقوی، صحت عقدی است که به نحو فضولی صورت گرفته‌باشد پس از اجازه دادن طرف اصلی عقد، خواه از يك طرف فضولی‌بوده باشد، یا از هر دو طرف.

2- در اجازه دادن، ادای لفظ خاصی شرط نیست، بلکه با هر چه که نشان دهنده رضایت به عقد باشد حاصل می‌شود. بل با فعلی که دلالت بر رضایت داشته باشد نیز حاصل می‌شود.

3- اجازه، کاشف از صحت عقد است از هنگام وقوع عقد، پس باید پیامدهای عقد از زمان عقد بر آن مترتب شود.

و - ادعای زوجیت

حدیث شریف:

1- از یونس روایت شده است که گفت: از امام رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که در شهری با زنی ازدواج کرد و از او پرسید: آیا همسر داری؟ زن پاسخ داد: خیر، و مرد او را به ازدواج خود در آورد. سپس مردی آمد و گفت: او زن من است، ولی زن آن را انکار کرد. در این هنگام وظیفه مرد چیست؟

حضرت علیه السلام فرمود: "او، زن آن مرد است مگر آن که (مرد ادعاکننده) بینه‌ای اقامه کند." (164)

2- از عبد العزیز بن مهندی رسیده است که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم که: قربانت کردم برادرم مُرد و من با زن او ازدواج کردم، پس عموی من آمد و ادعا کرد که او را در پنهان به عقد خود در آورده است. از زن، مسأله را جویا شدم و او این مطلب را بشدت انکار کرد و گفت: هرگز میان من و او چیزی نبوده است. حضرت علیه السلام فرمود: لازم است بر تو اقرار آن زن، و لازم است بر او انکار آن زن. (165)

3- از میسر رسیده است که گفت: به ابو عبد الله علیه السلام عرض کردم: زنی را، در صحرا که هیچ کسی در آنجا نیست، ملاقات کردم و از او پرسیدم: آیا همسری داری؟ او گفت: خیر، پس من با او ازدواج کردم؟

حضرت علیه السلام فرمود: "آری (اشکالی ندارد) چون زن در امور شخصی خود تصدیق می‌شود." (166)

تفصیل احکام:

قاعده: اصل در این زمینه آن است که زنان در مسائل شخصی خود و مربوط به ازدواج یا متعه تصدیق می‌شوند و مرد باید بر اساس اطلاعات زن عمل کند، چنان که در حدیث پیش آمده است. این اصل فروع و تفصیلاتی دارد که برخی از آنها را در زیر می‌آوریم:

1- هرگاه مردی ادعای ازدواج با زنی را نماید و زن او را تصدیق کند، یا زنی همسری با مردی را ادعا کند و مرد او را تصدیق کند، در ظاهر شرع، به نفع آن دو حکم داده می‌شود.

2- اگر شواهد دلالت بر آن داشته باشد که هدف از ادعای ازدواج با کسی ضایع کردن حق طرف سوم است، محتمل آن است که بر حسب اصولی که در این گونه ادعاها مراعات می‌گردد این ادعا مورد نظر قرار گیرد.

3- اما اگر یکی از آن دو ادعای همسری کند و دیگر انکار و رزداصول مرافعه قضایی بر آنها جاری می‌شود.

4- اگر مردی با زنی ازدواج کند که ادعای بی همسری می‌کند، سپس مرد دیگری ادعای همسری او کند، به

ادعای او اعتنا نمی‌شود مگر با وجود بیّنه یا دلایل کافی که موجب شود ما در سخن زن تردید روا داریم.

5- اگر یکی از دو طرف از پیوند همسری آگاه باشد، و طرف دیگر از آن خبری نداشته باشد. اولی باید بر اساس علمش عمل کند و آثار زوجیت را بر آن مترتب نماید، در حالی که این کار برای طرف دوم واجب نیست، و اولی هم نمی‌تواند دومی را بر آن کار و ادار سازد.

این در مقام ثبوت است، اما در مرحله اثبات برای مردم، حکم حاکم شرع مسأله را فیصله می‌دهد.

6- جایز است بدون کاوش، زنی را که ادعای بی همسری می‌کند به ازدواج در آورد اگر چه بداند قبلاً شوهر داشته است و او ادعا کند که شوهرش مرده یا از او طلاق گرفته است، مگر آن که در ادعای خود مورد سوء ظن باشد پس احوط آن است که در وضع او تحقیق شود.

7- اگر فردی غایب شد و خبری از او نرسید و زنش ادعا کرد که خبر مرگ او را دریافت کرده جایز است کسی با او ازدواج کند، اگر چه به سخن او یقین نیابیم، مادامی که دروغش بر ما هویدا نباشد، ولی احوط آن است که از ازدواج با او خودداری شود مگر پس از تحقیق اگر مورد سوء ظن باشد.

2- احکام مهر

قرآن کریم:

(- 1 وَأَوْثَارَ النَّسَاءِ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُنَّ إِنَّمَا مَرِيئًا (167)).

"مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بدهید، پس اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند برخوردار شوید که آن شما را حلال و گوارا خواهد بود."

(- 2 وَإِن أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا * وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (168)).

"و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را نگیرید، آیا برای بازپس گرفتن (مهر زنان) متوسل به تهمت و گناه می‌شوید؟ چگونه آن (مهر) را باز پس می‌گیرید در حالی که با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید، و همسران شما پیمان محکمی به هنگام عقد ازدواج از شما گرفته‌اند."

(- 3 لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفَرَّضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُفْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ * وَإِن طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيَصِفْ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (169)).

"باکی بر شما نیست اگر زنانی را که با آنها نزدیکی نکرده‌اید و مهری برایشان مقرر نداشته‌اید طلاق دهید، ولی آنها را به چیزی در خور بهره‌مند سازید، توانگر به قدر توانش و نادار به قدر توانش، این کاری است شایسته نیکوکاران. و اگر برایشان مهری مقرر کرده‌اید و پیش از نزدیکی طلاقشان دهید، نصف آنچه مقرر کرده‌اید به آنها بپردازید مگر آن که ایشان خود یا کسی که عقد نکاح به دست اوست آن را ببخشد و بخشیدن شما به پرهیزگاری نزدیکتر است و فضیلت‌هایی که در نیکویی به یکدیگر است فراموش نکنید و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است."

(- 4 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُواهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (170)).

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به ارث ببرید، و بر زنان سختیگری و بهانه جویی مکنید که قسمتی از آنچه را که به آنها داده‌اید باز پس ستانید مگر آن که عمل زشتی و مخالفتی از آنها آشکار شود، و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر شما را از زنان خوش نیامد، چه بسا چیزها که شما را از آن خوش نمی‌آید در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده باشد".

ژرف اندیشی در آیات

1 - از این آیه کریمه (171) الهام می‌گیریم که مهر، همان صدق است و این که مرد باید آن را به عنوان هدیه و بخشش به همسرش بپردازد و نباید روزی در پس گرفتن آن طمع کند، زیرا آن يك پیشکش و هدیه است و گویی که برابر ندارد، و خداوند آن را مقرر فرموده است و نباید داد و ستدی مادی تلقی شود.

و اینچنین است فرق بین مهر و اجرت (در کنیزان ملکی، و زنان صیغه‌ای)، زیرا مهر صدق است که باید آن را پیشکش و هدیه دانست، در حالی که اجرت در برابر بضع است.

2 - از آیه مبارکه (172) مفهومی به دست می‌آوریم که این معنی را آشکارتر می‌سازد، پس هرگاه مردی به همسرش مهر داد و سپس خواست که او را طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند جایز نیست مهر را از آن مطالبه کند حتی اگر مقدار مهر فراوان باشد (برای مثال يك بار شتر طلا باشد).

3 - از آیه بعد (173) چنین به دست می‌آید که موجب مقرر شدن مهر، عقد (پیمان استوار) و دخول (از بین بردن پرده بکارت) است و هرگاه عقد، صورت پذیرد نیمی از مهر مستقر و ثابت می‌گردد پس اگر او را در این هنگام (یعنی قبل از دخول) طلاق دهد باید این نیم را به زن بپردازد مگر آن که زن، آن را به مرد ببخشد (و این توصیه خداست به زن و اولیاء او تا از این نصف مهر که بر عهده مرد مستقر شده است بگذرند) این توصیه را در دو آیه (174) می‌خوانیم. اما اگر مرد دخول را انجام داد و پرده بکارت را از بین برد همه مهر بر عهده او مستقر و ثابت می‌گردد.

4 - مرد نباید همسر خود را آن قدر آزار رساند تا از مهر خود چشم‌پوشد و سپس او را طلاق دهد مگر آن که عواملی شرعی در کار باشد و برای مثال زن به طور آشکار فحشا کند. (175)

5 - و اینچنین است که بینشهای وحی ما را بدان جا می‌برد که مهر - بنا به اصل قانون شرع - حقی است مشروع از حقوق زن، پس اگر مرد برای او مهری مشخص نکرد و آهنگ طلاق او نمود باید بر حسب توانائیش بدو چیزی دهد (که اصطلاحاً متعه گفته می‌شود) و باید به هنگام مشخص نمودن آنچه باید به زن بدهد، حال و وضع هر دو در نظر گرفته شود؛ (توانایی مالی مرد، و استحقاق عرفی زن). (حدیث شریف:

1 - از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: "صدق بر عهده مرد است نه زن، اگر چه کار آن دو یکی است، زیرا مرد هنگامی که نیازش را از آن زن ستاند از نزد او برمی‌خیزد و منتظر آرامش زن باقی نمی‌ماند و به همین سبب صدق، بر دوش مرد است نه زن." (176)

2- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: کمترین مقدار کافی از مهر چقدر است فرمود: "يك كله قند." (177)

3- فضیل بن یسار به نقل از امام باقر علیه السلام می‌گوید: "صداق، همان مقدار کم یا زیادی است که دو طرف بر آن سازش کنند." (178)

4- از وشاء روایت شده است که گفته از امام رضا علیه السلام شنیده است: "اگر مردی با زنی ازدواج کند و مهر او را بیست هزار قرار دهد برای پدر او ده هزار، مهر صحیح است، و آنچه برای پدرش قرار داده فاسد." (179)

5- امام باقر علیه السلام در مورد اینکه می‌توانیم منفعت را مهر قرار دهیم، از سیره رسول روایت می‌کند که: زنی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: مرا به ازدواج کسی (در آور، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "چه کسی برای این زن پایش می‌نهد؟" مردی بلند شد و گفت: یا رسول الله! من او را به ازدواج خود در می‌آورم. پیامبر فرمود: "به او چه می‌دهی؟" آن مرد گفت: چیزی ندارم. پیامبر گفت: "نه." پیامبر همین سخن را تکرار کرد و غیر از آن مرد کسی برنخواست، سپس پیامبر برای بار سوم سخن خود را تکرار نمود، و آن مرد بلند شد. پیامبر فرمود: "آیا از قرآن چیزی نیکو می‌دانی؟" گفت: آری. پیامبر فرمود: "شما را به ازدواج هم در می‌آورم بر اساس آنچه از قرآن نیکو می‌دانی، پس آن را به این زن هم بیاموز." (180)

6- برید عجلی از امام باقر نقل می‌کند که: از امام علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی ازدواج کرد به شرط آن که سوره‌ای از قرآن را به او بیاموزد. حضرت علیه السلام فرمود: "دوست ندارم بر او دخول کند، مگر اینکه آن سوره را به او بیاموزد، و چیزی به او دهد." (181)

7- ابن عواض می‌گوید: از امام صادق درباره کسی پرسیدم که با زنی ازدواج می‌کند و مالی ندارد که به او بدهد و دخول می‌کند. امام علیه السلام فرمود: "مسأله‌ای نیست، این دینی است که زن بر عهده آن مرد دارد." (182)

8- عبید بن زراره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: يك مرد مسیحی با يك زن ازدواج می‌کند به شرط اینکه مهر سی خمراب و سی رأس خوک باشد، و سپس هر دو اسلام می‌آورند و دخولی هم صورت نگرفته است امام علیه السلام فرمود: "مرد باید ببیند بهای خوک و شراب چقدر است و قیمت آن را برای زن بفرستد و سپس دخول انجام دهد، و هر دو بر نکاح نخستین خود هستند." (183)

9- علی بن حمزه روایت می‌کند و می‌گوید: به ابو الحسن الرضا علیه السلام عرض کردم که مردی با زنی ازدواج می‌کند به شرط اینکه مهر او يك خدمتگزار باشد و امام به من فرمود: "خدمتگزاری متوسط." عرض کردم: اگر خانه‌ای باشد، فرمود: "خانه‌ای متوسط." (184)

تفصیل احکام:

- 1- هر چه دو طرف بر آن سازش کنند می‌تواند در عقد ازدواج به عنوان مهر قرار گیرد.
- 2- مهر می‌تواند عین یا منفعت یا حقی باشد، پس اگر زنی را به عقد خود در آورد و مهر او را آموزش قرآن کریم یا فقه قرار داد جایز است.
- 3- اگر مهر آن باشد که مرد برای مدتی خود را اجیر کند، جایز است اگر منفعتش به آن زن باز گردد. و برای مشخص شدن مهر کافی است که آن مشاهده شود، مانند: این قطعه زمین یا این خرمن گندم پایان گردنبد طلا.

4- مهر، از نظر کمی یا زیادی، حدی ندارد و بهتر است به قدر مهر السنّة یعنی پانصد درهم نقره باشد، و اگر مردی بخواهد بر آن افزون کند بهتر است که آن را هدیه دهد.

5- اگر مهر را چیزی مجهول قرار دهد (همچون آموزش سوره‌ای از قرآن، بدون آن که مشخص شود، یا آموزش زبان عربی، یا دادن قطعه زمینی زراعی) پس اگر تکیه به عرف داشته باشد صحیح است و باید برای مشخص نمودن آن به عرف رجوع شود، اما اگر به عرف تکیه نداشته باشد مهر باطل می‌گردد و به مهر المثل باز می‌گردد و احوط در آن، صلح و سازش است. و اگر زن رضایت داشته باشد که مقدر نمودن مهر خود را به مرد واگذارد، مسأله به احکام تفویض باز می‌گردد.

6- اگر مردی برای مهر زن، کالای فاسد یا پول تقلبی یا چک بلامحل مقرر کرد، در این صورت مهر به مقدار صحیح آن خواهد بود یعنی قیمت کالا یا مقدار پول یا مبلغ چک، و گفته شده است به مهر المثل باز می‌گردند. فروعی پیرامون مهر

قرآن کریم:

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ... (185)).

"مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند بر زنان تسلط و حق نگهداری دارند".

از آیه شریفه چنین به دست می‌آید که قیمومت مرد بر زن به سبب تدبیر مرد است (و همین سبب است که موجب می‌شود برخی از مردم برخی دیگر را رهبری کنند) و نیز به سبب نفقه‌ای است که مرد می‌دهد، پس اگر نفقه ندهد دیگر بر زن قیمومتی نخواهد داشت.

حدیث شریف:

1- از ابن ابی نصر روایت شده که گفته است: از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدند درباره مردی که دختر خود را به ازدواج در آورد، آیا می‌تواند مهر او را بخورد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "خیر، این حق را ندارد." (186)

2- فضیل بن یسار به نقل از امام صادق علیه السلام درباره مردی خبر داده که با زنی ازدواج می‌کند و در نظر ندارد مهر به او بپردازد که در این صورت زنا خواهد بود (187)

3- امام صادق علیه السلام درباره مردی که ازدواج می‌کند و پرداخت مقداری از مهریه را فوری و بقیه را نسیه مقرر کند، می‌فرماید: "نسیه تا مرگ است یا جدایی." (188)

4- اسحاق بن عمار بن نقل از امام صادق و او به نقل از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: "هر که برای زنش شرطی می‌کند باید به آن شرط برای آن زن وفا کند، زیرا مسلمانان درگرو شروطشان هستند، مگر شرطی که حلالی را حرام یا حرامی را حلال کند." (189)

5- حماده بنت الحسن روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسش کردم که با زنی ازدواج کرد به شرط آن که دوباره با زنی ازدواج نکند وزن هم این سخن او را به عنوان مهر پذیرفت. راوی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: "این شرط فاسد است، ازدواج صورت نمی‌گیرد مگر در برابر يك یا دو درهم." (190)

- 6 - حلبی در روایتی می‌گوید: از معصوم درباره مردی پرسیدم که با زنی ازدواج می‌کند و با او همبستر می‌شود و مهری برای او در نظر نمی‌گیرد و سپس طلاقش می‌دهد .
حضرت علیه السلام فرمود: "برای اوست مهری همچون مهر دیگر زنان همسان، و به چیزی او را بهره‌مند سازد." (191)
- 7 - ابو بصیر می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که مشخص کردن مقدار صدق زنش به او واگذار می‌شود و مقدار صدق را کمتر از زنان دیگر می‌گیرد .
حضرت علیه السلام فرمود: "صدق او همانند مهر زنان همسانش خواهد بود." (192)
- 8 - زراره به نقل از پدرش می‌گوید از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی بر اساس تصمیم همان زن در مورد مهر ازدواج کرده است .
حضرت علیه السلام فرمود: "حکم آن زن نباید از مهر خاندان حضرت محمد یعنی دوازده ونیم و قیه که وزنش پانصد در هم نقره است تجاوز کند" عرض کردم: اگر مرد بر اساس تصمیم خود با او ازدواج کرد، وزن رضایت داد؟
حضرت علیه السلام فرمود: "هر چه مرد حکم کند بر زن رواست؛ کم باشد یا زیاد." (193)
- 9 - علی بن حمزه می‌گوید: از ابو الحسن الرضاعلیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی ازدواج کرد و مهر او را يك خادم قرار داد .
حضرت علیه السلام فرمود: "باید خدمتگزار متوسطی باشد." عرض کردم اگر مهر او را خانه‌ای قرار دهد، فرمود: "باید خانه متوسطی باشد." (194)
- 10 - عبید بن زراره می‌گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که مردی با زنی ازدواج می‌کند به شرط اینکه مهر او صد گوسفند باشد و سپس گوسفندان را به سوی زن می‌برد و سپس پیش از دخول او را طلاق می‌دهد در حالی که گوسفندان زاییده‌اند.
حضرت علیه السلام فرمود: "اگر گوسفندان، هنگامی حامله شده‌اند که نزد مرد بوده‌اند نصف آن گوسفند و نصف بچه گوسفند به سوی مرد بازگشت داده می‌شود، و اگر نزد مرد حامله نشده باشند نیمی از گوسفند سهم مرد می‌گردد و از بچه‌های آن سهمی نمی‌برد." (195)
- 11 - از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است :
"هر زنی که پیش از دخول شوهر مهر خود را برای شوهرش صدقه دهد خداوند برای هر دینار ثواب آزاد کردن يك برده برای او خواهد نوشت."
گفته شد یا رسول الله بخشش مهر پس از دخول چه؟ فرمود: "این نشانه مودت و الفت است." (196)
- 12 - حلبی از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند درباره مردی که پیش از دخول زنش را طلاق می‌دهد.
امام علیه السلام فرمود: "اگر مهری برای او در نظر گرفته بود نیمی از مهر را می‌پردازد و اگر مهری در نظر نگرفته بود آن را به چیزی بهره‌مند سازد، همانند آنچه زنان همسانش را بهره‌مند می‌سازند." (197)
- 13 - عیاشی در تفسیر خود به نقل از ابو عبد الله و ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام نقل می‌کند و می‌گوید از

یکی از این دو امام‌پیرامون زنی مطلقه پرسیدیم که به چه مقدار او را بهرهمند سازند؟

حضرت علیه السلام فرمود: "به تناسب دارائی همسرش." (198)

- 14 زراره از امام باقر علیه السلام درباره مردی روایت می‌کند که مقدار مهر را پنهان می‌کند و بیشتر از آن را اظهار می‌دارد.

حضرت علیه السلام فرمود: "مهر، همان است که پنهان می‌دارد و نکاح براساس آن صورت گرفته." (199)
تفصیل احکام:

- 1 زن، با عقد، مالک مهر می‌گردد پس اگر مهر در دست مرد تلف‌شود از مرد است، و اگر در آن عیبی یافت شود زن می‌تواند آن را بازگرداند یا ما به التفاوت را بستاند. و زن می‌تواند از ادای حق شوهر امتناع کند (تمکین ندهد) تا مقدار فوری مهریه را به کمال بستاند، و در این میان تفاوتی نیست بین اینکه مرد توانگر باشد یا تهی دست، اما مهری که بعداً باید پرداخت شود متفاوت است و زن نمی‌تواند نسبت به آن چنین کند.

- 2 باید به شرایطی که در مورد مهریه مورد توافق طرفین قرار گرفته است عمل شود. پس اگر شرط شود که زن با پول مهر اثاث خانه بخرد زن باید به این شرط عمل کند، و اگر شرط نکرده‌اند ولی این امری عرفی است که بر اساس آن رضایت به عقد داده‌اند، زن نیز باید بدان عمل کند، زیرا شرط ضمنی است، ولی اگر دو طرف شرطی‌گذارند که مخالف قرآن و سنت رسول است، مانند اینکه شرط شود که مرد دیگر از دواج نکند یا میان او و هووی او عدالت برقرار نکند، شرط باطل است و عقد و مهر، صحیح است، ولی اگر زن سوای این شرایط باطل به این مقدار مهر، راضی نباشد باید هر دو در مورد مقدار مهر، سازش کنند یا به مهر المثل باز گردند.

- 3 اگر در عقد، مهری ذکر نکنند و مرد دخول کرده باشد باید مهر المثل را به او بپردازد. و اگر پیش از دخول او را طلاق دهد باید او را به چیزی که با سطح اجتماعی آنان تناسب داشته باشد، بهرهمند سازد.

- 4 مهر المثل یعنی ارزیابی مشابه این زن از نظر گاه‌های مختلف (مثل زیبایی، اصالت و حیثیت خانوادگی) برای شناخت مقدار مهرزنانی که عرفاً همسان او هستند.

- 5 بهرهمند سازی زن (که اصطلاحاً متعه گفته می‌شود) یعنی ارزیابی وضعیت مادی مرد و دادن آنچه مناسب با مرد است. پس اگر مرد، ثروتمند باشد هدیه‌ای گران قیمت به زن می‌دهد (همچون گردنبند طلا یا لباس فاخر) و اگر وضع متوسطی داشته باشد هدیه‌ای متوسط به زن می‌دهد (همچون دستبند طلا) و اگر فقیر باشد هدیه‌ای ناچیز به او می‌دهد (همچون انگشتری مطلا) و در این میان، معیار، عرف است.

- 6 اگر دو طرف پس از عقد به مقدار معینی از مهر سازش کنند جایز است.

- 7 اگر زن معین کردن مقدار مهر را به مرد واگذارد مرد می‌تواند آن‌گونه که می‌خواهد تصمیم بگیرد، چه کم یا زیاد، به شرط آن که با مقصود زن در واگذاری، تناسب عرفی داشته باشد، و بهتر آن است که (مهر السنّة) یا مهر المثل مقرر گردد.

- 8 اگر مرد، معین نمودن مقدار مهر را به زن واگذارد، زن می‌تواند در حدود مهر امثال خود، آن را مقرر کند. فقها می‌گویند: مقدار مهری که زن مقرر می‌کند نباید از مهر السنّة 500 درهم (تجاوز کند و این نظر، موافق احتیاط است).

9- اگر زن شرط کند که مرد، دیگر ازدواج نکند و این به منزله مهر تلقی شود، عقد صحیح ولی مهر باطل است، (و مهر المثل) به او تعلق می‌گیرد .

10- مهر با عقد به ملکیت زن در می‌آید، ولی جز با دخول یا قبض) ستاندن (همه آن مستقر نمی‌شود. پس اگر پس از ستاندن و پیش از دخول زن را طلاق داد و مهر، فوایدی داشت) میوه باغ، اجاره خانه در فاصله میان گرفتن مهر و طلاق (این فواید از آن زن خواهد بود، و مرد تنها نیمی از مهر را بدون این فواید پس می‌گیرد، و اگر پیش از ستاندن طلاق دهد فواید حاصل از مهر میان آن دو تقسیم می‌شود.

11- بنابراین، زن می‌تواند به محض تمام شدن عقد در همه مهر تصرف کند و اگر مرد را از پرداخت آن معاف گرداند صحیح است و اگر در این صورت مرد، زن را طلاق دهد نیمی از مهر را از زن مطالبه می‌کند.

12- اگر مرد، زن را پیش از دخول طلاق دهد برای زن یاسرپرست او مستحب است که از مهر مقرر چشم بپوشند.

13- اگر دو طرف پنهانی بر مهری توافق کردند و برای مردم چیز دیگری اظهار داشتند، مهر، همان است که بر آن توافق کرده‌اند، و به آنچه برای مردم اظهار داشته‌اند اعتنایی نمی‌شود، مادامی که عقد نکاح بر اساس مهری صورت پذیرفته که دو طرف پنهانی بر آن توافق کرده‌اند.

3- احکام عیوب

الف - عیوب مرد

قرآن کریم:

(وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّثْلَ أُنْفُسِكُمْ إِنَّهُمُ إِنْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) (200).

... "و او کار سنگین و شاقی در دین (اسلام) بر شما نگذاشته است، آیین پدرتان ابراهیم است، او شما را در کتابهای پیشین مسلمان نامید و همچنین در این کتاب آسمانی، تا اینکه پیامبر شاهد و گواه بر شما باشد، و شما هم گواهان بر مردم ..."

از این آیه چنین در می‌یابیم: هر حکم شرعی که حرجی را موجب‌گردد که در شرع نفی شده است، پذیرفته نیست مگر آن که حرج از میان برداشته شود، پس اگر بقاء ازدواج برای مرد یا زن حرجی را موجب‌گردد می‌توانند آن را فسخ کنند.

حدیث شریف:

1- از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: "زن با چهار چیز پس‌گردانده می‌شود: پیسی، جذام، جنون، و قرن (201)، مادامی که دخول نکرده باشد پس اگر دخول کرد نمی‌تواند او را بازگرداند." (202)

2- حسن بن صالح می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی ازدواج کرده ولی او را دارای قرن (یافته است؟

حضرت علیه السلام فرمود: "این زن، باردار نمی‌شود و مانع از همبستر شدن شوهرش با خود می‌گردد، چنین زنی به خانواده‌اش پس‌گردانده می‌شود." (203)

3 - امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "زن نابینا و مبتلا به پیسی و جذام و لنگ پس داده می‌شود." (204)
4 - از امام کاظم علیه السلام درباره زنی پرسیدند که شوهر کرده است و شوهر او پس از ازدواج دچار جنون گشته است؟

حضرت علیه السلام فرمود: "اگر زن بخواهد می‌تواند از آن مرد جدا شود." (205)

5 - امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش می‌فرماید: "علی علیه السلام از حماقت کسی را پس نمی‌داد ولی با تنگ دستی پس می‌داد." (206)

6 - ابو بصیر مرادی از امام صادق علیه السلام درباره زنی پرسید که همسرش بیمار شده و توانایی همبستر شدن با او را ندارد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "اگر بخواهد می‌تواند از او جدا شود." (207)

7 - حلبی در حدیثی از امام علیه السلام درباره مردی روایت می‌کند که با زنی ازدواج می‌کند و به او اظهار می‌دارد که از فلان خانواده است، ولی بعداً معلوم می‌شود که چنین نیست؟

حضرت علیه السلام فرمود: "ازدواج را فسخ می‌کند." یا فرمود: "پس می‌دهد." (208)
تفصیل احکام:

وجود هر گونه عیبی در مرد که زندگی زناشویی را ناممکن بسازد یا حرجی را پدید آورد، به زن این اجازه را می‌دهد که از مرد جدا شود. تفصیل عیبهای مورد بحث چنین است:

1 - جنونی که به حد عدم تشخیص برسد، خواه همیشگی باشد یا دوره‌ای، به شرط آن که عرفاً دیوانه نامیده شود، ولی اگر تنها زمان کمی به آشفتگی عقل مبتلا شده باشد که نام دیوانه بر او صدق نکند همسر او نمی‌تواند عقد را فسخ کند.

2 - در جنون تفاوتی نیست که آیا پیش از عقد یا پس از آن به وجود آمده باشد.

3 - همچون جنون است بیماریهایی عصبی که مبتلای به آن نتواند بر عملکرد خود کنترل داشته باشد و زندگی کردن با او موجب حرج زن می‌گردد.

4 - خواجه بودن مرد، و قطع آلت تناسلی او (بطوریکه قادر به آمیزش جنسی نباشد) و عینین بودن (عدم توانای جنسی) و هر چیزی که از مرد قدرت آمیزش جنسی را به طور کامل بگیرد، به زن این اجازه را می‌دهد که عقد را فسخ کند.

5 - آقوی این است که ابتلا به مرضی که به سبب آن مرد از آمیزش جنسی با همسر خود صد در صد منع می‌گردد، مانند بیماری (ایدز)، حکم ناتوانی جنسی را دارد.

6 - اگر مرد محکوم به اعدام یا حبس ابد گردد، یا به مواد مخدر معتاد شود و حاضر به ترك آن نشود به گونه‌ای که همسر او در زندگی زناشویی با دشواری روبرو گردد، زن می‌تواند از آن جدا شود.

7 - اگر برای زن روشن شود که شوهرش عقیم است یا خون او باخون همسرش همساز نیست، آیا می‌تواند از این مرد جدا شود؟

اگر حرجی برای زن در بردارد بنا به حکم قویتر: آری.

8- اگر برای زن روشن شود که مرد، روسپی باز است یا به بیماری مسری خطرناکی مبتلاست که زن نمی‌تواند از آن پرهیز کند اگر با او معاشرت و زندگی کند، یا حرجی جدی در زندگی برای زن ایجاد می‌کند، می‌تواند از آن مرد جدا شود.

9- هرگاه زن حق اختیار فسخ یافت باید در دم اقدام کند، ولی اگر بدان تن داد و بعد تصمیم به جدایی گرفت دیگر نمی‌تواند چنین کند، مگر آن که عیب جدیدی به وجود آید، یا عیب قبلی به گونه‌ای افزایش یابد که برای زن حق جدیدی پدید آید.

10- بهتر آن است که جدایی پس از اقامه دعوا نزد حاکم شرع و حکم صریح او صورت پذیرد.

ب - فریب دادن و عیوب زن
حدیث شریف:

1- ارفاعه بن موسی بن نقل از امام جعفر صادق علیه السلام می‌گوید: "زن به سبب عقل، پیسی، جذام و جنون پس داده می‌شود و در غیر این موارد خیر." (209)

2- حسن بن صالح می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با زنی ازدواج کرده و او را مبتلا به (قرن) می‌یابد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "این زن آبستن نمی‌شود و همسرش از آمیزش جنسی با او متنفر می‌شود، چنین زنی به خانواده‌اش پس داده می‌شود." (210)

3- ابو عبیده به نقل از امام محمد باقر علیه السلام می‌گوید: "اگر زنی را که مبتلا به عقل یا پیسی است، یا دیوانه است یا (افضاء) شده یا زنی که بیماری مزمن آشکاری دارد، از روی فریبکاری به عقد مردی درآورند، بدون طلاق به خانواده‌اش بازگردانده می‌شود." (211)

4- محمد بن مسلم به نقل از ابو جعفر علیه السلام می‌گوید: "زن نابینا، و مبتلا به پیسی و جذامی و لنگ به خانواده‌اش بازگردانده می‌شود." (212)

5- محمد بن مسلم به نقل از ابو جعفر علیه السلام می‌گوید که از حضرت علیه السلام درباره مردی پرسیدم که از مردی دخترش را، که از زن آزاده‌ای بود، خواستگاری کرد و چون شب زفاف فرا رسید دختر دیگری را که کنیز زاده بود بر آن مرد وارد کرد.

حضرت علیه السلام فرمود: "آن دختر به پدرش بازگردانده می‌شود، و زنی که عقد بر او واقع شده (به مرد بازگردانده می‌شود، و مهر او هم بر عهده پدرش است." (213)

تفصیل احکام:

هر يك از دو طرف نکاح، حق فسخ را دارند در صورتی که صفات طرف دیگر مخالف باشد با آنچه مورد توافق کلامی یا ضمنی دو طرف بوده و اجراء عقد بر آن استوار گردیده، به گونه‌ای که بدون آن صفات عقد مورد رضایت طرف مقابل نبوده است. فروع مسأله بدین‌گونه می‌باشد:

1- اگر مردی با زنی بر این اساس ازدواج کرده است که سالم است و ناگاه دریافت که این زن جنون دارد یا جذامی است یا مبتلا به پیسی است یا لنگ یا کور یا مبتلا به قرن و یا بیماری مزمن آشکار یا پنهان می‌باشد، یا مفضاة است

(مجرای ادرار ورگل زن یکی شده باشد)، پس اگر مرد به این وضع راضی نباشد می‌تواند عقد را فسخ کند، ولی اگر بدان تن داد دیگر حق خیار از او سلب می‌شود.

- 2 اگر دو طرف نکاح بر اساس شرائط تصریح شده، یا شرایطی که در ضمن عقد شناخته شده است، رضایت دادند، در صورتی که مرد یا زن، ویژگیهای مشخص شده را نداشته باشد، طرف مقابل می‌تواند نکاح را فسخ کند.
- 3 اگر شرط کردند که زن باکره باشد و بیوه از کار در آید، یا آزاد باشد و کنیز به او داده شود، یا اینکه دختر کوچکتر مورد نظر باشد که دختر بزرگتر به جای آن به مرد داده شود، یا علویه باشد ولی معلوم شود زن غیر علویه است، و صفات دیگری از این دست که نظرها بر اساس آن متفاوت است، مرد حق فسخ خواهد داشت
- 4 اگر مردی ادعا کند مهندس یا بازرگان است ولی کارگر یا کاسب از کار در آید، یا ادعا کند که همسر ندارد ولی همسر داشته باشد، یا ادعا کند که از فلان شهر یا فلان تیره و تبار است و چنین نباشد، در صورتی که رضایت زن به نکاح بر اساس این ویژگیها صورت گرفته باشد می‌تواند عقد را فسخ کند.
- 5 اگر زن یا مرد پیش از دخول عمل منافی عفت انجام دهد، و این امر با شرایط نکاح، منافات داشته باشد یا حرجی برای طرف دیگر پدید آورد، او می‌تواند عقد را فسخ کند.

احکام فسخ به سبب عیب یا فریبکاری

حدیث شریف:

- 1 ابو البختری به نقل از جعفر به نقل از پدرش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که می‌فرماید: "به عنین (یعنی ناتوان جنسی) از روز اقامه دعوی زنش يك سال مهلت داده می‌شود، اگر مرد توانست در این مدت به وظایف آمیزشی خود عمل کند که هیچ، والا از یکدیگر جدا می‌گردند. و اگر زن رضایت داد با او سر کند و سپس طلب خیار کرد، حق خیار از او سلب می‌شود و دیگر چنین حقی ندارد." (214)
- 2 در حدیث مفصلی ابو حمزه به نقل از امام باقر علیه السلام می‌گوید: "اگر دختر باکره‌ای ازدواج کرد، سپس ادعا کرد که همسرش نمی‌تواند با او پیوند کامل جنسی برقرار سازد، چنین موردی را زنهار می‌یابند، وزن مورد اعتمادی بدان نظر می‌کند، پس اگر آن زن او را باکره دانست امام يك سال به این مرد مهلت می‌دهد، اگر مرد توانست با او پیوند کامل جنسی برقرار کند که هیچ، والا از یکدیگر جدا می‌شوند و نیمی از صداق به او پرداخت می‌گردد و عده‌ای هم بر آن دختر نیست." (215)
- 3 حلبی به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید که از حضرت علی علیه السلام درباره زنی پرسیدم که از زنا کودکی به دنیا آورده، و این را کسی جز ولی او نمی‌داند، آیا این ولی می‌تواند در صورت مشاهده توبه، و یا رفتار نیک زن او را شوهر دهد و از این راز مهر سکوت بر لب زند؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: "اگر این را به شوهر او نگوید و شوهر بعداً بفهمد و بخواد صدق آن زن را به سبب فریبکاری از سرپرست او بستاند، باید ولی صدق را پس دهد، و مهری را که زن گرفته است از آن خود او است به سبب حلال شمردن رابطه جنسی با وی، و اگر شوهرش بخواد با او زندگی کند باکی بر او نیست." (216)

تفصیل احکام:

1- مرد در صورتی می‌تواند به سبب معایب فوق الذکر از دواج رافسخ کند که قبل از عقد وجود داشته باشد، اما اگر بعد از دخول، یا پس از عقد، حتی اگر پیش از دخول عیبی پدید آید دیگر حق فسخ ندارد، زیرا از حق طلاق بر خوردار است.

2- اگر کسی که حق فسخ دارد مبادرت به استفاده از این حق نکند دیگر حق خیار از او سلب می‌شود، و معیار مبادرت برای استفاده از این حق، همان عرف است. وگرنه سکوت او نشان دهنده رضایت به عقد است.

3- فسخ از دواج به سبب عیب، طلاق شمرده نمی‌شود و مرد نباید نصف مهر را به زن بپردازد مگر در عین بودن مرد (ناتوانی جنسی) که در این صورت نیمی از مهر را به زن می‌پردازد، کما اینکه فسخ یکی از طلاقهای سه گانه تلقی نمی‌شود.

4- اگر فسخ، پیش از دخول، صورت پذیرد هیچ يك به دیگری بدهکار نیست، و اگر پس از آن باشد مهر به زن تعلق می‌گیرد و مرد می‌تواند به سرپرست یا فرد دیگری که او را فریب داده رجوع کند.

5- اگر ناتوانی جنسی مرد به اثبات رسید زن می‌تواند به حاکم شرع اقامه دعوا کند، که به او يك سال مهلت می‌دهد، پس اگر در طول این يك سال درمان شد که هیچ، والا حق فسخ به زن داده می‌شود، البته این در صورتی است که به بهبودی او در ناتوانی جنسی امید رود.

و در بسیاری از اسباب فسخ چنین است که بنا به احوط باید به حاکم شرع مراجعه کرد، همچون تنگ دستی و جنون ادواری که مورد اشتباه واقع می‌شود، و اینها همه برای جلوگیری از بروز اختلاف و از میان بردن شبهه در زندگی زناشویی است.

پاورقی ها

(135)سوره نور، آیه 3.

(136) وسائل الشیعه، ج 14، ص 335، ابواب آنچه با مصاهره حرام گردد، باب 13، حدیث 2.

(137) همان، ص 334، باب 12، حدیث 6.

(138) همان، ج 14، ص 333، باب 12، حدیث 2.

(139) همان، ص 331، ابواب 11، حدیث 4.

(140) وسائل الشیعه، ج 14، ص 339، باب 15، حدیث 1.

(141) همان، ص 340، باب 15، حدیث 7.

(142) همان، ص 339، باب 15، حدیث 2.

(143) سنن بیهقی، ج 7، ص 170، به نقل از مستمسک العروة الوثقی.

(144) وسائل الشیعه، ج 14، ص 353، ابواب آنچه با مصاهره و نظایر آن حرام گردد، باب 19، حدیث 1.

(145) همان، حدیث 2.

(146) وسائل الشیعه، ج 14، ص 194، ابواب عقد النکاح و اولیاء العقد باب 1، حدیث 2.

(147) وسائل الشیعه، ج 14، ص 194، ابواب عقد النکاح و اولیاء العقد، باب 1، حدیث 3.

(148) همان، ص 195، حدیث 6.

(149)سوره نساء، آیه 21.

(150)عاقده فضولی؛ عاقده است که صیغه عقد را بدون اذن ولی برای خود یادگیری جاری کند و تفصیل بیشتر آن بزودی خواهد آمد.

(151) این اصطلاح به انسانی اطلاق می‌شود که به سبب عدم خردورزی در تصرفات مالی و عدم درک مصلحت خویش حتی پس از رسیدن به سن بلوغ، توانایی تصمیم‌گیری برای خود را ندارد. خداوند می‌فرماید (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم) و امواتان را در اختیار سفیهان قرار ندهید.

(152)خیار فسخ" یعنی اینکه عاقد، صحیح بودن خود عقد را معلق به تحقیق یافتن شرطی بکند، بطوریکه اگر آن شرط تحقق نیافت، عقد فسخ شود.

(153)مهر المثل، همان مهریه عادی است که معمولاً برای نظایر و همتهای این زن تعیین می‌شود که مهر او پیش از انقضای مدت مهریه فسخ شده است.

(154)سوره بقره، آیه 232.

(155)سوره بقره، آیه 237.

(156)وسائل الشیعه، ج 14، ص 201، من ابواب عقد النکاح و اولیاء العقد، باب 3، حدیث 1.

(157)همان، ص 205، باب 4، حدیث 2.

(158)همان، ص 206، باب 5، حدیث 1.

(159)همان، ج 14، ص 207، باب 6، حدیث 3.

(160)همان، ص 211، باب 7، حدیث 1.

(161)ازن بیوه اصطلاحاً به زنی گفته می‌شود که به سبب طلاق یا مرگ شوهر، از او جدا شده باشد.

(162)وسائل الشیعه، ج 14، ص 211، ابواب عقد النکاح، باب 7، حدیث 3.

(163)همان، ص 523، ابواب نکاح العیبه، باب 24، حدیث 1.

(164)وسائل الشیعه، ج 14، ص 226، ابواب عقد النکاح، باب 23، حدیث 3.

(165)همان، باب 23، حدیث 1.

(166)وسائل الشیعه، ج 14، ص 228، باب 25، حدیث 2.

(167)سوره نساء، آیه 4.

(168)سوره نساء، آیات 20 - 21.

(169)سوره بقره، آیه 236 - 237.

(170)سوره نساء، آیه 19.

(171)سوره نساء، آیه 4.

(172)سوره نساء، آیه 20.

(173)سوره نساء، آیه 21.

(174)سوره بقره، آیات 236 - 237.

- 175)سوره نساء، آیه 19.
- 176)وسائل الشيعه، ج15، ص23، ابواب المهور، باب 11، حديث 10.
- 177)همان، ج15، ص1، ابواب المهور، باب 1، حديث 2.
- 178)همان، حديث 3.
- 179)همان، ص19، باب 9، حديث 1.
- 180)همان، ص3، باب 2، حديث 1.
- 181)همان، ج15، ص12، باب 7، حديث 2.
- 182)همان، ص14، باب 8، حديث 2.
- 183)همان، ص4، باب 3، حديث 2.
- 184)همان، ص36، باب 25، حديث 2.
- 185)سوره نساء، آیه 34.
- 186)وسائل الشيعه، ج15، ص26، باب 16، حديث 1.
- 187)همان، ص21، باب 11، حديث 1.
- 188)همان، ج15، ص20، باب 10، حديث 1.
- 189)همان، ص50، باب 40، حديث 4.
- 190)همان، ص29، باب 20، حديث 1.
- 191)همان، ص24، باب 12، حديث 1.
- 192)همان، ج15، ص32، باب 21، حديث 4.
- 193)همان، ص31، باب 21، حديث 1.
- 194)همان، ص36، باب 25، حديث 2.
- 195)همان، ج15، ص43، باب 34، حديث 1.
- 196)همان، ص36، باب 26، حديث 1.
- 197)همان، ص55، باب 48، حديث 7.
- 198)همان، ج15، ص58، باب 49، حديث 7.
- 199)همان، ص26، باب 15، حديث 1.
- 200)سوره حج، آیه 78.
- 201)قرن (يا) عفل) به گوشت، استخوان يا غده‌ای گفته می‌شود که در دهانه رحمزن باشد و مانع نزدیکی و یا موجب تنفر و ناتوانی جنسی در مرد گردد.
- 202)وسائل الشيعه، ج14، ص592، ابواب العيوب، باب 1، حديث 1.
- 203)همان، ص593، باب 1، حديث 3.
- 204)همان، ص594، باب 1، حديث 7.

- 205) همان، ج 14، ص 607، باب 12، حدیث 1.
- 206) همان، باب 12، حدیث 2.
- 207) همان، ص 610، باب 14، حدیث 1.
- 208) همان، ص 614، باب 16، حدیث 1.
- 209) وسائل الشیعه، ج 14، ص 593، ابواب العیوب والتدلیس، باب 1، حدیث 2.
- 210) همان، باب 1، حدیث 3.
- 211) همان، ج 14، ص 593، باب 1، حدیث 5.
- 212) همان، ص 594، باب 1، حدیث 7.
- 213) همان، ص 603، باب 8، حدیث 2.
- 214) وسائل الشیعه، ج 14، ص 612، باب 14، حدیث 9.
- 215) همان، ص 613، باب 15، حدیث 1.
- 216) همان، ص 601، باب 6، حدیث 1.

احکام نفقه

قرآن کریم:

(- 1 وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (217)).))

... "وبه عهده صاحب فرزند (یعنی پدر) است که خوراک و لباس مادر را در حد متعارف بدهد".

(- 2 لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ (218)).))

"تا مرد دارا به وسعت و فراوانی به زن نفقه دهد و کسی که تنگدست باشد از هر چه خدا به او داده نفقه دهد".

(- 3 الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَائِمَاتٌ حَافِظَاتٌ

لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ (219)).))

"مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند بر زنان تسلط دارند. پس زنان شایسته، فرمانبردارند و در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران می‌باشند و آنچه را خدا به حفظ آن امر فرموده نگه می‌دارند".

(- 4 فَأَمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ (220)).))

"یا با معروف نگاهش دار یا با نیکی رهاش کن".

از این آیات چنین به دست می‌آید که دادن نفقه برای خانواده (همسر و فرزندان) بر حسب نیاز و شایستگی ایشان و در حدی که انفاق نیکی باشد و عرف آن را امری پذیرفته و مطلوب بداند، واجب است. از این رو شایسته است در انفاق به سطح خانواده نگریسته شود (221) ولی باید وضع مرد را هم در نظر داشت و او را بیش از توانایش مکلف نکرد (222) پس اگر مردی توانگر است باید خانواده خود را در توانگریش شریک گرداند و با گشاده دستی به آنها نفقه دهد، در حالی که اگر در آمدی محدود داشته باشد باید از آنچه که خدا به او داده انفاق کند.

و حق اداره خانه و قیمومت زن به مرد داده شده است، زیرا - غالباً - حکمت بیشتری دارد و از مال خود نفقه می‌دهد، و بدین ترتیب مرد مناسب همان مردی است که بهتر بتواند خانواده را ادراک کند و بهتر بدیشان نفقه دهد، وزن مناسب نیز، زنی است که فرمانبردار مرد باشد و حافظ حقوق همسرش و حافظ اموال و فرزندان او باشد. ابزار سلطه بر خانواده به مرد داده شده است و در آغاز با پند دادن و سپس ترک خوابگاه و بستر و سپس زدن (بامسواک). (223) و از آخرین آیه (224) چنین بدست می‌آید که عدم اداره نیکوی خانه، یعنی عدم نگهداری از زن به شیوه معروف و نیکو، شوهر را در معرض مجازات به از دست دادن همسر خود قرار می‌دهد، چه در صورت امتناع مرد از انفاق کردن بر همسرش و ضرر رساندن به او، حاکم شرع مبادرت به جدا نمودن این دو از یکدیگر می‌ورزد.

حدیث شریف:

1 - از ابو بصیر به نقل از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: "اگر مرد، زنی داشته باشد و جامه‌ای به او ندهد که بدن خویش بدان بیوشاند و به او چندان خوراک ندهد که به طور طبیعی زندگی کند، امام می‌تواند آن دو را از هم جدا کند." (225)

2 - عیاشی از ابو القاسم فارسی روایت کرده که گفته به حضرت رضاعلیه السلام عرض نمودم قربانت گردم خداوند در کتابش می‌فرماید: (فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ). مفهوم این آیه چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: (فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ) یعنی آزار ندادن، و انفاق کردن و (تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ) یعنی طلاق بر اساس آنچه قرآن مقرر کرده است. (226)

3 - سعید بن جبیر به نقل از ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: "هر که به بازار در آید و هدیه‌ای برای خانواده‌اش بخرد همچون کسی است که صدقه‌ای به قومی نیازمند رسانده است، و هدیه را نخست به دختران بدهد و سپس به پسران، پس هر که دخترش را شاد کند گویی که اسیری از فرزندان اسماعیل آزاد کرده است." (227)

4 - سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: "هر زنی که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود، تا زمانی که باز گردد نفقه‌ای برای او تعلق نمی‌گیرد." (228)

5 - ابن اسنان به نقل از امام صادق علیه السلام درباره مردی روایت می‌کند که زن حامله خود را طلاق داده است؟ حضرت علیه السلام فرموده: "مهلت آن زن (عده طلاق) تا هنگامی است که وضع حمل کند، و تا آن زمان، مرد باید نفقه زن را بپردازد." (229)

- 6 زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرموده: "زن سه طلاقه، نفقه‌ای بر مرد خود ندارد و نفقه به زنی تعلق می‌گیرد که مردش می‌تواند (در عده طلاق) به او رجوع کند." (230)

تفصیل احکام:

نفقه همسر غیر ناشزه، و مُطَلَّقه رجعی، و مُطَلَّقه حامله بدین شرح واجب است:

- 1 در مقدار نفقه به سطح اجتماعی زن و شوهر نگرینسته می‌شود پس توانگر با تهیدست، و عزیز زاده با جز او متفاوت است و در هر يك از اینها عرف، ملاک است.

- 2 مرد، سرپرست خانه است و اوست که چگونگی نفقه را برحسب مصلحت خانواده مشخص می‌کند؛ اموری همچون موقعیت خانه، چگونگی خانه، نوع خوراک و چگونگی جامه، اوقات مسافرت و نظایر آن. بهتر آن است که در این موارد با همسر و فرزندان رایزنی و مشورت کند و جایز نیست در رفتار خانوادگی از مرز معروف و رفتار پسندیده تجاوز نماید.

- 3 در وجوب نفقه، تمکین شرط است، پس اگر همسر، ناشزه و سرکش باشد نفقه‌ای برای او تعلق نمی‌گیرد، چنان که بدون اجازه شوهر به مسافرتی غیر واجب و غیر ضروری رود.

- 4 زن متعه، نفقه‌ای ندارد و نیز زنی که طلاق بائن گرفته و حامله نیست نفقه‌ای نخواهد داشت، اما زن مطلقه رجعی تا پایان مدت عده، نفقه دریافت می‌کند.

آداب انفاق در احادیث

آداب انفاق در سنت و احادیث معصومین، حکمت و آگاهی انسان را در اداره اقتصادی خانه مضاعف می‌سازد، و برای مزید استفاده بخشی از این آداب را یادآور می‌شویم.

- 1 قناعت به اندک و بسنده کردن به آن مستحب است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هر که با مقدار اندکی از معاش از خدا خشنود گردد، خدا هم با مقدار کمی عمل از او خشنود می‌گردد." (231)

- 2 مستحب است زندگی انسان به قدر کفاف باشد. از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمود: "خوشا به حال کسی که اسلام آورده و زندگی به قدر کفاف است." (232)

- 3 میانه روی در مخارج و دوری از تنگ گرفتن و اسراف، مستحب است. داوود رقی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرموده است: "میانه روی را خدا دوست دارد و اسراف را خدا ناپسند می‌شمارد، اگر چه هسته‌ای را بیرون فکنی که به کار آید، یا باقیمانده نوشاک خود را بیرون بریزی." (233)

- 4 حدیثی از ابو الحسن علیه السلام آمده است که: "هر کس میانه روی در پیش گرفت نیازمند نشد." (234)

- 5 آنچه برای بدن خوب و مفید باشد اسراف نیست، در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: "اسراف در اموری است که مال را به تباهی کشد و به جسم زیان وارد آورد." (235)

- 6 مستحب است انسان حد وسط، بین اسراف و بخل، را برگزیند. در تفسیر این حد از امام جعفر صادق علیه السلام رسیده است که حضرت علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) (236).

و آنان هستند که هنگام انفاق اسراف نکرده، و بخل هم نورزند، بلکه (در احسان) میانه‌رو و معتدل باشند.

راوی می‌گوید: حضرت علیه السلام مشتی سنگریزه برداشت و در دست خود محکم گرفت و فرمود: "این همان تنگ گرفتنی است که در قرآن خداوند یادآور شده" و سپس مشتی دیگر سنگریزه در مشت گرفت ولی همه آنها را از کف رها کنید و فرمود: "این همان اسراف است."
و سپس مشتی دیگر سنگریزه در دست گرفت و مقداری از آن را رها کرد و مقداری نگاهداشت و فرمود: "این همان قوام و میانه روی است." (237)

7- مستحب است برای خانواده با گشاده دستی عمل شود. ابو حمزه از امام زین العابدین روایت می‌کند که فرمود:
"پسندیده‌ترین شما نزد خدا کسی است که بر خانواده اش تنگ نگیرد." (238)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: "مرد باید با گشاده دستی با خانواده اش رفتار کند، تا آرزوی مرگ او را نکنند." (239)

8- بر انسان واجب است تا حد کفایت به خانواده اش انفاق کند و بدین ترتیب انفاق بر صدقه مقدم است تا کفایت خانواده اش انجام پذیرد، در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که مردی به ایشان عرض کرد: در کوهستان ملکی دارم که سالانه سه هزار درهم از آن سود می‌برم، دو هزار از آن را نفقه خانواده می‌کنم، و سالانه هزار درهم را صدقه می‌دهم، امام علیه السلام فرمود: "اگر دو هزار درهم برای آنچه در طول سال بدان نیاز دارند کافی است، تو با این کار به خویش نگر هسته‌ای و به خود آمده‌ای و در زمان حیات به کاری پرداخته‌ای که زنده به هنگام مرگش وصیت می‌کند." (240)

9- پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسی که حق خانواده را ضایع می‌کند نفرین فرستاده است. از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: "ملعون است ملعون، کسی که زحمتش را بر مردم افکند، ملعون است ملعون، کسی که حق نانخور هایش را تباه سازد." (241)

10- پیامبر صلی الله علیه و آله دستور به سخاوت و گشاده دستی داده است. از ایشان نقل است که کسی نزد ایشان آمد و عرض کرد یا رسول الله! ایمان کدام يك از مردم بهتر است؟ حضرت گفت: "گشاده دست‌ترین آنها." (242)
و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: "يك نوجوان گنه‌کار گشاده دست نزد خدا محبوب‌تر است از پیر مرد عابد بخیل." (243).

11- آدمی نباید از فقر در هراس باشد، چون به بخل گرفتار می‌شود از امام علیه السلام نقل شده که فرمود: "خداوند برای بنده به قدر مخرج او، از آسمان کمک می‌فرستد، و هر که به عوض دادن خداوند یقین کند با جان و دل انفاق می‌کند." (244)

12- مستحب است آدمی هر روزه ولو به مقدار يك درهم هزینه کند، از امام رضا علیه السلام نقل است که یکی از غلامان بر ایشان وارد شد و او فرمود: "آیا امروز چیزی هزینه کرده‌ای؟" او گفت: خیر، امام علیه السلام فرمود: "پس خدا از کجا به ما عوض دهد، برو هزینه کن و لوبه اندازه يك درهم." (245)
و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: "هر که چهار چیز را به جای آورد چهار خانه در بهشت خواهد داشت: انفاق کند و از فقر نه‌راسد. با مردم با انصاف رفتار کند. در جهان سلام و صلح را گسترش دهد. لجاجت را ترك کند اگر چه حق با او باشد." (246)

13- مستحب است شخص مسلمان با انفاق، صلّه رحم کند. از امام صادق یا باقر علیه السلام نقل است که به میسر فرمودند: "ای میسر! گمان می‌کنم با کسانت صلّه رحم می‌کنی" عرض کرد: فدایت گردم آری، من در بازار، نوجوان بودم و دو درهم مزدم بود، یک درهم را به عمه‌ام و در هم دیگر را به خاله‌ام می‌دادم. امام علیه السلام فرمود: "به خدا سوگند دو بار اجل تو رسیده است و هر بار (به خاطر این صلّه رحم) به تأخیر افتاده است." (247)

4- احکام عقد موقت

قرآن کریم:

(وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِمْهُنَّ فَأْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ قَرِيبَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيزَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (248))

"و نکاح زنان محصنه (شوهردار) نیز برای شما حرام شد، مگر آن زنان که در جنگ‌های با کفار به حکم خدا) متصرف و مالک شده‌اید. بر شماست که پیرو کتاب خدا باشید، و هر زنی غیر آنکه ذکر شد شما را حلال است که به مال خود به طریق زناشویی بگیرید، نه آنکه زنا کنید، پس چنانکه شما از آنها بهر مند شدید، آن مهر معین که مزد آنهاست به آنان بپردازید، و باکی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر هم به چیزی باهم‌تراضی کنید) و بدانید که (البته خدا دانا و) به حقایق امور (آگاه است)".

دین خدا، دین فطرت است و از فطرت بشری، حب شهوات است، و کام‌گیری جنسی غریزه‌ای است بشری همچون نیازهای دیگر و دین مبین اسلام، برای اشباع آن راه‌های مشخصی را پیش‌نهاده است که از آن جمله است نکاح دائم، و ملک یمین و متعه. و در برابر، عمل زشت زنا و لواط، و دوست پسر و دوست دختر بازی، و هر ابزار نامشروع دیگر را برای فرو نشاندن شهوت، حرام شمرده است. خداوند می‌فرماید: (فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (249)).

"و آنان که جز این را بطلبند به حقیقت متجاوزان هستند".

عقد متعه سامان دادنی است در جهت اشباع غریزه جنسی در چهار چوب شریعت درخشان اسلامی و با نظارت جامعه و قانون و در چهار چوب پیمانی استوار (عقد) که دو طرف را به پذیرش شرایط واجب قانونی و نیز شرایط فردی مورد نظر، ملزم می‌کند.

بدین ترتیب متعه با فحشا تفاوت می‌یابد که تنها کار فحشاء بر آوردن نیاز جنسی است بدون هیچ گونه التزامی نسبت به وظایف مترتب بر آن (که مهمترین آن، سرنوشت نسل است).

کما اینکه گرفتن رفیق یا رفیقه (دوستی میان دخترها و پسرهای جوان که معمولاً در حاشیه زندگی، آن هم به صورت پنهان صورت می‌پذیرد) با ازدواج متعه، تفاوت ریشه‌ای دارد، زیرا رفیق بازی به هیچ روی تابع قانونی نیست که زیر نظر نظام اجتماعی باشد و دوطرف بدان متعهد باشند، همچون دوستیهای دیگر، و به همین سبب، به دلیل در پی داشتن مفاسد بزرگ اجتماعی، دوستی در زمینه امور جنسی مردود است.

این از آن روست که غریزه جنسی از نیرومندترین غریزه‌هاست و خداوند سبحان آن را چنین قرار داده است تا پیوندهای میان زن و مرد محکم و استوار گردد، و استمرار همیاری آنها در ساختن خانواده و رویی بادشواریهایی

زندگی، ضمانت یابد وزیر ساز کوشك جامعه به سامان رسد. پس اگر اجازه داده شود این گزینه از اختیار قانون و نظارت جامعه خارج گردد، نه تنها در استوار کردن پیوندهاسودی نخواهد داشت، بلکه موجب گسستن ساختار متین خانواده نیز می‌گردد.

رفیقه بازی همچون عمل زشت فحشا، پیوندی است از دیدگاه قانون نابسامان، در حالی که ازدواج دائم یا موقت پیمانی است میان دو شخص که قانون آن را زیر نظر دارد، و جامعه بر روی آن محاسبه و نظارت دارد. از آیه کریمه که گذشت چند حقیقت را الهام می‌گیریم :

- 1- کسی که مالی در اختیار دارد می‌تواند از مالش برخوردار گردد و نیازهای گوناگونش را برآورده سازد به شرط آن که برای جامعه یا خود هیچ گونه فساد و تباهی به بار نیآورد.
- 2- حرام آن است که مرد، آب خود را جایی ریزد که خانواده‌ای بنانگردد و نسلی به بار نیاید، و بدین ترتیب فلسفه متعه نیز همچون فلسفه نکاح دائم ساختن دژ استوار خانواده است.
- 3- این کامگیری (که در عقد متعه صورت می‌گیرد) باید بر پایه توافق طرفین برابر مزدی صورت پذیرد و هر چه مدت آن بیشتر باشد مزد فزونی می‌یابد و بر عکس.
- بدین ترتیب وجود دو شرط در متعه را دانستیم: اجرت (مهر) و مدت.
- 4- این بر پایه توافق اولیه میان دو طرف است، ولی می‌توان این توافق را بر حسب رضایت طرفین تغییر داد، پس زن می‌تواند قدری از اجرت خود را ببخشد چنان که مرد می‌تواند مقداری از مدت را نادیده بگیرد.

حدیث شریف:

1- در تفسیر عیاشی به نقل از محمد بن مسلم آمده است که از ابو جعفر علیه السلام روایت می‌کند که فرموده است: "جابر بن عبد الله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنان به همراه پیامبر جنگیدند و متعه را برای آنان حلال کرد و حرام نشمرد، و علی علیه السلام می‌فرمود: اگر عمر بر من پیشی نمی‌گرفت (در تحریم متعه) کسی زنا نمی‌کرد مگر نگویند بخت، و ابن عباس می‌گفت (و این آیه را می‌خواند): هر آنچه از زنها را متعه کردید مدتش مشخص باشد و حتماً مزد آنها را بدهید، و اینان بدان آیه کفر ورزیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را حلال کرد و حرام نشمرد." (250)

2- از در المنثور به نقل از ابن ابی حاتم روایت شده که ابن عباس گفته است: "متعه زنان در آغاز اسلام بوده است، بدین ترتیب که مردی به شهری می‌آمد و کسی را همراه نداشته که زمین زراعی اش را اصلاح، دارایی و کالایش را حفظ کند و به همین سبب با زنی تا زمانی که به نظر می‌رسد کارهایش انجام می‌گردد ازدواج می‌کرده و آن زن هم کالا و دارایی او را پاس می‌داشته و به زمینش رسیدگی می‌کرده است." (251)

3- در تفسیر فخر رازی آمده است: روایت شده که عمر بر منبر گفت: دو متعه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مشروع بوده است که من از هر دوی آنها بازمی‌دارم؛ متعه حج و متعه زنان.

فخر رازی می‌افزاید: این از سوی او تصریحی است بر آن که متعه نکاح در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله موجود بوده است و این سخن عمر: (من از آن دو باز می‌دارم) دلالت بر آن دارد که پیامبر آن را نسخ نکرده است و این عمر بوده که به نسخ آن پرداخته است. حال که این ثابت شد می‌گوییم چنین کلامی دلالت بر آن دارد که متعه در زمان

پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت بوده و نسخ نشد مگر به وسیله عمر، و هرگاه این ثابت تلقی شود باید که منسوخ به شمار نیاید، زیرا آنچه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت بوده و مشخص پیامبر آن را نسخ نکرده نمی‌تواند با نسخ عمر منسوخ دانسته شود، و این همان برهانی است که عمر ان بن حصین به آن استشهاد کرد و گفت: خداوند درباره متعه آیه‌ای فرو فرستاد و آن را بآیه دیگری نسخ نکرد، و پیامبر ما را بدان خواند و از آن باز نداشت، سپس مردی هرچه خواست، طبق نظر خودش گفت: (یعنی عمر از آن نهی کرد.) (252)

- 4 از امام باقر علیه السلام نقل شده که علی علیه السلام می‌فرمود: "اگر پسر خطاب بر من پیشی نمی‌گرفت (در تحریم متعه) کسی زنا نمی‌کرد مگر انسان نگون بخت و شقی." (253)

- 5 از امام علیه السلام رسیده است که فرمود: "خداوند برای شما رأفت به ارمغان آورد و به جای شراب، متعه را برایتان قرار داد." (254)

- 6 ابن بابویه به سندش روایت می‌کند که علی علیه السلام در کوفه زنی از بنی نهمش را متعه کرد. (255)
از این احادیث چنین به دست می‌آید که متعه باقی است بنا به اصل تشریحی که وحی آن را نازل کرده و سنت پیامبر بر آن تأکید ورزیده و مسلمانان نخستین بدان عمل می‌کرده‌اند، و حکمت آن هم جلوگیری از انتشار زنا و امکان بهره‌وری بیشتر مسلمانان از طبیقات و برآوردن نیازهای مبرم بویژه هنگام سفر و دوری از اهل و عیال است.
استحباب متعه

- 7 بکر بن محمد می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره متعه پرسیدم و حضرت علیه السلام فرمود: "من کراهت دارم مسلمانی از دنیا برود در حالی که خویی از خویهای پیامبر خدا را نگرفته باشد." (256)

- 8 روایتی از امام باقر علیه السلام رسیده است که فرموده: "آدمی به سه چیز مؤمن است: متعه زنان، خوشگویی با برادران و نماز در شب." (257)

- 9 از امام صادق علیه السلام روایت است که فرموده: "مستحب است که مرد متعه کند، و دوست ندارم مردی از شما از دنیا برود و متعه نکرده باشد اگر چه يك بار." (258)
چه هنگام، متعه ترك می‌شود؟

- 10 از امام صادق علیه السلام روایت شده است که یکی از اصحاب به حضرت علیه السلام عرض کرد که مرا از متعه حالتی دست می‌دهد که دیگر سوگند خورده‌ام که هرگز متعه نکنم. امام علیه السلام فرمود: "تو اگر خدا را فرمان نبری عصیانش کرده‌ای." (259)

- 11 فتح بن یزید می‌گوید از ابو الحسن علیه السلام پیرامون متعه پرسیدم و حضرت علیه السلام فرمود: "آن حلال و مباح مطلق است برای کسی که خداوند او را با ازدواج بی‌نیاز نکرده باشد، پس هر کس چنین باشد خود را با متعه از لغزش حفظ کند، پس کسی که با ازدواج بی‌نیاز شده باشد متعه برای او مباح است هرگاه از همسرش دور باشد." (260)

- 12 محمد بن حسن بن شمون می‌گوید: ابو الحسن علیه السلام به یکی از اصحاب خود نوشت: "بر متعه اصرار نورزید، و بر شماسست برپاداشتن سنت (نکاح دائم)، پس به جای بستر و زنه‌ای خودت را به متعه نپردازید که زنه‌ایتان کفر می‌ورزند و تبری می‌جویند و دستور دهنده به این کار را نفرین می‌کنند و بر ما لعن می‌فرستند." (261)

13 - کسی از امام باقر علیه السلام درباره متعه سؤال کرد و حضرت علیه السلام فرمود: "متعه امروز همچون دیروز نیست. آنها (یعنی زنانی که متعه می‌شوند) در آن روز مورد اطمینان بودند (از اینکه با عمل زشت خود را آلوده نمی‌ساختند) ولی امروز به آنها اطمینان نمی‌رود، پس درباره آنها پرس و جو کنید." (262)

از این احادیث به دست می‌آید که سوگند بر ترك متعه صحیح نیست زیرا سوگند است در ترك اطاعت خدا، و برای کسی که خدا با ازدواج او را بی‌نیاز کرده بهتر آن است که به همسر خود بسنده کند مگر هنگامی که به متعه، نیاز احساس کند، اما در صورتی که وجود متعه غیرت زن را بر بیانگیزد و در دین او تغییری پدید آورد بهتر است متعه را ترك کند، و نیز چنین است هنگامی که از عفت و پاکدامنی زن مورد متعه اطمینان نداشته باشد (بویژه در این روزگار).

عقد متعه

14 - ابان بن تغلب می‌گوید: "به امام صادق علیه السلام عرض کردم: هرگاه با زنی که می‌خواهم او را متعه کنم، خلوت کردم چه بگویم؟"

حضرت علیه السلام فرمود: "می‌گویی با تو ازدواج متعه می‌کنم بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر در حالی که نه من از تو ارثی می‌برم و نه تو از من، برای (فلان مقدار) روز، و اگر خواستی می‌گویی برای (فلان مقدار) سال، با مهر (فلان مقدار) درهم، و مزدی را که بر آن توافق کردید خواه کم باشد یا زیاد بر زبان می‌آوری، پس هرگاه زن گفت: آری، او راضی شده وزن تو خواهد بود و تو از همه مردم به او اولی هستی." (263)

15 - از احوال نقل شده است که گفت از ابو عبد الله پرسیدم: کمترین مالی که آدمی می‌تواند با آن متعه کند چقدر است؟ حضرت علیه السلام فرمود: "يك مشت گندم، و به زن می‌گوید: تو را به عقد متعه خود در می‌آورم بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر، نکاح است نه سفاح، به شرط اینکه نه من از تو ارث می‌برم، و نه تو از من، و از تو فرزندت را مطالبه نکنم، تا مدت مشخصی، و اگر (پس از اتمام مدت) به نظرم آمد (که تمدید کنم) تو بر من می‌افزایی، و من بر تو می‌افزایم." (264)

تفصیل احکام:

1 - [حقیقت نکاح متعه عبارت است از: پیمان طرفینی مرد و زن بر ازدواجی موقت بر پایه مدت مشخص و مهر معلوم.

فقها می‌گویند باید این پیمان و عقد با الفاظ واضحی (مثل) زَوَّجْتُكَ (یا) مَتَّعْتُكَ (یا) أَنْكَحْتُكَ (از سوی زن به زبان آورده شود، اما تعابیری مثل: (ملکتك) (و) هبتك) (و) أجزتك نفسی) به نظر فقها جایز نیست.

و قبول از طرف مرد با الفاظ روشنی صورت می‌پذیرد که بیانگر رضایت اوست در برابر آنچه زن در عقد و مهر و مدت مقرر می‌دارد.

و صحیح‌تر آن است که اظهار عقد، کفایت می‌کند (و آن در حقیقت عبارت است از پیمانی محکم و استوار میان دو طرف) به هر کلمه و واضحی باشد خواه به صیغه ماضی باشد (که بهتر است) یا مستقبل، به زبان عربی باشد یا غیر عربی، و خواه به صورت صحیح آن را تلفظ کنند یا نه، ولی به هر حال باید بیان کننده عقد باشد، و حتی اگر نوشتار یا امضا بر صیغه عقد یا نظایر آن باشد کافی خواهد بود، گرچه احوط آن است که در بیان مقصود از گفتار بهره

برده شود.

2- اگر کلام بدون قصد و نیت باشد (و چیزی نباشد جز لقلقه زبان) یا گوینده بی توجه یا از روی سهو یا مجبور به سخن باشد، سخنش سودی نخواهد داشت زیرا اصل نکاح عقد قلبی و خواستن تعهد است. پس اگر یکی از دو طرف بداند که دیگری در عقد صادق نیست، بلکه بی هیچ توجهی یا تعهدی نسبت به حقیقت عقد، صرفاً در پی لذت جویی و به دست آوردن مال است، دیگر عقد متعه نخواهد بود. پس اگر جوان مؤمنی با فاحشه‌ای ملاقات کرد و از او خواست به ازدواج موقتش در آید و آن زن - بدون آن که به عقد نکاح ایمان داشته باشد، بلکه صرفاً برای راه اندازی کارش - قبول کند، و آن جوان هم این را از زن دانست، دیگر این رابطه عقد به شمار نمی‌آید، زیرا جوهر و حقیقت عقد، همان نیت و قصد پایبندی و تعهد طرفین است. و نیز چنین است اگر زنی بفهمد که مرد نسبت به شرایط عقد و پیامدهای آن پایبند نیست و تنها در پی فرونشاندن نیازهای جنسی خویش است، در صحت چنین عقدی اشکال است.

3- اگر عقد، مفهوم عرفی خود را از دست بدهد در صحت آن اشکال خواهد بود، چنان که اگر دختر کوچکی را برای يك ساعت به عقد خویش در آورد تا بتواند به مادر او نگاه کند. آری این در صورتی ممکن و بلا اشکال است که بتواند از آن دختر بهره برد.

4- همچنین است اگر زنی مفهوم عقد متعه را نداند، و به سبب اختلاف در مذهب بدان ایمان نداشته باشد، و بدون قصد تعهد به عقد متعه صرفاً به سبب به دست آوردن مال و کامجویی تن به این کار داده باشد، پس متعه کردن با چنین زنی مشکل است. و در حدیث مرسلی از امام رضا علیه السلام رسیده است که: "متعه، حلال نیست مگر برای کسی که آن را بشناسد و حرام است برای کسی که آن را نشناسد." (265)

چه کسی متعه می‌شود؟

حدیث شریف:

1- در حدیثی از امام رضا علیه السلام رسیده که از ایشان درباره متعه سؤال کردند و امام علیه السلام فرمود: "شایسته نیست ازدواج کنی مگر با زن مؤمن یا مسلمان." (266)

2- علی بن فضال به نقل از برخی اصحاب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرموده است: "اشکالی ندارد اگر مردی با داشتن همسر آزاده، زنی یهودی یا مسیحی را متعه کند." (267)

3- نیز از حضرت علیه السلام روایت شده که فرموده است: "اشکالی ندارد مردی زنی مجوسی را متعه کند." (268)

تفصیل احکام:

1- عقد نکاح متعه بین يك زن و مرد مؤمن جایز است، و مرد مؤمن می‌تواند با زن مسلمان که مذهبی مخالف دارد به شرط آن که متعه را عقدی شرعی بداند نکاح متعه کند.

2- متعه کردن زن مشرک جایز نیست، ولی متعه کردن زن یهودی و مسیحی و مجوسی جایز است به شرط آن که از میگزاری و ارتکاب محرمات باز داشته شوند.

3- متعه کردن زنی ناصبی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر می‌کند جایز نیست.

- 4 جایز نیست کسی را متعه کرد که نکاح دائم با او حرام است، زنانی همچون محرمات نسبی یا رضاعی یا سببی، و نیز جایز نیست دو خواهر را با هم متعه کرد، چنان که نمی‌توان دختر خواهر زن یا دختر برادر او را به متعه در آورد مگر با رضایتش.
ویژگیهای و الای متعه کننده
حدیث شریف:

- 1 حسن تفریسی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا می‌توان زن یهودی یا مسیحی را متعه کرد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "اگر زن مؤمن را متعه کند نزد من محبوبتر است و او احترام بیشتری از زن یهودی یا مسیحی دارد." (269)

- 2 عبد الله بن ابی یعفر به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: از حضرت علیه السلام درباره زنی پرسیدم که وضع معلومی ندارد، آیا می‌توان او را عقد متعه کرد یا خیر؟ حضرت علیه السلام فرمود: "در آغاز از او درخواست عمل زشت فحشاء کند، پس اگر به فسق و فجور پاسخ مثبت داد او را متعه نکند." (270)

- 3 در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که نباید برخی زنان را متعه کرد و فرمود:

"بر حذر باشید از زنان کاشفه و داعیه و روسپیان و زنان شوهر دار".

راوی گوید: به حضرت علیه السلام عرض کردم: زن کاشفه کیست؟

فرمود: "کاشفه زن هرزه‌ایست که خانه فساد او معروف و آشکار است و با آسانی با او روابط نامشروع برقرار می‌گردد".

عرض کردم: داعیه کدام زن است؟

فرمود: "زنی که دیگران را به سوی خود می‌خواند و به فساد شناخته شده است".

عرض کردم: روسپی کیست؟

فرمود: "زنی که به زناکاری مشهور است".

گفتم: زنان شوهر دار چه کسانی هستند؟

فرمود: "زنانی که به غیر از احکام شرع و سنت پیامبر طلاق گرفته‌اند." (271)

- 4 در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام رسیده است که فرموده‌اند: "زن روسپی را متعه کن که با این کار او را از حرام به حلال آورده‌ای." (272)

- 5 زراره از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که از حضرت علیه السلام درباره مردی سؤال نمودند که از زنی خوشش آمده است و هنگامی که پیرامون او تحقیق می‌کند او را چنین می‌یابد که در زمینه فحشاء موردستایش است. حضرت علیه السلام فرمود: "باکی نیست اگر با او ازدواج کند و عقیقهش بدارد." (273)

- 6 در حدیثی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که مبشر از حضرت علیه السلام پرسید: در بیابانی که در آن کسی نیست زنی را می‌بینم، و در برابر پرسش من اظهار می‌دارد که همسری ندارد، و من با او ازدواج می‌کنم؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری، او در مورد مسائل شخصی خود تصدیق می‌شود." (274)

7 - از امام صادق علیه السلام درباره دختر باکره‌ای سؤال کردند که آیامی‌توان او را متعه کرد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "باکی نیست اگر بکارت او را ندرد." (275)

8 - بزنتی به نقل از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: "دختر باکره جز با اجازه پدرش متعه نمی‌شود." (276)

تفصیل احکام:

1 - در شرایط عادی بر گزیدن همسر موقت همچون بر گزیدن همسر دائم، مستحب است، وملاك بر گزیدن آن هم همان ملاکهای شرعی است که عبارت است از پاکدامنی وتقوا و اخلاق نیکو وملاکهای ظاهری همچون زیبایی، بکارت ونظایر آن.

2 - جایز است مرد زنی را متعه کند که از پاکدامنی او اطلاعی ندارد، پس از آنکه او را آزمایش می‌کند، به این طریق که او را به فحشاء دعوت کند، پس اگر آن زن از پذیرش فحشاء سرباز زد مورد اعتماد است. همچنین از طریق سایر راههای گزینش وتحقیق.

3 - مکروه است زن غیر متعهد را متعه کرد، واگر زنی عقد متعه رابه رسمیت نشناسد متعه کردن او حرام خواهد بود، واگر مردی فاحشه‌ای را با هدف اصلاح او به متعه خود در آورد پاداش الهی خواهد داشت.

4 - واگر دختر باکره‌ای اختیار دار خود بود، ظاهر، جواز متعه‌اوست چنان که میتوان او را به عقد دائم نیز در آورد، گرچه احوط ترك این کار است.

5 - واگر پدر این دختر رضایت داد بدون اشکال می‌توان او را متعه کرد ولی با عدم رضایت پدرش بنا به احوط جایز نیست به او دخول کرد که مبادا به خانواده‌اش عیبی رسد.

6 - متعه کردن دختر باکره جایز نیست، اگر ترسیده شود از اینکه این کار سبب به فساد کشیده شدن دختر شود، یا ضرر وزیانی به دختر یا خانواده او برساند .

احکام مهر در متعه

حدیث شریف:

1 - از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: "متعه صورت نمی‌گیرد مگر با دو امر: مدت مشخص ومزد معین." (277)

2 - در حدیث دیگری امام علیه السلام در برابر پرسش پیرامون متعه می‌فرماید: "مهر معلوم تا مدتی معلوم." (278)

3 - از ابو بصیر روایت است که گفت از ابو عبد الله درباره کمترین مقدار مهر در عقد متعه پرسیدم وحضرت علیه السلام فرمود: "يك مشمت از طعام: آرد گندم یا سویق یا خرما." (279)

4 - اوهم ایشان می‌فرماید :

"زنی نزد عمر آمده وگفت: من زنا دادم مرا پاك كن."

عمر دستور سنگسار نمودن او را داد، خبر به گوش امیرالمؤمنین علیه السلام رسید وبه آن زن فرمود: "چگونه زنا دادی؟" گفت: از صحرايي می‌گذشتم که بشدت تشنه شدم، از يك بادیه نشین آب خواستم و او در دادن آب دریغ ورزید و شرط کرد تنها در صورتی بهمن آب خواهد داد که من خود را در اختیار او قرار دهم، پس هنگامی که

تشنگی مرا از پا در آورد، و از مرگ ترسیدم، او به من آب داد، و من خود را در اختیار او قرار دادم.

امیر المؤمنین فرمود: "به خدای کعبه این همان ازدواج است." (280)

- 5 عمر بن حنظله می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: "بازنی به مدت يك ماه ازدواج می‌کنم، پس او مهر خود را به طور کامل از من می‌خواهد و من می‌ترسم خلف و عده کند. حضرت علیه السلام فرمود: "جایز است آن قدر که می‌توانی از مهر نزد خود نگهداری و اگر خلف و عده کرد به قدر خلف و عده از آن بستان." (281)
تفصیل احکام:

- 1 مهر در عقد متعه همچون مدت، رکن است و عقد متعه بدون مهر صورت نمی‌پذیرد.

- 2 مهر باید مشخص باشد، خواه با عدد یا به پیمانه یا وزن، و مانند يك مشت طعام هم کفایت می‌کند، زیرا اجمالاً مشخص است.

- 3 مرد باید همه مهر را هنگام عقد به زن بدهد مگر آن که بترسدن به شرط مدت عمل نکند که در این صورت ظاهر می‌تواند همه یا قسمتی از مهر را پیش خود نگاه دارد، و زن به قدر مدتی که به آن وفا می‌کند استحقاق مهر را می‌یابد و مرد نمی‌تواند از پرداخت آن دریغ ورزد.

اما اگر مرد شرط کند که مهر را بعداً خواهد پرداخت، یا این کار در عقد متعه امری شایع و مرسوم باشد اشکالی ندارد.

- 4 زن می‌تواند پس از عقد همه مهر یا بخشی از آن را به مرد ببخشد.

- 5 اگر زن مقداری از روزهای متعه را به نحوی ضایع کند، مرد می‌تواند به همان مقدار از مهر از او باز ستاند.

- 6 فقها می‌گویند اگر مردی پیش از دخول، مدت را برای زن ببخشد نیمی از مهر ساقط می‌شود چنان که در طلاق ساقط می‌گردد، ولی احوط پرداخت کامل آن است.

احکام مدت در متعه

حدیث شریف:

- 1 امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "متعه صورت نمی‌پذیرد مگر با مدت مشخص و مزد معلوم." (282)

- 2 و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "اگر به مدت تصریح شود متعه خواهد بود و اگر تصریح نشود نکاح دائم است." (283)

- 3 هم ایشان می‌فرمایند: "مرد هر چند روز را که بخواهد با زن شرط می‌کند." (284)

تفصیل احکام:

- 1 مدت در عقد متعه شرط است و باید به گونه‌ای مشخص باشد که نه کاستی‌پذیر باشد و نه افزونی‌پذیر، و اگر چند روز معین یا چند هفته یا چند سال را مشخص کند صحیح است.

- 2 عقد موقت با شرط کردن يك روز، یا بخشی از يك روز، یا يك بار یا دو بار صحیح خواهد بود، و در این صورت مرد پس از پایان مدت یا پایان یافتن مباشرت جنسی و پیامدهای عرفی آن زن را ترک می‌کند مشروط بر این که زمان مباشرت جنسی عرفاً مشخص باشد، پس اگر مرد شرط کند که دو بار به زن مباشرت کند و فاصله میان این دو بار غیر مشخص باشد اشکال خواهد داشت مگر این که مدت را مشخص سازد یا عرفاً مشخص باشد.

3- آیا جایز است مدتی را در آینده مشخص کند و برای مثال بگوید: ماه رمضان سال آینده؟ فقها پاسخ مثبت می‌دهند .

4- نمی‌توان وقتی را مشخص کرد که برای کام گرفتن و مباشرت کافی نباشد، چنان که نمی‌تواند مدت را - مثلاً - دوپست سال تعیین کند، زیرا این امر بنا به اقوی مخالف با مقتضیات تعیین وقت و مدت است .

5- اگر مدت را در عقد ذکر نکند، و قصد مرد از عدم تصریح به مدت در عقد، مطلق نکاح است، به عقد دائم بدل می‌شود، و اگر قصد او تنها نکاح موقت باشد ظاهراً عقد او فاسد و باطل است .

احکام شرط در متعه

حدیث شریف:

1- ابن بکیر به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام می‌گوید :

"اگر شرایط متعه را بر زن عرضه کردی و او بدان تن داد و تزویج را ایجاب کرد، شرط اول خود را پس از نکاح به او عرضه کن، اگر آن را پذیرفت که شرط جایز است و اگر آن را نپذیرفت، پس شرطی که قبل از نکاح بوده بر او روا نیست." (285)

2- احمد بن محمد بن ابو نصر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: "در نکاح متعه، هم ارث هست و هم نیست، اگر شرط کردی هست والا خیر." (286)

تفصیل احکام:

1- هر شرطی که در عقد متعه بدان تصریح شود، یا باشناخت دوطرف، عقد بر آن استوار گردد الزامی خواهد بود، اما سخنانی که پیش از عقد میان آن دو جریان می‌یابد، و گاهی وعده‌های فریب‌دهنده در آن است اگر در عقد مورد توافق طرفین قرار نگیرد الزامی نخواهد بود.

2- جایز است دو طرف وقت ملاقات را مشخص کنند، که شب باشد یا روز و یا حتی ساعت مشخصی، و اگر عدم مباشرت جنسی را شرط کنند یا تعداد دفعات را به طور هفتگی مشخص سازند یا شرطی از این دست را پیش نهند که مورد پذیرش دو طرف است جایز و وفای به آن واجب است.

3- در عقد متعه دو طرف از همدیگر ارث نمی‌برند، ولی آیا شرط کردن آن جایز است؟ برخی از فقها می‌گویند آری، و برخی نیز گفته‌اند که ارث با حکم الهی محقق می‌شود نه با شرط بشری و بر این اساس ارث بردن از یکدیگر حتی در صورت شرط کردن جایز نیست.

احکام فرزندان و جدایی در متعه

حدیث شریف:

1- هشام بن سالم می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به‌چنین زنی (که می‌خواهم با او متعه کنم) چه

بگویم؟ فرمود: "به او بگو: تو را به ازدواج در می‌آورم بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبر او، و خداوند ولی من و توسست، برای فلان مدت و فلان مقدار (درهم به این شرط که خدا ضامن من بر تو باشد که به من وفادار بمانی، و من برای تو شبها را تقسیم نمی‌کنم، و فرزندی از تو نخواهم طلب کرد، و تو هم برای من عده‌ای نگاه نخواهی داشت، پس هرگاه عقد تو تمام شد تا چهل و پنج روز ازدواج نمی‌کنی و اگر باردار شدی مرا آگاه کن." (287)

2 - محمد بن مسلم می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر زن متعه (حامله شد؟ فرمود: "او فرزند شوهر خواهد بود." (288)

3 - ابن ابی یعفور از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: "مرد، زن متعه را لعان نمی‌کند." (289)
4 - زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که: "هرگاه در ازدواج متعه (مدت سپری شد بدون طلاق، جدایی حاصل می‌شود." (290)
تفصیل احکام:

1 - مرد می‌تواند در رابطه با زنی که متعه کرده است عزل کند، و هرگاه از آن بهر اسد که فرزندش در این میان لوث شود عزل مستحب خواهد بود، و شایسته است که آن را هنگام عقد شرط کند.
2 - اگر زن متعه حامله شد فرزند به پدر ملحق می‌شود، و جایز نیست فرزند را از خود نفی کند مگر با علم به این که فرزند از او نیست حتی اگر از زن عزل کرده باشد چون گاهی آب بدون آگاهی مرد به رحم زن می‌رسد.
3 - اگر مرد، فرزند را نفی کند بدون نیاز به لعان، ظاهراً نفی می‌شود.
4 - متعه، طلاق نیست و اگر مردی بخواهد از او جدا شود کافی است بقیه مدت را به زن ببخشد تا جدایی حاصل شود، و اگر منتظر شد تا مدت عقد به پایان رسید، زن از مرد جدا می‌شود بی اینکه نیاز به صیغه معینی داشته باشد.
5 - در متعه ایلاء و لعان نیست.

6 - اما درباره ظهار، بین فقهاء، اختلاف است و اشبه عدم وقوع ظهار است و احتیاط در آن بهتر است.
احکام عده در متعه
حدیث شریف:

1 - عبد الله بن عمر در حدیثی از امام صادق علیه السلام (درباره متعه) روایت می‌کند که عرض کردم عده آن چقدر است؟ فرمود: "چهل و پنج روز یا يك حیض کامل." (291)
2 - حمیری از امام زمان عجل الله تعالی فرجه روایت می‌کند که نامه‌ای به حضرت علیه السلام نوشت درباره مردی که با زنی در برابر چیزی معلوم تا مهلتی معلوم ازدواج کرد، و هنوز بر آن زن مهلت داشت که بقیه مدت را به آن زن بخشید و زن سه روز پیش از آن که مرد او را رها کند حیض شده بود، آیا مرد دیگری می‌تواند او را به هنگام پاک شدن از این حیض تا وقت معلوم و با مهر معلوم متعه کند، یا باید تا حیض دیگر منتظر بماند؟ امام عجل الله تعالی فرجه پاسخ داد: "تا حیض دیگر منتظر می‌ماند، زیرا کمترین عده يك حیض کامل و يك طهر کامل است." (292)
3 - زراره به امام باقر علیه السلام عرض کرد: عده متعه چقدر است اگر مرد متعه کننده بمیرد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "چهار ماه و ده روز." سپس فرمود: "ای زراره! در هر ازدواجی که مرد بمیرد زن، خواه آزاد باشد یا کنیز و ازدواج به هر شکلی که باشد نکاح دائم باشد یا متعه یا ملك میمین، عده او چهار ماه و ده روز است." (293)
تفصیل احکام:

1 - زن باید پس از پایان یافتن مهلت متعه چهل و پنج روز یا يك حیض کامل و يك طهر کامل، عده نگه دارد، و اگر در عادت باشد منتظر می‌ماند تا پاک شود و هرگاه بار دوم حیض شد از عده خارج می‌گردد.
2 - اگر مدتش به پایان رسد در حالی که پاک است منتظر می‌ماند تا حیض شود و سپس پاک گردد و باز حیض شود

وسپس به محض دیدن خون از عده خارج شود.

3- اگر انتهای مدت زن همزمان باشد با انتهای عادت او باید منتظر بماند تا از حیض بعدی پاك گردد به گونه‌ای که در آن هنگام يك طهر کامل و يك حیض کامل صورت پذیرفته باشد و احوط آن است که تاحیض بعدی منتظر بماند.
4- اگر مرد متعه کننده پیش از پایان یافتن مدت بمیرد، زن متعه نیز باید همچون همسر دائم چهار ماه و ده روز عده نگه دارد.

5- مرد می‌تواند يك زن را بارها متعه کند و آن همچون زن دائم‌نیست که پس از نه بار طلاق دادن برای همیشه حرام گردد، و هرگاه مهلتش به پایان رسید می‌تواند از نو او را عقد کند و منتظر عده اونمی‌ماند، و می‌تواند پیش از پایان یافتن مهلت بر مهر زن بیفزاید و مدت او را اضافه کند، ولی بنا به احوط نمی‌تواند پیش از بخشیدن بقیه مدت زن را از نو عقد کند.

بخش چهارم: رفتار پسندیده

1- احکام آمیزش

الف - احکام عزل (294)

حدیث شریف:

1- یعقوب جعفی می‌گوید از ابو الحسن علیه السلام شنیدیم که می‌فرمود: "عزل در شش حالت اشکالی ندارد: زنی که یقین دارد نازاست، زن سالمند، زن زبان دراز فحاش، زن بدزبان، زنی که فرزند خود را شیر نمی‌دهد و کنیز." (295)

2- عبد الرحمان حذاء به نقل از ابو عبد الله علیه السلام می‌گوید: "علی بن الحسین علیه السلام در عزل، اشکالی نمی‌دید." (296)

3- از پیامبر روایت شده است که ایشان عزل را از زن آزاد نهی می‌فرمود مگر با اجازه خود زن. (297)

تفصیل احکام:

الف - عزل مرد:

1- عزل از سوی مرد نسبت به کنیز جایز است حتی اگر زن دائمش باشد.

2- مرد در صورتی می‌تواند نسبت به همسر آزاد خود، خواه متعه‌باشد یا نکاح دائم، عزل کند که در ضمن نکاح شرط کرده باشد.

3- نسبت به زن سالمند یا نازا یا سلیطه و بدزبان و زنی که فرزندش را شیر نمی‌دهد نیز می‌توان عزل کرد، چنان که در روایت قبل بیان شد.

4- در شرایط عادی عزل جایز است ولی کراهت دارد به ویژه اگر زن راضی نباشد، مگر آن که مصلحتی دینی یا دنیوی مهمتری در کار باشد همچون ضعف زن، ترسیدن از وفا نکردن به حق زن یا به حق کودک در جوانب مادی و معنوی که در اینگونه موارد کراهت ندارد.

5- اگر در عزل زینانی به زن رسد یا مغایرتی با نیک رفتاری داشته باشد این کار حرام است مگر با رضای کردن زن.

ب - عزل زن:

ظاهراً درباره عزل زن - ممانعت او از این که مرد آتش را در رحموی بریزد - بدون رضایت مرد، و هنگامی که این عزل با تمکین واجب زن نسبت به مرد، یا قیومیت مرد به زن، مغایرت داشته باشد حرام است ولی اگر هیچ يك از اینها نباشد دلیلی بر حرمت وجود ندارد.

بطور کلی حقوق زن و مرد طرفینی است، زیرا خداوند می فرماید: ...وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ... (298).
... "وزنان را نیز حقوقی است بر شوهران، چنانچه شوهران را بر آنها حقوقی مشروع است" ...

ب - احکام ترك آمیزش

حدیث شریف:

صفوان بن یحیی به نقل از ابو الحسن الرضاعلیه السلام نقل می کند که از حضرت علیه السلام درباره مردی پرسیدم که زنی جوان نزد اوست و مرد چندماه یا يك سال با او نزدیکی نمی کند، البته نه برای این که به زن زینانی برساند، بلکه چون مصیبت دار بوده اند، آیا چنین کاری گناه به شمار می آید؟ حضرت علیه السلام فرمود: "اگر بیش از چهار ماه با او نزدیکی نکند گناه خواهد بود." (299)

تفصیل احکام:

شریعت اسلام بر مرد حرام کرده مدتی بیش از چهار ماه به آمیزش جنسی با همسرش نپردازد که احکام، آن چنین است:

1- ترك آمیزش جنسی با همسر برای بیش از چهار ماه جایز نیست و در این میان تفاوتی ندارد که زن همسر دائم باشد یا همسر موقت.

2- بنا به وجه اقوی ترك همبستر شدن با همسر دائم جوان و نیز غیر جوان اگر این ترك زینانی به زن رساند، یا به نیکو رفتاری نسبت به او خلل وارد کند، جایز نیست.

3- ترك آمیزش جنسی در حالت های زیر جایز است:

أ - با رضایت زن.

ب - با شرط کردن هنگام عقد.

ج - عدم امکان آمیزش به هر دلیلی.

د - ترس از رسیدن زیان به مرد یا زن.

ه - غیبت زن به اختیار خود.

و - نشوز زن (یعنی ترك وظایف همسری نسبت به شوهر).

4- در جماع واجب، بیشتر از ادخال، واجب نیست و ترك سایر کامجوییهای مقدماتی مشروط بر آن که خلاف رفتار نیک نباشد اشکالی ندارد.

5- اگر مرد، پس از پایان یافتن چهار ماه، آمیزش جنسی را به سبب مانعی همچون حیض یا نافرمانی یا نظایر آن ترك كند، باید با از میان رفتن مانع به آمیزش جنسی بپردازد.

ج - احکام مربوط به کامجویی از پشت زن
قرآن کریم:

(- 1 نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ... (300)).

"همسران شما محل بذر افشانی شما هستند، بنا بر این هر زمان بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش نمایید..."

... (- 2 فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ... (301)).

"چون پاک شدند از آن جا که خدا فرمان داده است با ایشان نزدیکی کنید..." (قائلان به حرمت به این آیه استشهاد می‌کنند).

3- خداوند از زبان پیامبرش لوط که قومش را مورد خطاب قرار داده بود، می‌فرماید :

... (يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ... (302)).

"گفت: ای قوم من! اینها دختران منند (ومن حتی حاضر مرد دختران خودم را به عقد شما در آورم اینها) برای شما پاکیزه‌ترند..."

(قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (303)).

"لوط به قوم خود گفت: من این دخترانم را به نکاح شما می‌دهم تا اگر خیال عملی دارید انجام دهید." معتقدان به جواز این کار به این آیه و 78 سوره هود و 223 سوره بقره استشهاد می‌کنند
حدیث شریف:

1- عبد الله بن ابی یعفر می‌گوید: از ابو عبد الله علیه السلام درباره مردی پرسیدم که از پشت با زنش نزدیکی می‌کند. فرمود: "اگر زن راضی باشد اشکالی ندارد." (304)

2- همو می‌گوید: از ابو عبد الله علیه السلام درباره نزدیکی با زنان از عقب پرسیدم و حضرت علیه السلام فرمود: "اشکالی ندارد، ولی من دوست ندارم تو این کار را بکنی." (305)

3- علی بن حکم می‌گوید: از صفوان شنیدم که می‌گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم مردی از دوستان شما از من خواسته پرسشی را مطرح کنم که او می‌ترسد آن را مطرح کند و از شما شرم دارد. حضرت علیه السلام فرمود: "پرسش او چیست؟" او می‌گوید: عرض کردم: آیا مرد می‌تواند با زنش از عقب نزدیکی کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری، این به دست خود اوست." عرض کردم: شما نیز این کار را می‌کنید؟ فرمود: "نه ما این کار را نمی‌کنیم." (306)

تفصیل احکام:

1- بنا به نظر اقوی - که نظر مشهور است - نزدیکی کردن با زن پاکیزه از عقب جایز می‌باشد، ولی شدیداً کراهت دارد، و احوط، ترك این کار است، به ویژه هنگام عدم رضایت زن یا زیان رساندن بدو، چنان که خبر ابن ابی یعفر - که پیشتر گفته شد - بر آن دلالت دارد .

2- بنا بر جواز این عمل، آیا می‌توان در ایام حیض از عقب با زن نزدیکی کرد؟ اقوی چنین است .

3- نزدیکی از عقب همچون جماع طبیعی است در وجوب غسل، عده گرفتن، تعلق گرفتن مهر، باطل کردن روزه، ثابت شدن حد زنا اگر زن بیگانه باشد، و اینکه ملاک تحقق جماع، دخول حشفه (قسمت جلویی آلت تناسلی مرد) یا به مقدار آن، و در حرمت دختر و مادر زن، و دیگر احکام مصاهره که بر دخول مترتب است.

4- این نوع جماع در حصول حلال شدن زن سه طلاقه کافی نیست، زیرا در اخبار آمده است که باید زن و مرد (عسیله) همدیگر را بچشند (کنایه از انزال در رحم زن است) پس در این حالت آمیزش جنسی باید از طریق طبیعی صورت پذیرد.

5- عیبه به نظر می‌رسد که این کار از آمیزش جنسی واجب چهارماه یکبار، کفایت کند.

د - احکام همسر نابالغ

حدیث شریف:

1- ابو عبد الله علیه السلام می‌فرماید: "هرگاه مردی با دختر نابالغی ازدواج کرد نباید به او دخول کند تا وقتی که دختر به نه سالگی برسد." (307)

2- علی علیه السلام می‌فرماید: "با همسری که دختر کمتر از ده ساله باشد نباید آمیزش کرد، اگر مرد با او آمیزش کرد و او عیبه شد مرد ضامن است." (308)

تفصیل احکام:

1- آمیزش جنسی با همسری که هنوز نه سالش تمام نشده، جایز نیست خواه آزاد باشد یا کنیز، همسر دائم باشد یا موقت، اما کامجوییهای دیگر جز دخول، اعم از نظر یا نوازش با شهوت یا ملاحظه و نظایر آن جایز است.

2- اگر مردی با دختر خردسالی ازدواج کند (خواه دائم یا موقت) و پیش از کامل شدن نه سال به او دخول کند و او را (افضاء) (309) کند، دیه‌اش به آن مرد تعلق می‌گیرد - که نصف دیه مرد است - یا باید مادام‌العمر به او نفقه دهد، مگر آن که او را در ازدواج خود نگهدارد و طلاقش ندهد، و گفته شده مطلقاً باید تا پایان عمر به آن دختر نفقه‌اش را بپردازد و این سخن موافق احتیاط است.

3- احوط آن است که نباید پیش از کامل شدن ساختمان جسمی دختر و رسیدن او به حد زنان کامل با وی همبستر شد، و هنگام احتمال ضرر همچون (افضاء) و نظایر آن همبستر شدن با او حرام است.

فروع:

1- حکم (افضاء) کنیز ملکی، یا محله، یا کسی که نزدیکی کردن با او به شبهه (310) یا زنا صورت گرفته، یا زن بالغه کبیره، همانند حکم (افضاء) زوجه صغیره نیست.

2- دیه در همه موارد یاد شده در مسأله فوق، تعلق می‌گیرد ثابت می‌شود جز در مورد زن بالغ.

3- در صورت پیش گفته، حتی در زنا شرط آن است که (افضاء) با دخول صورت گیرد، و در ثبوت دیه برای زن بالغ (که با رضایت به این عمل تن داده) اشکال است، چون خود او اقدام به زیان رساندن به خویش نموده است.

4- انجام دادن (افضاء) با انگشت و نظایر آن ملحق به دخول نیست، اگر چه در آن نیز دیه ثابت می‌شود.

5- اگر مردی با کامل شدن نه سال سن همسرش، به او دخول کرد و منجر به (افضاء) وی شد، آن زن بر مرد حرام

نمی‌شود، و دیه نیز چنانچه گفته شد - ثابت نمی‌گردد ولی در برخی موارد مراعات احتیاط لازم است، و احتیاط

واجب آن است که به زن، مادامیکه زنده است، نفقه داده شود.

6- اگر به سبب دخول پیش از کامل شدن نه سال عیب دیگری غیر از (افضاء) پیش آید مرد باید ارش (عوض) آن را بپردازد، و نیز چنین است هرگاه با (افضاء) عیب دیگری نیز پیش آید که موجب تعویض یا دیه است، مرد باید آن را همراه با دیه (افضاء) بپردازد.

7- اگر مرد شك کند که دختر نه سال را پشت سر نهاده یا خیر نباید دخول کند، زیرا چنین دختری در حکم غیر بالغ است.

8- پس از افضاء همه احکام زوجیت - در صورتی که او را طلاق ندهد - اعم از حرمت خواهر او بر مرد و سایر احکام، جریان می‌یابد.

9- وجوب دادن نفقه به زن، مادامی که زنده است با نشوز زن از میان نمی‌رود، زیرا احتمال آن هست که این نفقه از باب نفقه همسر نباشد بلکه به اعتبار عوض از عیب (افضاء) پرداخت می‌شود، و لذا پس از طلاق بلکه پس از ازدواج با دیگری نیز ثابت می‌ماند.

10- ظاهر نظر مشهور فقها آن است که نفقه همان گونه که با مرگ زن ساقط می‌شود با مرگ مرد نیز ساقط می‌شود.

11- ظاهراً نفقه با عدم تمکن مرد، ساقط نمی‌شود و دینی بر عهده او خواهد بود. همچنین دینی خواهد بود بر عهده مرد اگر با داشتن قدرت مالی، از پرداخت آن به زن خود داری ورزد.

12- احکام بالا به پس از طلاق اختصاص دارد، و اما پیش از طلاق همان احکام همسر، جاری است.

2- بینشهای قرآنی پیرامون معاشرت

چگونه يك خانواده اسلامی سعادت‌مند را برپا کنیم؟ و چگونه پیوند میان مرد و زن را به بهترین شکل سامان بخشیم؟ برای پاسخ به این پرسش بیایید در آیات قرآن ژرف بیندیشیم، باشد که به بینشهای دینی در پیوند میان زن و مرد و بر پا کردن خانواده‌ای بر پایه مودت و رحمت راه یابیم ما این بینشها را به پنج‌گونه تقسیم کرده‌ایم:

الف - زن کیست و چگونه باید او را دوست داشت و بزرگش شمرد و به دفاع از او برخاست؟ اینها پرسشهایی است که به خواست خدا از لابلای ژرف اندیشی در گونه نخست آیاتی که آنها را می‌خوانیم و در آنها تدبیر می‌کنیم بدانها پاسخ خواهیم داد.

ب - نکاح، توصیه الهی و سنت پیامبر اوست و صداق، هدیه همسر است. و اسلام به یاری در امر ازدواج توصیه می‌کند. و طلاق، دویار است. و نیکی و معروف، ملاک رفتار پسندیده است. همه اینها را با تدبیر در آیات گونه دوم در خواهیم یافت.

ج - در گونه سوم، آیات کریمه شیوه برخورد میان زن و شوهر را بر پایه حقوق و بایدهای دو سویه، و نقش جامعه در برقراری عدالت در محیط خانه، و تثبیت سرپرستی مرد در این محیط را به آگاهی مامی‌رساند.

د - در گونه چهارم خداوند به ما دستور می‌دهد برخورد و معاشرت نیکو داشته باشیم. چه واجب کرده است که در ایام حیض از زنان‌کناره گرفته شود، و اجازه داده پیوند جنسی را هر گونه که بخواهند برقرار سازند، و بر کسی که سوگند خورده با همسرش نزدیکی نکند یا او را (ظهار) کرده، واجب نموده که در طول چهار ماه نزد همسرش

بازگردد .

ه - و سر انجام در واپسین گونه آیاتی را می‌خوانیم پیرامون حقوق مالی: زنها از آنچه به دست می‌آورند بهره دارند چنانکه مردان، و بر مردان حلال نیست با زور از زنان - پیش از آن چه در شرع مقرر است - ارث ببرند، در حالیکه زنان نیم مردان بهره از ارث می‌برند .

پاورقی ها

(217سوره بقره، آیه 233.

(218سوره طلاق، آیه 7.

(219سوره نساء، آیه 34.

(220سوره بقره، آیه 229.

(221سوره بقره، آیه 233.

(222سوره طلاق، آیه 7.

(223سوره نساء، آیه 16 .

(224سوره نساء، آیه 32.

(225وسائل الشیعه، ج15، ص223، ابواب النفقات، باب 1، حدیث 2.

(226وسائل الشیعه، ج15، ص226، باب 1، حدیث 13.

(227همان، ص227، باب 3، حدیث 1.

(228همان، ص229، باب 6، حدیث 1.

(229همان، ج15، ص230، باب 7، حدیث 1.

(230همان، ص232، باب 8، حدیث 2.

(231وسائل الشیعه، ج15، ص240، ابواب المهور، باب 15، حدیث 1.

(232همان، ص242، باب 16، حدیث 2.

(233همان، ص257، باب 25، حدیث 2.

(234همان، ج15، ص259، باب 25، حدیث 11.

(235همان، ص260، باب 26، حدیث 1.

(236سوره فرقان، آیه 67.

(237وسائل الشیعه، ص264، باب 29، حدیث 6.

(238همان، ص248، باب 20، حدیث 2.

(239همان، ج15، ص249، باب 20، حدیث 6.

(240همان، ص250، باب 21، حدیث 1.

(241همان، ص251، باب 21، حدیث 5.

(242همان، ص252، باب 22، حدیث 3.

- 243)همان، ج15، ص253، باب22، حديث7.
- 244)همان، ص255، باب23، حديث7.
- 245)همان، ص255، باب23، حديث8.
- 246)همان، ص256، باب23، حديث9.
- 247)همان، ج15، ص245، باب17، حديث13.
- 248)سوره نساء، آيه24.
- 249)سوره معارج، آيه31.
- 250)تفسير الميزان نسخه عربى، ج4، ص290.
- 251)همان، ص291.
- 252)تفسير فخر رازى، ج10، ص53.
- 253)وسائل الشيعه، ج14، ص436، ابواب المتعه، باب1، حديث2.
- 254)همان، ج14، ص438، باب1، حديث7.
- 255)همان، ص440، باب1، حديث23.
- 256)همان، ص442، باب2، حديث1.
- 257)همان، حديث6.
- 258)وسائل الشيعه، ج14، ص443، باب2، حديث10.
- 259)همان، ص445، باب3، حديث2.
- 260)همان، ص449، باب5، حديث2.
- 261)همان، ص450، باب5، حديث4.
- 262)وسائل الشيعه، ج14، ص451، باب6، حديث1.
- 263)وسائل الشيعه، ج14، ص466، باب18، حديث1.
- 264)همان، ص467، باب18، حديث5.
- 265)وسائل الشيعه، ج14، ص438، ابواب المتعه، باب1، حديث11.
- 266)همان، ص452، باب7، حديث2.
- 267)همان، ص462، باب13، حديث2.
- 268)همان، حديث5.
- 269)وسائل الشيعه، ج14، ص452، باب7، حديث3.
- 270)همان، ج14، ص453، باب8، حديث2.
- 271)همان، ص454، باب8، حديث3.
- 272)همان، ص455، باب9، حديث4.
- 273)همان، ج14، ص333، ابواب ما يحرم بالمصاهره، باب12، حديث2.

- 274) همان، ص 456، باب 10، حدیث 1.
- 275) همان، ص 458، باب 11، حدیث 2.
- 276) همان، باب 11، حدیث 5.
- 277) وسائل الشیعه، ج 14، ص 465، باب 17، حدیث 1.
- 278) همان، باب 17، حدیث 3.
- 279) همان، ص 471، باب 21، حدیث 5.
- 280) همان، ص 471، باب 21، حدیث 8.
- 281) همان، ج 14، ص 481، باب 27، حدیث 1.
- 282) وسائل الشیعه، ج 14، ص 465، باب 17 حدیث 1.
- 283) همان، ص 469، باب 20، حدیث 1.
- 284) همان، ص 471، باب 21، حدیث 4.
- 285) وسائل الشیعه، ج 14، ص 468، باب 19، حدیث 1.
- 286) همان، ص 485، باب 32، حدیث 1.
- 287) وسائل الشیعه، ج 14، ص 467، باب 18، حدیث 6.
- 288) همان، ص 488، باب 33، حدیث 1.
- 289) همان، ج 15، ص 605، ابواب اللعان، باب 10، حدیث 1.
- 290) همان، ج 14، ص 473، باب 22، حدیث 3.
- 291) وسائل الشیعه، ج 14، ص 473، باب 21، حدیث 4.
- 292) همان، ص 474، باب 21، حدیث 7.
- 293) همان، ج 15، ص 484، ابواب العده، باب 52، حدیث 2.
- 294) عزل آن است که مرد مانع از آن شود که آبش به رحم زن رسد.
- 295) وسائل الشیعه، ج 14، ص 107، ابواب مقدمات النکاح و آدابہ، باب 76، حدیث 4.
- 296) همان، ج 14، ص 105، باب 75، حدیث 3.
- 297) مستدرک الوسائل، باب 56، ابواب مقدمات النکاح، حدیث 1.
- 298) سوره بقره، آیه 228.
- 299) وسائل الشیعه، ج 14، ص 100، باب 71، حدیث 1.
- 300) سوره بقره، آیه 223.
- 301) سوره بقره، آیه 222.
- 302) سوره هود، آیه 78.
- 303) سوره حجر، آیه 71.
- 304) وسائل الشیعه، ج 14، ص 103، باب 73، حدیث 2.

(305همان، حدیث 6.

(306همان، ج14، ص102، باب 73، حدیث 1.

(307وسائل الشیعه، ج14، ص70، باب 45، حدیث 1.

(308همان، ص71، باب 45، حدیث 7.

(309افضاء) یعنی دریدن دیواره فاصل میان مجرای بول و مجرای حیض بسبب آمیزش جنسی و شاید شامل هرگونه دریدنی شود که زن را بی فایده کند.

(310نزدیکی کردن به شبهه یعنی آمیزش جنسی مرد با زنی به گمان این که این زن برای وی حلال است، ولی بعداً معلوم شود که آن زن برای وی حلال نبوده است .

الف - دوست داشتن زنان

قرآن کریم:

(- 1 اِزَّيْنِ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاَبِ(311)).

"امور مورد علاقه، از جمله زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلاونقره و اسبهای ممتاز و چهار پایان و زراعت و کشاورزی در نظر مردم جلوه داده شده است (تا به وسیله آن آزمایش شوند) ولی اینها سرمایه‌های زندگی دنیاست، (و هرگز نباید هدف اصلی انسان را تشکیل دهد) (و سرانجام نیک) (و زندگی جاویدان) نزد خداست".
از این آیه استفاده می‌کنیم که :

الف - دوست داشتن زن از غرایز اساسی مردم است و کسانی که با این دوستی مخالفت ورزند در واقع با فطرت سلیم مخالفند .

ب - این دوستی باید در محدوده ایمان به خدا و روز رستاخیز باشد و نباید بر حب مؤمن نسبت به خدا و عمل صالح او غلبه پیدا کند .

ج - آدمی باید حب آنچه - به طور غریزی - مورد علاقه می‌باشد را با حب خداوند سبحان جمع کند .

(- 2 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا(312)).

"ای مردم! از پرورگارتان بپرهیزید، آن خدایی که همه شما را از يك انسان پدید آورد، و همسر آدم را از او آفرید، و از آدم و همسرش مردان و زنان فراوانی به وجود آورد، و از خدایی بپرهیزید که (در نظر شما عظمت دارد و به) هنگامی که می‌خواهید چیزی از دیگری طلب کنید نام او را می‌برید، و از خویشاوندان خود (وقطع پیوند آنها) بپرهیزید. خداوند مراقب (اعمال) شماست".

از این آیه بینشهای زیر را به دست می‌آوریم :

الف - زن از مرد آفریده شده، پس آن دو به رغم اختلافاتشان یکدیگر را کامل می‌کنند، و بدین ترتیب مرد به زن و زن به مرد گرایش دارد .

ب - پیوند زناشویی بین زن و مرد، و نیز پیوند خویشاوندی - به‌طور عموم - پیوندی فطری است و باید در آن تقوای خدا را در پیش‌گرفت و آن را حفظ و نگهداری کرد و حقوق الهی را در آن در نظر داشت .

(- 3 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقَابِ بِنِسِ الْأَسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (313)).

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کند، شاید آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند، و نیز نباید گروهی از زنان گروه دیگر را مسخره کند شاید آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند، و از هم عیبجویی نکنید و یکدیگر را به القاب زشت نخوانید که پس از ایمان به خدا نام فسق (برمؤمن نهند) بسیار زشت است، و هر که (از فسق و گناه به درگاه خدا) توبه نکند بسیار ظالم و ستمکار است".

از این آیه چنین الهام می‌گیریم که زن نیز همچون مرد، کرامتی دارد که نباید آن را به بازی گرفت و مسخره کرد، چه بسا این کرامت بیش از شخص مسخره کننده باشد که آن را به بازی می‌گیرد .

(- 4 فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ... (314)).

"پس پروردگارشان دعایشان را اجابت فرمود که: من عمل هیچ کسی از شما را چه زن و چه مرد ضایع نمی‌کنم، بعضی از شما از بعضی دیگر تولد یافته‌اند".

از این آیه و جز آن در می‌یابیم که دین خدا در احکام مربوط به آخرت میان مرد و زن تفاوتی نمی‌نهد، و خداوند به هر کس آن دهد که به دست آورده است، و این سنت الهی (مسئولیت کامل) باید اساس همه احکامی باشد که برای زن وضع می‌شود. زن در تصمیم‌گیری و مسئولیت‌های خود مستقل است (مگر در مرزها و حدودی که شرع مقدس آن را معین کرده .)

(- 5 وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا (315)).

"چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید، و برای جمعی ناتوان از مرد و زن و کودکان شما (که در مکه اسیر ظلم کفارند) آنان که دایم می‌گویند: بار خدایا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آر، و از جانب خود برای ما نگهدار و یابوری فرست".

و بدین ترتیب خداوند در راه نجات زنان و دفاع از زندگی و آزادی و کرامت آنها فرمان به ستیز و جهاد می‌دهد .

ب - پیوند نکاح

قرآن کریم:

(- 1 وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (316)).

"اگر شما را بیم آن است که در کار یتیمان عدالت نورزید، از زنان هر چه شما را پسند افتد، دو، یا سه، یا چهار (نه بیشتر) به نکاح در آورید، و اگر بیم آن دارید که به عدالت رفتار نکنید تنها یک زن بگیرید، و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید. این راهی بهتر است تا مرتکب ستم نگردید".

دین برای پاسداشت منافع یتیمان پس از وفات پدرانشان تعدد همسر را قانونی کرد، و معیار آن هم بر قرار کردن عدالت است میان همسران، و اگر مردی نتوانست چنین کند باید به یک زن بسنده کند که این به دادگری نزدیکتر است تا به زن ستم نکند، و آن قدر زن گرد خود جمع آوری نکند که نتواند حقوقشان را ادا کند .

(- 2 وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُنَّ حَبِيبًا (317)).

"و مهر زنان را با طیب خاطر به آنها به عنوان هدیه بدهید، پس اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند، برخوردار شوید، که خوش‌وگوار ایتان خواهد بود".

از این آیه به دست می‌آید که نشانه صداقت مرد در عقد ازدواج همان مهری است که چونان هدیه‌ای به همسرش می‌دهد، و جایز نیست آن را باز ستاند مگر با خشنودی همسرش، که خود دلالت بر مودت میان آن دو دارد، و تنها در این حالت است که مرد با گوارایی مهر را می‌خورد، زیرا مالی است حلال و بیانی است از وفاداری زن نسبت به شوهرش .

(- 3 وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْجِبْكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (318)).

"و مردان و زنان بی همسر را همسر دهید، و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بی نیاز می‌سازد، خداوند واسع و علیم است".

بینشهایی که از این آیه به دست می‌آید چنین است :

الف - شایسته است در راه تزویج جوانان مجرد آزاد و بردگان و کنیزان شایسته، کوشید .

ب - ازدواج موجب جلب رزق و روزی است و آدمی نباید به علت هراس تهیدستی از آن روی برتابد، زیرا خداوند وعده داده است انسانی را که ازدواج کرده از فضل خود بی نیاز سازد، و رحمت و بخشش خداوند بسی گسترده است و می‌داند چه کسی از بندگانش به فضل او نیاز دارد .

(- 4 الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ سِتْنًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (319)).

"طلاق که شوهر می‌تواند در آن رجوع کند دو مرتبه است، پس، چون طلاق داد، یا رجوع و نگهداری زن کند به خوشی و سازگاری، یا رها کند به نیکی و خیر اندیشی، و حلال نیست که چیزی از مهر آنان به جور بگیرد، مگر آنکه بترسند که حدود دین خدا را راجع به احکام ازدواج نگاه ندارند، پس اگر ترسیدید که حدود دین خدا را نگه

ندارند، زن هر چه از مهر خود به شوهر ببخشد روا باشد، این احکام حدود دین خدا است، از آن سرکشی نکنید، کسانی که از احکام خدا سرپیچند آنها به حقیقت خود ستمکارانند".

آیات 229 - 226 سوره بقره ما را به بینشهای مهمی رهنمون می‌گردد که برخی از آنها را یاد آور می‌شویم :
الف - طلاق، وضعی است استثنایی که مرد نباید بدان پناه برد مگر پس از دشواری در ادامه معاشرت نیکو (همچون ایلاء که اندکی بعد پیرامون آن سخن خواهیم گفت .)

ب - شوهر، پس از طلاق، برای زن شایسته‌تر است اگر هر دو طالب اصلاح هستند (خواستار زندگی زناشویی عاری از مشکلات سابق که منجر به طلاق گردید، می‌باشند).

ج - طلاق تا ابد ادامه نمی‌یابد، و مرز آن دو طلاق است و در بارسوم یا مرد، زن خود را نگه می‌دارد و زندگی زناشویی سالمی رامی‌آغازد یا او را برای همیشه رها می‌کند، و این چنین خداوند سبحان فرمان می‌دهد که یا با معروف او را نگه دارید یا با احسان رهاش کنید .

منظور از (معروف) همان رفتار و معاشرتی است که با سطح زندگی زن و شأن او در دادن نفقه و ادای حقوق متعارف او هماهنگی دارد .

و مقصود از (احسان) ادای حقوقی است که بر ذمه مرد باقی‌مانده - بویژه مهر - و چه بسا مطالبه نکردن از زن در حقوقی که مرد ادعا می‌کند بر او دارد .

د - جایز نیست چیزی از مهر که مرد به زن داده ستانده شود مگر آن که زن، خود، طلاق بخواهد که در آن صورت بخشی از مهر یا تمام آن را به عنوان بهای طلاق خود به مرد می‌پردازد و این در شرع (خلع) نامیده می‌شود .

ه - از این سخن پروردگار: (فَإِنْ خِفْتُمْ) - یعنی: اگر ترسیدید که حدود دین خدا را نگه ندارند.. که خداوند مردم را، من جمله نزدیکیان دو طرف را مخاطب قرار می‌دهد - درمی‌یابیم که جامعه باید زندگی زناشویی را تحت نظر داشته باشد و مراقب رفتار دو زوج بایکدیگر باشد، و شاید حکمت از شرط شهادت در طلاق، رعایت همین نکته باشد .
و - مجوز طلاق، ترس از دو طرف یا از یکی از طرفین است در عمل نکردن به احکام شرعی، (مثل حقوق روابط جنسی یا حق نفقه یا حق تمکین).

(- وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (320)).

"هرگاه زنان را طلاق دادید و زمان عده آنها به پایان نزدیک شد، یا آنان را به وجهی نیکو نگه دارید یا به وجهی نیکو رها سازید، و روانیست که آنان را به آزار نگه داشته تا بر آنها ستم کنید (یعنی تعدی به حقوق و مهر آنها کنید)، و هر کس که چنین کند به خویشتن ستم کرده است، و آیات خدا را به ریشخند مگیرید، و از نعمتی که خدا به شما داده است و از آیات و حکمتی که برای موعظه شما فرستاده است یاد کنید و از خدا بترسید و بدانید که او به همه چیز آگاه است".
اینک برخی از حکمت‌های این آیه را از نظر می‌گذرانیم :

الف - مرد باید پیش از پایان یافتن عده مطلقه‌اش، یا او را بر اساس معاشرت نیک و معروف (و تطبیق احکام دین بر

حسب مقتضایات عرف (نگه دارد، یا پس از ادای حقوق او رهاش سازد .

ب - جایز نیست مرد، پیش از پایان یافتن عده به قصد زیان رساندن به زن به سوی او باز گردد (مثل این که طلاقش دهد و پیش از پایان یافتن عده به سوی او باز گردد و پس از مدتی دوباره طلاقش دهد و بدین ترتیب آن قدر آزارش رساند که زن از حقوقش چشمپوشد یا در زندگی زناشویی تن به شرایط مرد دهد.)
در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که فرموده: "شایسته نیست مرد زن را طلاق دهد و سپس بدون آن که نیازی داشته باشد به سوی او باز گردد، سپس دو باره طلاقش دهد، این همان طلاق است که خداوند نهی کرده، مگر این که مرد زنش را طلاق دهد و سپس به سوی او باز گردد و در نظر داشته باشد که او را با رفتار نیکو نگهدارد." (321)

(- 6 وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَعْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (322)).
"و چون زنان را طلاق دادید و زمان عده آنان سر آمد مانع نشوید که به نکاح شوهران خویش - هرگاه که میانشان رضایتی حاصل شده باشد - در آیند. کسی که از شما به خدای و روز قیامت ایمان آورده باشد این چنین پند گیرد، و این شما را بهتر و به پاکی نزدیکتر است، خدا می داند و شما) خیر و صلاح خود (نمی دانید).
زنی که اختیار دار خود است، درگزینش شریک زندگیش آزادی کامل دارد، و پدر و مادر و برادران و کسانش نمی توانند مانع از رجوع به همسر سابقش شوند که خود خواسته است .

ج - رفتار پسندیده

قرآن کریم:

(- 1 وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (323)).

"باید که زنان مطلقه تا سه بار پاک شدن از شوهر کردن باز ایستند، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند روانیست که آنچه را که خدا در رحم آنان آفریده است پنهان دارند، و در ایام عده اگر شوهرانشان قصد اصلاح داشته باشند به بازگرداندنشان سزاوارترند و زنان را نیز حقوقی است بر شوهران چنانچه شوهران را بر آنها حقوقی مشروع است. ولی مردان را بر زنان افزونی و برتری است، و خدا بر هر چیز توانا، و به همه امور عالم داناست".

الف - حق زن است که با خیالی آسوده در پناه همسر وفادارش زندگی کند، تا به امور حاملگی و شیردهی فرزند اهتمام ورزد. زن ظرفی است مبارک برای نسلی شایسته، و بدین سان زن پس از طلاق سه حیض منتظر می ماند، و اگر در بار سوم خون دید از مرد جدامی شود و اگر مرد باز هم او را بخواهد باید از وی همچون دیگر زنان خواستگاری کند .

در کتاب کافی زراره حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان نیز از امام علی علیه السلام نقل کرده اند:
"هرگاه زن از حیض سوم خود، خون دید عده او به سر آمده است و مرد بر او راهی ندارد و (قرء پاک) میان دو حیض را گویند و زن نمی تواند از دواج کند تا آن که از حیض سوم غسل کند." (324)

ب - مرد می‌تواند پیش از به سر آمدن عده زن بدو رجوع کند، و او برای آن زن شایسته‌تر است، به شرط آن که خواهان اصلاح باشد .

ج - حقوق و تکالیف زن، وضعی متعادل دارند پس اگر او باید تاسه بار پاك شدن صبر کند، در مقابل همسرش هم باید در این مدت نفقه او را بپردازد، و اگر زن مطلقه از مرد آبتن شده بود، مرد باید پرداخت هزینه‌های زندگی او را طی مدت حاملگی به عهده گیرد، بدین سان اسلام میان حقوق و تکالیف زن تعادلی حکیمانه بر قرار کرده است، و شرع مقدس تکلیفی بر زن نکرده مگر اینکه به همان اندازه برای او حق قائل شده است، و این بینشی است مهم که در همه حقوق جریان می‌یابد .

د - مردان بر زنان رتبه‌ای دارند که همان رتبه قیمومیتی است که به‌خواست خدا در آینده پیرامون آن بحث خواهیم کرد .

(- 2 وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (325)).

"و اگر زنی از شوهرش بیم آن داشت که با وی راه مخالفت و بد رفتاری پیش گیرد یا از او دوری گزیند، باکی نیست که هر دو طریق مصالحت و سازگاری به پیمایند (صلحی به رضای طرفین) که صلح به هر حال بهتر) از نزاع) است، و نفوس را بخل و حرص فرا گرفته، و اگر درباره یکدیگر نیکویی کرده و پرهیزگار باشند) به اجر نیکی خود برسند که) خدا به هر چه کنند آگاه است".

بینشهای زیر از این آیه کریمه به دست می‌آید :

الف - هنگام بروز اختلاف میان زن و شوهر شایسته است برای حل نزاع، سازش، مبدئی اساسی تلقی شود (این سازش عبارت است از تفاهم بر يك راه حل میانه، و تبادل منافع بر حسب شرایط واقعی).

ب - توصیه و سفارش خداوند به طرفین اینست که پیشدستی کنند در نیکی به منظور بهبود پیوند بین دو طرف، و این نقطه مقابل تنگ‌نظری و حرص و بخل است که در چنین حالاتی بر نفس چیره می‌شود .

ج - تقوا و مراعات حدود و احکام شرعی در رفتار همان قاعده طبیعی است که باید بر روابط زناشویی حاکم باشد. و این همان ضمانت عدم تکرار این گونه کشمکشهاست .

د - زن باید بداند: بر او است که منزلت خود را نزد شوهر نگه‌دارد، اگر چه با عقب نشینی از برخی حقوق و یا پرداختن به بعضی کارهای مثبت .

(- 3 الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَائِمَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (326)).

"مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند بر زنان تسلط دارند، پس زنان شایسته، مطیع و در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند، و آنچه را که خدا به حفظ آن امر فرموده نگهدارند، و آن زنان را که از نافرمانیشان بیم دارید) باید نخست) آنها را موعظه کنید،) اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنها دوری گزینید،) اگر باز مطیع نشدند) آنها را به زدن تنبیه کنید. اگر فرمانبرداری کردند از آن

پس دیگر راه بیداد پیش نگیرید و خدایزرگوار و عظیم الشان است".

این آیه به بهترین شکل ممکن و بر پایه بینشهای زیر روابط ناشویی را سامان می‌دهد :

الف - جامعه باید نظم داشته باشد، و برای این نظم باید ارزشهایی حاکمیت یابند که از تجاوز و سرکشی جامعه جلوگیری کند، این نظم ساماندهی با خانواده و پیوند میان زن و شوهر آغاز می‌شود، اما در این میان چه کسی رهبری می‌کند؟

اسلام بی‌نظمی را بر نمی‌تابد چنان که طبیعت، آن را باز می‌زند، ولی از آن جا که خداوند مرد را به گونه‌ای آفریده که رهبری در سرشت او قرار گرفته، لذا در تشکیلات خانواده او رهبر است در حالی که زن فطرتاً با همراهی و اطاعت آفریده شده است .

ب - اگر اسلام حق رهبری را در خانواده به مرد می‌دهد، هدفی جز آن ندارد که حالت رهبری را در وجود او سامان بخشد و چارچوب مناسبی برای این حالت مشخص کند که مرد را از تجاوز آن باز می‌دارد .

و قرآن برای بیان این مطلب واژه "قَوَام" را به کار برده است، و این لفظ مسؤلیت ساماندهی مستمر امور همسران توسط مردان را معنای می‌دهد، کما این که در بردارنده مفهوم مسؤلیت کامل در امور آنهاست .

ج - نخستین ملاک راهبری، خرد و تلاش است که برخی از مردم را بر برخی دیگر برتری می‌دهد .

د - ملاک دوم دهش است، و مردان باید به زنان نفقه دهند، و می‌توان گفت طبیعت و فطرت پاک مردان، آنها را وامی‌دارد به زنهانفقه پردازند، و شریعت آسمانی این طبیعت را تبیین کرده و پرداخت نفقه به زنان را برای مردان واجب شمرده است.

در يك سخن: مسؤول (وراهبر و سامانبخش) باید مردانی باشند که تلاش بیشتری به کار برند و نفقه بیشتری پردازند و به همین سبب آنها مسؤولان طبیعی خانواده هستند، و به میزان سستی در کار و دهش از این مسؤلیت کاسته می‌شود .

ه - اینک که راهبری از آن مردان شد پس زنان باید فرمان برند. زن شایسته، زنی است که از خدا و همسرش فرمانبری بیشتری داشته‌باشد، و ناموسش را که خداوند تنها برای شوی او قرار داده حفظ کند خداوند زن را به شرم فطری و احساسات رقیق در روابط با همسر، مجهز کرده و به او فرمان داده است خود را از تعلق به غیر همسرش بازدارد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: "مرد مسلمان پس از اسلام بهره‌ای بهتر از همسری ندارد که هرگاه بدو می‌نگرد شاد می‌شود، زنی که هرگاه از او چیزی خواهد مردش را فرمان می‌برد، و در غیاب او ناموس خود، و اموال شوهرش را حفظ می‌کند." (327)

و - اما اگر زنی از مرز خود تجاوز کند، و در حقوق همسرش از او فرمان نبرد، در این جا اسلام به مرد حق می‌دهد در مملکت خود (یعنی خانه) با زور تدریجی نظم را حاکم گرداند، این کار را بانصیحت آغاز می‌کند، و اگر سودی نبخشید بسترش را از او جد می‌کند، تا طعم تنهایی را به او بچشاند، و اگر این هم سودی نداشت به گونه‌ای سبک او را کتک می‌زند "در حدیث آمده است که ابزار کتک مسواک است." (328) و مرد این همه را به کار می‌بندد تا عدم خشنودی و خشم خود را نسبت به عملکرد زن بیان دارد .

به نظر می‌رسد زن طبیعی در برابر این کیفرها پاسخ مثبت می‌دهد، که مرد هم باید به همین مقدار بسنده کند و کیفر را نه برای اشاعه ستم در خانه که تنها برای حاکم کردن حقوق در خانه به کار بندد. و شوهر باید بداند که خدا از او بزرگتر است و اگر نسبت به همسرش ستمی روا دارد، خداوند خیلی زود به همسر او یاری خواهد رساند.

(- 4 الْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِمَّ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا نُضَارُّ وَالِدَةً بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (329)).

"مادران باید دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند، آن کس که خواهد فرزند را شیر تمام دهد. و به عهده صاحب فرزند (یعنی پدر) است که خوراک و پوشاک مادر را بطور شایسته بپردازد. هیچ کسی را تکلیف جز به اندازه طاقت نکنند، نباید مادر (در نگرهبانی فرزند) به‌زیان و زحمت افتد، و نه پدر (بیش از حد متعارف برای کودک) متضرر شود. (و اگر کودک را پدر نبود) وارث باید در نگهداری او به خدمتعارف قیام کند) که به طفل ضرر نرسانند. (اگر آن دو با رضایت و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را) زودتر از دو سال یا بیست و یک ماه (از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست، و اگر) با عدم توانایی یا عدم موافقت مادر (خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، هرگاه حق گذشته مادر را بطور شایسته بپردازید، و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست".

معاشرت به معروف کدام است؟

شاید این آیه، که در سیاق آیاتی آمده که پیوند سالم زن و شوهر را سامان می‌دهد، از این رو باشد که نمونه‌هایی را برای این پیوند عالی بیان کند که در آیه‌های پیش آن را مشخص کرده، خداوند می‌فرماید: ... فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ... (330)) "یا آنان را به وجهی نیکو نگه دارید یا به وجهی نیکو رها سازید." و این سخن پروردگار که: (إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ... (331)) "هرگاه که میانشان رضایتی به نیکوی معروف حاصل شده باشد." (و) (إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا (332)) "مگر آن که سخنی نیکو و معروف بگوئید".

و بینشهای زیر را از سخن قرآن کریم پیرامون شیر دادن به دست می‌آوریم، زیرا این مقوله در خانواده اهمیت و جلب توجه بیشتری دارد، چرا که به ثمره زندگی دو طرف و تغذیه او مربوط است. ما از این مثالها بهره‌هایی می‌بریم که در سایر ابعاد زندگی نیز به ما سود می‌رساند:

الف - در طول دو سال کامل، شیر دادن فطری و طبیعی، که کودک- بویژه در روزهای نخست - در اثنای آن به شیر مادر به عنوان بهترین غذا نیازمند است، انجام می‌گیرد، و نباید مادر، به عنوان یک مادر، از تکلیف خود بگریزد و او را شیر ندهد و سرنوشت فرزندش را به دلایل تجملاتی به مخاطره افکند، زیرا آینده فرزندش به این شیر بستگی دارد، و از نظر علمی ثابت شده است که بسیاری از ضعفها و بیماریها در کودکان در نتیجه عدم تغذیه از شیر مادر پیش می‌آید.

ب - پدری که همسرش فرزندی را برای او به دنیا آورده است، نباید در نفقه دادن بر پایه نیکو کاری و متناسب با سطح زندگی اجتماعیشان بخل ورزد.

ج - شایسته نیست پیوند زناشویی به دلیل فرزند به سستی گرایدویزانی به آن دو وارد آید، چنان که مرد برای مراعات حق فرزند، لذت کامیابی جنسی را به زنش نچشاند یا بر عکس زنی با شوهرش چنین کند .
در حدیثی منقول از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ) آمده است که فرمود: "این چنان است که زن دست خود را جلو بیاورد و نگذارد شوهرش با او همبستر شود و به او بگوید: به تو اجازه نمی‌دهم این کار را بکنی. هر اس دارم که مبادا) بر بچه شیر خوارم (بچه دار شوم، یا مردی به زن بگوید: با تو نزدیکی نمی‌کنم، زیرامی ترسم حامله شوی و کار به آن جا رسد که مجبور شوم فرزندم را بکشم، پس خداوند نهی کرده است که مردی به زن یا زنی به مرد زیان رساند." (333)

د - جایز نیست به هنگام مرگ پدر و انتقال کفالت فرزند به وارث، مادری را از دیدار فرزندش بازدارد چنان که اگر فرزندی در کفالت مادر باشد نباید بر او تنگ گرفت .
در حدیثی از امام صادق رسیده است که فرمود: "وارث نیز نباید به زن زیان رساند و بگوید: نمی‌گذارم فرزندش به دیدار او برود، و نباید به فرزندش زیان رسانند، اگر فرزند نزد آنان چیزی داشته باشد، و شایسته نیست به این فرزند تنگ گرفته شود." (334)

اگر زن و شوهر بخواهند فرزندشان را از شیر بگیرند این کار باید پس از رایزنی و خشنودی طرفین صورت پذیرد، و این کار هم‌مچون دیگر امور خانه است که باید با مشورت و توافق دو طرف صورت پذیرد. ولی به شرط آن که حقوق مادری که به فرزندش شیرداد ضایع نشود، و پدر باید به قدری که او به فرزندش شیر داد بدون نفعه دهد و سپس - اگر خواست - فرزند را به مرضعه دیگر بدهد .

و درباره حقوق زن و شوهر نسبت به یکدیگر در امر شیردهی به فرزند احادیثی پیرامون آیه کریمه رسیده است که ذیلاً برخی از آن احادیث را ذکر می‌کنیم :

1 - امام صادق علیه السلام درباره این آیه کریمه: (وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ) می‌فرماید: "مادامی که فرزند، شیر می‌خورد نسبت مساوی به پدر و مادر دارد، پس هرگاه از شیر گرفته شد حق پدر نسبت به او پیشی خواهد گرفت، و هرگاه پدر بمیرد مادر نسبت به او از خویشاوندان دیگر حق بیشتری خواهد داشت." (335)
2 - و نیز حضرت علیه السلام می‌فرماید: "هرگاه مردی زنی را طلاق داد در حالی که حامله است، باید همچنان نفقه او را بپردازد تا وضع حمل کند و هرگاه فرزند را شیر داد مزد او را به وی می‌پردازد بی آن که زنی بدو رساند، مگر آن که دایه دیگری را بیابد با مزد کمتر، و اگر مادر به این مزد تن داد نسبت به فرزند خود شایسته‌تر است تا زمانی که او را از شیر بگیرند." (336)

د - رفتار جنسی

قرآن کریم:

(-) 1 وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (337)).

"تو را از حیض زنان می‌پرسند بگو حیض رنجی است. پس در ایام حیض از زنان دوری گزینید و با آنها آمیزش جنسی نکنید تا پاک گردند، و چون پاک شدند از آن طریقی که خداوند فرمان داده است با ایشان آمیزش کنید هر آینه

داده می‌شود و سپس باید برگزیند: یا کفاره سوگند و همبستر شدن با همسر یا طلاق او.

و ما از این آیه ضرورت ادای حق همسر را در همجویی ولو هر چهار ماه يك بار در می‌یابیم.

(- 4 الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ * وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَاذِلَكُمْ تُوَعِّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (340)).

"کسانی از شما که نسبت به همسرانشان ظاهر می‌کنند (و من گویند تونسبت به من به منزله مادرم هستی) آنان هرگز مادرانشان نیستند، مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند، آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند، و خداوند بخشنده و آمرزنده است * و کسانی که همسران خود را ظاهر می‌کنند، سپس از گفته خود باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی آنها باهم، برده‌ای را آزاد کنند این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شود و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است".

همچنان که در ایلاء (سوگند به خودداری از همجویی) در ظاهر) تعهد مرد به دوری از همبستر شدن با زن، با این سخن که: تو برای من همچون پشت مادرم هستی، که کنایه از تحریم همجویی است برخویش (حق زن در پیوند جنسی از میان می‌رود، و از همین رو شرعیه مرد دستور داده است که پس از مدت معلومی بازنش همبستر شود، و روشن ساخته است که مادر انسان زنی است که او را زاده، نه کسی که خود او را مادر قرار دهد، و کسی که (ظاهر) کند باید پیش از نزدیکی کردن با همسرش کفاره ظاهر را) که به ترتیب عبارت است از آزاد کردن يك برده یا دو ماه روزه یا اطعام شصت فقیر (بدهد و تفصیل آن در باب ظاهر آمده است . بدینسان شرع مقدس، حق زن را در رابطه جنسی تضمین می‌کند.

ه - حقوق مالی

قرآن کریم:

(- 1 وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا كَتَبْنَا لِلرِّجَالِ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (341)).

"برتریهایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر قائل شده است هرگز آرزو نکنید، مردان و زنان هر کدام بهره‌ای از کوششها و تلاشها و موقعیت خود دارند، و (به جای آرزو کردن این گونه تفاوتها) (از فضل خدا و لطف و کرم او تمنا کنید، چون خداوند به همه چیز داناست".

از این آیه چنین به دست می‌آید که زنان نیز همچون مردان مالک تلاش خویش هستند در حدود مالکیت مشروط و نسبی که دین حنیف مشخص کرده است، و مردم در آن نسبت به یکدیگر برتری می‌یابند و به رقابت در انجام امور خیر می‌پردازند .

(- 2 لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (342)).

"مردان از اموالی که پدر و مادر و نزدیکان به جای می‌گذارند سهمی دارند، و زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به جای می‌گذارند سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و لازم‌الاداء".

بدین ترتیب زن نیز همچون مرد در حدود احکام شرعی که درمسأله ارث مقرر داشته است ارث می‌برد و این چنین است که زن شخصیت مالی مستقلی می‌باید .

(- 3 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَنْدَهُبُوا بَبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (343)).

"ای افراد با ایمان! بر شما حلال نیست، که از زنان از روی اکراه) و ایجاد ناراحتی برای آنها(ارث ببرید، و آنها را تحت فشار قرار ندهید به خاطر اینکه قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید) از مهر(تملك کنید مگر این که عمل زشت آشکاری انجام دهند، و با آنها بطور شایسته معاشرت کنید و اگر (به جهاتی) همسرانتان در نظر شما ناخوشایند باشند، ای بسا آنچه را نمی‌پسندید خداوند در آن خیر و برکت فراوانی قرار داده‌باشد".

از بینشهای این آیه است که :

الف - مالکیت زن با احکام شرع، حمایت می‌شود، زیرا خداوند مؤمنان را باز می‌دارد از این که در راه تلاش در به دست آوردن ارث‌زن، او را تحت فشار قرار دهند، و نباید زن را وادارند تا همه ارث خود را برای شوهر بگذارد و حال آن که شوهر از ارث زن بهره‌ای مشخص دارد) شروع آیه با عبارت: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، این را می‌رساند که ما بعد از آن از شرایط ایمان است.)

این آیه به گونه دیگری نیز تفسیر شده است، چه زن در جاهلیت همچون کالا به ارث برده می‌شد، و فرزند بزرگتر جامعه خود را بر همسر پدرش می‌افکند و این زن بهره آن فرزند می‌شد، در حالی که خداوند سبحان باز می‌دارد از این که زنی به نکاح آدمی در آید که قبلاً به نکاح پدر درآمده است .

ب - وارد کردن فشار بر زن با بدرفتاری برای بخشیدن مهر خود در برابر گرفتن طلاق و حتی اگر طلاق هم در کار نباشد، جایز نیست.

ج - به يك شرط می‌توان بر زن، تنگ گرفت و آن در صورتی است که آشکارا او گناه بزرگی را (مانند زنا) انجام دهد، و در غیر این صورت مرد باید با او خوش رفتاری نماید، و این خوش رفتاری هم‌روزی او را، دربر می‌گیرد هم پوشاک او را و هم خوراک او را متناسب با امکانات مرد و هماهنگ با شرایط زندگی در عرف جامعه .

در حدیث شریفی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرموده :

"درباره زنان تقوا پیشه کنید، زیرا شما بر اساس امانت الهی آنها راستانده‌اید، و با کلمه الهی رابطه جنسی را با آنها حلال کرده‌اید، و شما بر آنها حقی دارید و از حقوق شماست بر آنها که کسی را جز شما در بستران راه ندهند، و در کار نيك از شما سرکشی نکنند، و هرگاه چنین کردند برای آنها خواهد بود نفقه و پوشاک با خوش رفتاری و معروف." (344)

د - هرگاه مردی به هر دلیلی زنش را ناپسند بدارد) به دلیل بداخلاقی زن یا مسن بودن او یا از میان رفتن رنگ و روی و زیبایی او(باید بر این زن شکیبایی ورزد، چه بسا خداوند در این زن برای او خیر و برکت قرار می‌دهد، بدین ترتیب شایسته نیست که مرد در روابط خود با زن احساساتش را ملاک قرار دهد، بلکه زن شريك زندگی او بیاروی در فراخی و سختیهاست .

(- 4 وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا * وَكَيْفَ

تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (345)).

"و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را نگیرید، آیا برای باز پس گرفتن (مهر زنان) متوسل به تهمت و گناه می‌شوید * و چگونه آن (مهر) را باز پس می‌گیرید در حالی که با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید، و همسران شما پیمان محکمی به هنگام عقد از دواج از شما گرفته‌اند".

حقایق زیر را از این آیه برمی‌گیریم :

الف - طلاق آخرین راه حلی است که مرد می‌تواند پس از امیدبخش نبودن همه راه‌های دیگر بدان توسل جوید، ولی روا نیست به هنگام طلاق، مرد، مهری را که به زن پرداخته باز ستاند که این کار بهتان و گناهی است آشکار .
ب - دو دلیل موجب مالکیت مهر از سوی زن است: دلیل اول - عقد که پیمانی است استوار و باید بدان وفا کرد و به موجب آن زن، مالک مهر می‌شود. دلیل دوم - دخول است که موجب منجز شدن مالکیت مهر می‌گردد، که در آن بازگشتی نیست حتی در صورت طلاق.

بدینسان دریافتیم که زن خواه با ارث، یا کاسبی و در آمد، یا مهر، مالک می‌شود، چنان که مالک حق نفقه و پوشاکی می‌شود که باید شوهر برای او قائل شود، و اینها برخی از حقوق مالی زن است .

- 3 خانه اسلامی

الف - احکام و آداب زن

- 1 - اسلام برای بزرگداشت زن، قوانینی را نهاده است که پاکدامنی او را پاس می‌دارد تا بازیچه‌ای در دست هوسرانان نگردد، و از همین روست که پیامبر نهی کرده از این که زنی بر زین اسب نشیند و در روایتی آمده است که "پیامبر صلی الله علیه و آله نهی می‌کرده است از این که فرجی بر سرجی سوار شود." (346)
- 2 - پیامبر به شوهران دستور می‌دهد اگر زن از آنها خواست به مکانهای خودنمایی بروند باید با او نافرمانی کنند. حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "کسی که زنش را فرمان برد خداوند او رابه رو در آتش در افکند." سوال شد: این فرمانبری کدام است؟ فرمود: "این که زن از مرد بخواهد به حمامهای عمومی یا جشنهای عروسی یا عید دیدنی یا مراسم نوحه خوانی بروند یا بخواهند جامه نازک بپوشند." (347)
- 3 - پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان دستور می‌دهد در راه‌ها از دو طرف راه بروند تا از دید چشمهای خائن بدور بمانند. از حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: "زنان حق ندارند در میانه راه، راه بروند، و بهتر است از کنار دیوار و گوشه راه حرکت کنند." (348)
- 4 - زنان از آشکار کردن زینت و زیباییهای خود نزد زنان دیگری که آنها را برای مردان توصیف می‌کنند منع شده‌اند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: "زن را نزدیک زنی یهودی یا مسیحی زینت و زیباییهای خود را آشکار کند، زیرا آنها این زنان را برای شوهران خود توصیف می‌کنند." (349)
- 5 - برای پاسداشت زن از لغزش و انحراف، اسلام حرام کرده است زنی با مردی نامحرم خلوت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد در محلی بیتوته نمی‌کند که صدای تنفس زنی که محرم او نیست، به گوش رسد." (350)

- 6 - اسلام دست دادن با زن بیگانه (نامحرم) را حرام دانسته است) مگر با واسطه پارچه‌ای (و حرام دانسته مردی زن نامحرمی را در آغوش گیرد یا به سینه بچسباند. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است "هر که چشم خود را از حرام پر کند خداوند در روز رستاخیز چشم او را از آتش پر کند مگر آن که توبه کند و باز گردد" و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "هر که با زنی دست دهد که محرم او نیست به خشم الهی گرفتار آید و هر که همراه زن نامحرم گردد از طریق حرام، با شیطان در زنجیری از آتش کشیده شود و هر دو به آتش در افکنده شوند." (351)
- 7 - اسلام مانع از آن شده که مردی با زنی نامحرم شوخی کند، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "هر که با زنی بگو بخند کند که مالک) و محرم) او نیست خداوند در برابر هر کلمه‌ای که در دنیا گفته هزار سال حبسش کند." (352)
- 8 - مردان از این که با شهوت به پشت زنان بنگرند منع شده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "آیا کسانی که به پشت زنان می‌نگرند از آن نمی‌هراسند که دیگران به پشت زنا نشان بنگرند." (353)
- 9 - پیامبر نهی کرده از این که به بیش از چهره و دو دست و دو پای زن) آن هم بدون ترس از افتادن در حرام) نگریسته شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که راوی به ایشان عرض کرد: نگریستن به چه قسمتهایی از پیکر زن برای مرد نامحرم رواست؟ فرمود: "چهره، دو دست و دو پا." (354)
- 10 - اگر مردی می‌خواهد با زنی نامحرم دست دهد باید پارچه‌ای میان دست آنها حائل شود و دست زن را نفشرد. سماعه بن مهران می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره دست دادن با زن پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: "حلال نیست مردی با زنی دست دهد مگر زنی که از دواج با او حرام است مانند خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر خواهر و نظایر آن، و اما زنی که از دواج با او حلال است، نباید با او دست دهد مگر با واسطه پارچه‌ای و دست او را نفشارد." (355)
- 11 - پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کرده از این که مردی به دیدن زنی نامحرم رود مگر با اجازه خانواده آن زن، در حدیث آمده است که: "پیامبر صلی الله علیه و آله باز داشته از این که مردان به دیدن زنان بروند مگر با اجازه اولیاء زنان." (356)
- 12 - بوسیدن دختر کوچکی که به شش سال رسیده باشد کراهت دارد، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هرگاه دختری به شش سال رسیدشایسته نیست او را ببوسی." (357)
- 13 - باید خوابگاه فرزندان را پس از ده سال از یکدیگر جدا کرد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "خوابگاه پسر بچه و پسر بچه یا پسر بچه، و دختر بچه، یا دختر بچه از ده سالگی جدا می‌گردد." (358)
- 14 - کراهت دارد مردی پیشاپیش به زنی نامحرم سلام کند، یا او را به غذا تعارف کند. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: شما آغازگر سلام با زنان نباشید، و آنها را به خوراک فرا نخوانید که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: "زنان، ناتوانی هستند و عورت، پس ناتوانی آنها را با سکوت بپوشانید و عورتان را در خانه پنهان دارید." (359)
- 15 - اسلام مانع از آن شده است که زنان و مردان در محافل عمومی باهم اختلاط یابند. روزی امام علی علیه السلام برای اهل عراق خطبه کرد و آنها را از اختلاط با زنان باز داشت و فرمود: "ای مردم عراق شنیده‌ام که زنان شما در راه مزاحم مردان می‌شوند آیا شرم نمی‌کنید؟" (360)

و شاید از همین رو باشد که اسلام اجازه نمی‌دهد زنان برای شرکت در نماز عید قربان و فطر از خانه خارج شوند، محمد بن شریح در این باره از امام صادق علیه السلام پرسش کرد و امام علیه السلام فرمود: "خیر، مگر پیر زن، آن هم با نعلین." (361)

16 - پیامبر صلی الله علیه و آله ناخوش می‌داشت که مردی در جای زنی بنشیند پیش از آن که جای او سرد شود (و این کراهت به خاطر برانگیخته شدن غریزه جنسی مرد است از حرارت بدن زن). پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: "اگر زنی در جایی نشست و سپس برخاست نباید مرد در جای او بنشیند تا وقتی که جایگاه او سرد شود." (362)

17 - در روایت شریفی امام محمد بن علی الباقر علیه السلام احکام خاص زنان را بتفصیل بیان فرموده که بخشی از آن را می‌خوانیم:

"زنان نباید (با صدای بلند) اذان و اقامه بگویند، و نه به جمع و جماعت حاضر شوند، و نه به دیدار بیمار روند، و نه تشییع جنازه کنند، و نه با صدای بلند تلبیه (در حج) گویند، و نه میان صفا و مروه هروله کنند، و نه حجر الاسود را لمس کنند، و نه به کعبه داخل شوند، و نه (در حج) موهای خود را بتراشند، بلکه مقدار کمی از موی خود را تقصیر کنند، و نه عهددار قضا گردند، و نه امارت بر عهده گیرند، و نه با ایشان رایزنی شود، و نباید جز به اضطرار حیوانی را ذبح کنند و وضوی خود را بر خلاف مردان که از ظاهر ذراع می‌آغازند از باطن می‌آغازند، و چنان مسح نمی‌کنند که مردان بلکه برای نماز صبح و مغرب مقنعه را از موضع مسح سر برمی‌گیرند، و در سایر نمازها بر روی آن مسح می‌کشند، زن دست خود را داخل مقنعه می‌کند و سپس به مسح سر خود می‌پردازد بدون آن که مقنعه را از سر خود برگیرد، و هرگاه به نماز ایستاد دو پای خود را به یکدیگر می‌چسباند، و دو دستش را بر سینه‌اش می‌گذارد، و در رکوع دو دستش را بر دورانش می‌نهد، و هنگام سجود به زمین می‌چسبد، و هرگاه سر از سجده برداشت می‌نشیند و سپس قیام می‌کند، و هرگاه برای تشهد نشست دو پای خود را زیر دو ران خود می‌گذارد." (363)

از این حدیث این گونه پیداست که حکمت این آداب و سنن پاسداری از کرامت زن است، تا وسیله‌ای برای برانگیختن شهوت، و لغزش و انحراف مردم نگردد، و از نگاه ناپاک محفوظ بماند. والله العالم.

ب - سنن و آداب دینی پیرامون کودکان

1 - اسلام، فرزندان را موجب سعادت انسان می‌داند و در حدیثی از امام باقر علیه السلام رسیده است که: "از سعادت مرد است که فرزندی داشته باشد که شباهت و اخلاقش و طبیعتش و صفاتش در او بازتاب یابد." (364)

ابو الحسن علیه السلام می‌فرماید: "هرگاه خدا برای بنده‌ای خیر بخواهد او را نمی‌میراند مگر آن که فرزندش را به او نشان دهد." (365)

2 - مؤمن باید فرزند شایسته و صالح را احترام کند، در حدیثی آمده است که: "فرزند شایسته، گلی است از گلهای بهشت." (366)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "خداوند بر مرد به سبب شدت محبتش به کودکش رحم می‌گیرد." (367)

3 - اسلام ناخوش می‌دارد که کسی از هراس تهیدستی فرزند نطلبد. بکر بن صالح می‌گوید: در نامه‌ای به ابو الحسن علیه السلام نوشتم پنج سال است که از بچه‌دار شدن خودداری می‌کنم، وزن من بچه دار شدن را ناپسند

می‌شمارد و می‌گوید: به خاطر کم‌توشگی تربیت اودشوار است، نظر شما چیست؟

حضرت علیه السلام برای من نوشت: "فرزند بیاورید که روزی او با خداوند است." (368)

- 4 اسلام به طلبیدن فرزند دختر فرا می‌خواند، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "بهترین فرزندان، دختران

هستند که لطیف هستند و کارسازند و انیس هستند و با برکت و فرزند را آنها می‌آورند." (369)

اسلام اجازه نمی‌دهد دختر، ناخوش شمرده شود و آنها را حسنه به شمار می‌آورد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

"دختران، حسنه هستند و پسران نعمت، و برای حسنات (در روز قیامت) پاداش داده می‌شود، و از نعمت پرشش

می‌شود." (370)

و در روایتی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "خداوند نسبت به زنان بیش از مردان محبت و لطف دارد،

و مردی زن محرمی را شاد نمی‌کند مگر آن که خداوند در روز رستاخیز او را شاد می‌گرداند." (371)

- 5 و هر که فرزند بخواهد با دعاهای منقول از اهل بیت علیه السلام نیایش کند، و خداوند اگر بخواهد آنچه او طلب

کرده بدو دهد، و این همان کاری است که حارث نضری کرد، او می‌گوید: به ابو عبد الله علیه السلام عرض کردم: من

از خاندانی هستم که منقرض شده است و فرزند می‌ندارم، حضرت علیه السلام فرمود: "در حالی که به سجده

افتاده‌ای چنین دعا کن: خدایا از سوی خود بیاوری به من ببخش. خدایا! مرا تنها نگذار که تو بهترین وارثان هستی."

او می‌گوید: چنین کردم و خدا علی و حسین را به من داد. (372)

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام به طالب فرزند دستور می‌دهد استغفار کند، از سعید بن یسار نقل است که

گفت: مردی به ابو عبد الله علیه السلام عرض کرد من فرزنددار نمی‌شوم. حضرت علیه السلام فرمود: "در سحرگاه

هر روز صد بار طلب آمرزش کن و اگر فراموش کردی قضایش را به جای آور." (373)

در روایت دیگری آمده است که مستحب است در طلب فرزند در خانه، صدا را به اذان بلند کرد. از هشام بن

ابراهیم روایت است که شکوه بیماری نزد ابو الحسن علیه السلام برد و عرض کرد که فرزند می‌خواهم برای من نمی‌شود،

امام علیه السلام به او دستور داد در خانه صدایش را به اذان بلند کند. هشام می‌گوید چنین کردم و بیماری از من

رخت بر بست و فرزند زیادی خداوند به من داد (374)

- 6 در حدیثی از امام صادق علیه السلام توصیه شده است که (به بخورند، روزی امام علیه السلام به جوان زیبایی

نظر کرد و گفت: باید پدر این جوان (به) خورده باشد. (375)

- 7 پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان زائو توصیه می‌کند (رطب) خرما تازه بخورند، حضرت صلی الله علیه و آله

می‌فرماید: "باید نخستین چیزی که زن زائو می‌خورد خرما تازه (رطب) باشد زیرا خداوند به مریم

فرمود: (وَهَرِي إِلَيْكَ بِجُذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا) (376) (و تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو

فرو ریزد).

گفته شد: یا رسول الله اگر فصل رطب نبود چه؟ فرمود: "هفت خرما از خرما مدینه، و اگر آن هم نبود هفت خرما

از سرزمین خودتان." (377)

- 8 چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به زن حامله کندر داده شود. حضرت صلی الله علیه و آله

می‌فرماید: "به زنان حامله خود کندر بخورانید، که هرگاه جنین در شکم مادرش با کندر تغذیه شود عقلش

استوار می‌شود، و اگر پسر باشد شجاع می‌گردد، و اگر دختر باشد با سنش سترگ گردد و نزد شوهرش کام می‌گیرد." (378)

- 9 در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که مردی نزد حضرت علیه السلام شکوه برد که فرزنددار نمی‌شود، حضرت علیه السلام به او فرمود: "هرگاه مجامعه کردی بگو خدایا اگر پسری به من دادی محمد خواهم نامیدش" او می‌گوید چنین کرد و خدا به او فرزند داد. (379)

- 10 اسلام به تبریک گفتن به مناسبت تولد نوزاد تشویق کرده است، و بهتر آن است که با دعایی که در روایت رزام آمده تهنیت گفته شود. او می‌گوید: مردی نزد ابو عبد الله امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: خداوند به من فرزند داد است حضرت علیه السلام فرمود: "خداوند سپاس کسی را به تو ارزانی دارد که این فرزند را به تو بخشیده است، و در این بخشیده شده به تو برکت دهد، و به بزرگی و رشد رسد، و خداوند نیکی او را به تو ارمغان کند." (380)

ج - آداب نامگذاری فرزند

- 1 دین دستور می‌دهد کودک را پیش از تولد - حتی اگر سقط شود - باید نامگذاری کرد. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "پیش از آن که فرزندان به دنیا آید او را نامگذاری کنید، و اگر نمی‌دانید که دختر است یا پسر او را به نامهایی بنامید که هم برای پسر است و هم برای دختر. فرزند سقط شده شما هرگاه در روز قیامت شما را دیدار کند به پدرش می‌گوید: تو بر من نامی ننهادی در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله محسن را پیش از تولد نام نهاد." (381)

- 2 مستحب است نام، نیکو باشد و این نخستین نیکی است از سوی پدر بر فرزند. در حدیثی از ابو الحسن علیه السلام رسیده است: "نخستین نیکی مرد به فرزندش آن است که او را به نامی نیکو بنامد، پس هر يك از شما باید نامی نیکو بر فرزندش نهد." (382)

در جاهلیت عربها فرزندان خود را با نامهای زشتی می‌نامیدند، و دلیل آن هم مطلبی است که در روایت احمد بن اشیم به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است. اشیم می‌گوید: به حضرت علیه السلام عرض کردم: چرا عربها فرزندان خود را سگ و یوز پلنگ و پلنگ و امثال آن می‌نامیدند؟

حضرت فرمود: "عربها مردمان جنگجو بودند و با اسامی فرزندان خود، دشمنان را می‌ترساندند، و بردگانشان را فرج، مبارک و خجسته و نظایر آن می‌نامیدند و با این اسامی تیمن می‌جستند." (383)

ولی چنان که در روایت امام صادق علیه السلام آمده است: "پیامبر صلی الله علیه و آله نامهای زشت مردان و شهرها را تغییر می‌داد." (384)

و روایت زیر، راست‌ترین و بهترین اسامی را از امام باقر علیه السلام بیان می‌کند: "راست‌ترین اسامی آن است که با عبودیت همراه باشد. و بهترین اسامی از آن پیامبران است." (385)

بر این اساس اسمهایی همچون عبد الرحمن، عبد الکریم، عبدالله و... راست‌ترین اسامی هستند، و محمد، ابراهیم، نوح، عیسی و موسی بهترین نامها. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "خاندانی نیست که در میان آنها نام پیامبری باشد مگر آن که خداوند عز و جل فرشته‌ای را برای آنها گماشته که بام و شام، آنها را تقدیس می‌کند." (386)

- 3- مستحب است فرزند پسر - بر پایه سنت امامان - تا هفت روز (محمد) نامیده شود و سپس اگر خواستند نامش را آنچه خواستند بدهند، چه امام صادق علیه السلام می‌فرماید :
- "ما پسری نمی‌آوریم مگر آن که او را محمد می‌نامیم، و پس از گذشت هفت روز اگر خواستیم همین نام را بر او می‌نهیم و اگر نخواستیم نامش را تغییر می‌دهیم." (387)
- در حدیث شریفی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "هر که خداوند سه پسر به او بدهد و نام یکی از آن سه را (محمد) نگذارد، بامن بی مهری کرده است." (388)
- در حدیثی از ابو الحسن علیه السلام رسیده است که: "فقر به خانه‌ای وارد نمی‌شود که در آن نام محمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد الله، یا فاطمه در میان زنان یافت شود." (389)
- 4- اسلام توصیه می‌کند که برای کودک پیش از آن که او را با کنیه‌بدی بخوانند کنیه‌ای وضع کنند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "ما بر فرزندان خود از کودکی کنیه می‌نهیم تا می‌آید با کنیه بدی ایشان را بخوانند." (390)
- 5- اسلام توصیه می‌کند بر حسب روایت سکونی از امام صادق علیه السلام کنیه مردان به نام پسرشان باشد. (391)
- 6- پایه روایت منقول از امام صادق علیه السلام اسلام خوش نمی‌دارد کسی با نام غیر حقیقی همچون حکم، حکیم، خالد و مالک نامیده شود. (392)
- د - آداب و سنن ولادت
- 1- از سنتها و آداب اسلام پیرامون نوزاد، گفتن اذان و اقامه در دو گوش اوست. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "کسی که خداوند به او فرزندی داد، باید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گوید، که این کار او را از شیطان رجیم محفوظ می‌دارد." (393)
- 2- پیش از این مستحب است کام کودک را با خرما بگیرند، چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله با حسن و حسین چنین کرد. (394)
- و در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "کام نوزاد با آب‌فراش گرفته می‌شود، و در گوش او اقامه می‌گویند." (395)
- 3- از سنتها و آداب ولادت، همان کارهایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام زاده شدن دو غنچه خود حسن و حسین انجام داد و تفصیل آن را امام رضا علیه السلام به نقل از اسماء دختر عمیس روایت می‌کند :
- "هنگامی که فاطمه، حسن را به دنیا آورد، پیامبر بیامد و فرمود: ای اسماء! پسر را بیاور. پس او را پیچیده در پارچه‌ای زرد نزد پیامبر آوردم. پیامبر پارچه را به گوشه‌ای پرت کرد و فرمود: آیا به شما سفارش نکردم نوزاد را در پارچه زرد نپیچید؟ دستور داد پارچه‌ای سفید آوردند و کودک را در آن پیچید، سپس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت."
- اسماء همین سخن را درباره حسین علیه السلام نیز بیان داشت تا جایی که گفت: چون روز هفتم رسید پیامبر نزد من آمد و فرمود: پسر را نزد من بیاور و با او همان کرد که با حسن کرده بود، و همچون حسن برای او نیز قوچ سیاه و سفیدی را عقیده کرد، و یک پای آن را به قابله داد، و سر حسین را تراشید و به وزن آن نقره داد و (خلوق) عطری زعفران آلود به سر او مالید و فرمود: "مالیدن خون به سر کودک از کارهای جاهلیت است." (396)

4 - روایات بر عقیقه تأکید کرده‌اند تا جایی که در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است: "هر کس در روز رستاخیز در گرو عقیقه خود است، عقیقه واجب‌تر از قربانی است." (397)

بلکه نصوص دلالت بر آن دارند که اگر کسی نداند برای او عقیقه شده است یا نه باید برای خود عقیقه کند و این همان کاری است که پیامبر پس از نبوت کرد. (398)

و برای دختر و پسر، گوسفند یا گاو یا شتر عقیقه می‌شود (399) و برای دو قلو دو گوسفند عقیقه می‌شود (400) و اگر تهیدست باشد منتظر می‌ماند در وضعش گشایشی پیش آید تا عقیقه کند و اگر نتوانست چیزی بر عهده او نیست. (401)

از امام صادق علیه السلام درباره عقیقه پرسیدند که آیا استخوان قربانی شکسته می‌شود فرمود: "آری، استخوان آن شکسته می‌شود و گوشتش تکه تکه می‌گردد و پس از ذبح آنچه خواستید با آن انجام دهید." (402)

رعایت شرایط قربانی در آن واجب نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "عقیقه گوسفندی است برای گوشت، پس به منزلت قربانی عید قربان نیست، و هر چه باشد کفایت می‌کند." (403)

هنگام ذبح عقیقه مستحب است دعایی را که از امام صادق علیه السلام نقل شده بخوانند: "بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ عَقِيقَةَ عَنْ فُلَانٍ، لِحَمَلِهَا بِلِحْمِهَا بَدَمَةٌ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ وَقَاءَ لَأَلِّ مُحَمَّدٍ." (404)

و بر اساس حدیث رسیده از امام صادق علیه السلام مکروه است پدر و مادر فرزندی، از گوشت عقیقه بخورند. (405)

و اسلام باز داشته از این که سر کودک را با خون عقیقه بیالایند، زیرا این کار از شرک دوران جاهلیت است. (406)

- 5 اسلام دستور داده پسر را در روز هفتم ولادت ختنه کنند. در حدیثی از پیامبر رسیده است که فرمود: "روز هفتم، کودکان را تطهیر (یعنی ختنه) کنید، که این کار پاکتر و پاکیزه‌تر و برای روییدن گوشت سریعتر است، و زمین تا چهل روز از بول ختنه نکرده نجس می‌شود." (407)

اما فرزندی که ختنه شده به دنیا آمده، مستحب است - طبق آنچه در سنت اسلام آمده - تیغ از موضع ختنه بگذرانند. در حدیثی منقول از امام کاظم به هنگام تولد امام رضا علیه السلام آمده است که فرمود: "این فرزند من ختنه شده و پاک و مطهر به دنیا آمد و امامان همه مختون و پاک و مطهر زاده شدند، ولی ما تیغ را بر آن می‌گذرانیم تا به سنت عمل کرده باشیم و از دین حنیف پیروی کرده باشیم." (408)

و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: "ختنه کردن پسر از سنت است اما خفض دختر از سنت نیست." (409)

آری در برخی احادیث آمده است که خفض دختر، مکرمه است. (410)

و هنگام ختنه مستحب است این دعای مأثور را خواند: "اللَّهُمَّ هَذِهِ سُنَّتُكَ وَسُنَّةُ نَبِيِّكَ، وَاتَّبَاعُ مَنْ أَلَيْكَ وَلَدِينِكَ بِمَشِيئَتِكَ وَبِإِذْنِكَ، لِأَمْرٍ أَرَدْتَهُ، وَقَضَاءِ حَتْمَتِهِ، وَأَمْرٍ أَنْفَذْتَهُ فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خَتَانِهِ وَحَجَامَتِهِ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفَ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ فَطِّهْهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَزِدْ فِي عَمْرِهِ، وَادْفَعْ الْأَفَاتَ عَنْ بَدَنِهِ، وَالْأَوْجَاعَ عَنْ جَسَمِهِ، وَزِدْهُ مِنَ الْغِنَى، وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَاتِّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ." (411)

ه - آداب رفتار با نوزاد

1 - اسلام به والدین توصیه می‌کند که گریه کودکانشان را تحمل‌کنند، و مانع از آن می‌شود که به خاطر گریه، کودکان خود را بزنند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: "به خاطر گریه، کودکان خود را نزنید. گریه آنها در طول چهار ماه، شهادت است به یگانگی الله، و چهار ماه درود بر پیامبر و خاندان او، و چهار ماه دعا برای پدر و مادرشان." (412)

2 - سنت پیامبر، شیر دادن به کودک را تشویق می‌کند. و در حدیث شریفی پیرامون اجر زن شیرده از پیامبر رسیده است که فرمود: "هرگاه زنی کودکی را شیر دهد هر مکیدن کودک برابر است با آزاد کردن فرزندی از فرزندان اسماعیل، و هرگاه از شیر دادن او فارغ شد فرشته‌ای بزرگوار به پهلوی او می‌زند و می‌گوید: کار را از سر گیر که خداوند تو را بخشیده است." (413)

و امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: "هیچ شیری با برکتتر از شیر مادر برای کودک نیست." (414)

3 - امام صادق علیه السلام به زن شیرده توصیه می‌کند که از دو پستان به‌نوزاد شیر دهد. ام اسحاق گفت در حالی که فرزندان محمد و اسحاق را شیر می‌دادم ابو عبد الله به من نگرست و فرمود: "ای ام اسحاق! او را از یک پستان شیر نده و از هر دو پستان تغذیه‌اش کن که یکی از آن دو خوراک و دیگری نوشاک اوست." (415)

4 - اسلام دوره شیر خواری را دو سال تمام مقرر کرده است، و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "نباید زنی به فرزندش بیش از دو سال کامل شیر دهد، و اگر خواستند پیش از این دوره کودک را از شیر بستانند باید با رضایت پدر و مادر باشد." (416)

5 - شرع حرام کرده است که زن و شوهر از ترس حامله شدن یا از ترس بر کودک شیر خوار، با جلوگیری از همبستر شدن به یکدیگر زیان وارد آورند. این نکته در قرآن آمده و سنت هم آن را تفسیر کرده است، در روایتی آمده است که ابو الصباح کنانی پیرامون این آیه شریفه (لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ) از امام صادق علیه السلام پرسش می‌کند، و حضرت علیه السلام می‌فرماید: "چنین بوده است که زن شیرده مرد خود را از خویش می‌رانده و می‌گفته: به تو اجازه نمی‌دهم با من همبستر شوی. ترسم که حامله شوم و فرزند شیر خوار خود را بکشم. و نیز چنین بوده که زنی مرد خود را به آمیزش فرا می‌خوانده و مرد می‌گفته: من می‌ترسم با تو همبستر شوم و تو باردار شوی و من فرزند خود را بکشم، و لذا زن خود را کنار می‌زده و با او همبستر نمی‌شده، خداوند نهی کرده از این که مردی به زن یا زنی به مرد زیان وارد کند." (417)

6 - یکی از احکام شیردهی، کراهت دایه گرفتن زن زناکار و دختر حرامزاده اوست. از امام کاظم علیه السلام رسیده است که برادرش علی بن جعفر درباره زنی سؤال کرد که از زنا فرزندی را زائیده است، آیا صلاحیت دایه شدن را دارد؟

حضرت علیه السلام فرمود: "نه خود او شایستگی دایه شدن را دارد و نه دخترش که از زنا زاده شده است." (418)

و نیز بر حسب روایت رسیده از امام صادق علیه السلام زن مجوسی نیز صلاحیت دایه شدن را ندارد: "نوزاد را نباید زن مجوسی شیر دهد، ولی شیر دادن توسط زن یهودی یا مسیحی اشکال ندارد، و اینها نباید می‌گساری کنند و از آن باز داشته می‌شوند." (419)

زن ناصبی نیز نباید به عنوان دایه شیر دهد. (420)

- 7 - اسلام توصیه می‌کند دایه را بر حسب موازین شرعی و عقلی‌گزینش کنند. امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: "بنگرید چه کسی به فرزندان شما شیر می‌دهد، زیرا فرزند بر شیر او جان می‌گیرد و جوان می‌شود" (421) از این رو کراهت دارد زن نادان و احمق یا زنی که ضعف چشم دارد کودک را شیر دهد زیرا توسط شیر (بیماریهای روانی و جسمی) سرایت می‌کند. (422)
- 8 - اسلام توصیه می‌کند که زنی زیبا به فرزند شیر دهد نه زن زشت و قبیح رو. در حدیثی از امام باقر علیه السلام رسیده است که: "از بین دایه‌ها زنی را بر گزینید که زیبا رو باشد، زیرا که شیر عامل سرایت است." (423)
- و - آداب و سنن اسلام در تربیت کودکان
- 1 - اسلام، خیر و خوبی نسبت به فرزندان را توصیه می‌کند و دستور می‌دهد آنها را دوست بدارند و به وعده‌هایی که به آنها می‌دهند وفا کنند. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است: "کودکان را دوست بدارید و بر آنها رحم بگیرید، و هرگاه چیزی به آنها و عده کردید به وعده خود وفا کنید، که آنها گمان می‌کنند شما روزی آنها را می‌دهید." (424)
- و در حدیثی از امام صادق علیه السلام پیرامون پاداش کسی که فرزندان خود را دوست دارد آمده است: "خداوند بر بنده خود به سبب محبت فراوان او نسبت به فرزندش رحم می‌گیرد." (425)
- 2 - از رحمت نسبت به کودکان است بوسیدن آنها که پیامبر آن را تشویق کرده است و این هنگامی بود که مردی نزد حضرت آمد و عرض کرد: من هرگز فرزندم را نبوسیده‌ام، و چون رفت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "این مرد نزد من از اهالی دوزخ است." (426) و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: "هر که فرزند خود را ببوسد خداوند حسنه‌ای برای او بنویسد." (427)
- چنین است برابری میان کودکان و عدم تمایز میان آنها، پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که یکی از دو پسرش را می‌بوسد و دیگری را رها می‌کند، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: "آیا میان آن دو برابری برقرار نمی‌کند." (428)
- 3 - از دوستی به کودکان است ادای حقوق آنها که شرع آنها را به تفصیل بیان کرده است. مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول الله حق فرزند من بر من چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "نام نیک بر او نهی، و خوب تربیتش کنی، و او را در جایگاه (اجتماعی) پسندیده‌ای قرار دهی." (429)
- پیامبر در این باره الگوی مسلمانان است، در روایت آمده است که حضرت صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با مردم گزارد و دو رکعت پایانی را سبک‌برگزار کرد، چون پیامبر فارغ شد مردم گفتند: آیا در نماز چیزی پیش آمد؟ فرمود: (چه چیزی؟) گفتند دو رکعت پایانی نماز را سبک‌برگزار کردی، پیامبر فرمود: "آیا گریه کودک را نشنیدید؟" (430)
- 4 - نیکی پدر به پسر در آینده به صورت نیکی پسر به پدر بازتاب می‌یابد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "خداوند بر کسی رحم کند که فرزندش را در نیکی رساندن به او یاری رساند، گفتند: چگونه فرزند را در نیکی رساندن به خودش یاری رساند؟ فرمود: آنچه را برای او مقدور است از او می‌پذیرد، و از آنچه برای او مقدور نیست در می‌گذرد، و او را خسته نمی‌کند، و او را در شرمندگی نیافکند." (431)
- 5 - اسلام برای تربیت، سه مرحله مقرر کرده است و هر مرحله هفت سال است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

"بچه هفت سال بازی می‌کند، و هفت سال سواد و قرآن می‌آموزد، و هفت سال حلال و حرام را می‌آموزد." (432)

و نیز می‌فرماید: "بگذار فرزندت به شش سالگی برسد و سپس هفت سال او را نزد خود نگهدار و چنان که می‌خواهی او را ادب کن، اگر پذیرفت و شایستگی یافت چه بهتر، والا او را رها کن." (433)

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "هر که فرزندش را بیوسد خداوند برای او یک حسنه می‌نویسد، و هر که او را شاد کند خداوند در قیامت شادش کند، و هر که به فرزند خود قرآن آموزد پدر و مادرش فرا خوانده می‌شوند و دو حله بر آن دو پوشانده می‌شود که نور آن دو، چهره بهشتیان را روشن می‌گرداند." (434)

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "كودك، هفت سال ارباب است و هفت سال بنده و هفت سال وزیر، اگر در بیست و یک سالگی در اخلاق و رفتار رضایت بخش بود چه بهتر، والا رها می‌شود و تو نزد خداوند معذوری." (435)

- 6 اسلام بر والدین ضروری دانسته تا علم‌دین (فرهنگ و شریعت) را به کودکان خود بیاموزند. امیر المؤمنین در وصیتی برای امام حسن - که بهترین الگوی تربیت شایسته است - می‌فرماید: "من به علی در وصیت به تو پیشدستی کردم، اگر اجل به من مهلت نداد (تا این که می‌گویدی) و ترسم هوی و هوس و فتنه‌های دنیا پیش از من به تو رسد، و تو سخت و سرکش شوی، قلب نوجوان همچون زمین خالی است، آنچه در آن افکنده شود می‌پذیرد، و لذا پیش از آن که قلبت سخت‌گردد و اندیشه‌ات مشغول شود، به ادب کردن تو اقدام کردم." (436)

بخش پنجم: سنن و آداب ازدواج

پاورقی‌ها

- (311) سوره آل عمران، آیه 14.
- (312) سوره نساء، آیه 1.
- (313) سوره حجرات، آیه 11.
- (314) سوره آل عمران، آیه 195.
- (315) سوره نساء، آیه 75.
- (316) سوره نساء، آیه 3.
- (317) سوره نساء، آیه 4.
- (318) سوره نور، آیه 32.
- (319) سوره بقره، آیه 229.
- (320) سوره بقره، آیه 231.
- (321) نور الثقلین، ج 1، ص 226، حدیث 878.
- (322) سوره بقره، آیه 232.
- (323) سوره بقره، آیه 228.
- (324) نور الثقلین، ج 1، ص 220، حدیث 845.

- (325)سوره نساء، آیه 128.
- (326)سوره نساء، آیه 34.
- (327)نور الثقلین، ج 1، ص 478.
- (328)نور الثقلین، ج 1، ص 478، در روایتی از امام باقر علیه السلام.
- (329)سوره بقره، آیه 233.
- (330)سوره بقره، آیه 231.
- (331)سوره بقره، آیه 232.
- (332)سوره بقره، آیه 235.
- (333)المیزان، ج 2، ص 256.
- (334)نور الثقلین، ج 1، ص 226.
- (335)نور الثقلین، ج 1، ص 227.
- (336)همان.
- (337)سوره بقره، آیه 222.
- (338)سوره بقره، آیه 223.
- (339)سوره بقره، آیات 226 - 227.
- (340)سوره مجادله، آیات 3 - 2.
- (341)سوره نساء، آیه 32.
- (342)سوره نساء، آیه 7.
- (343)سوره نساء، آیه 19.
- (344)تفسیر المیزان (به زبان عربی)، جلد چهارم، ص 259 از کتاب الدرر المنثور.
- (345)سوره نساء، آیات 21 - 20.
- (346)وسائل الشیعه، ج 14، ص 127، باب 93، حدیث 1.
- (347)وسائل الشیعه، ج 14، ص 130، باب 95، حدیث 1، به نظر می‌رسد منظور جایگاه‌هایی است که احتمال اختلاط زن و مرد می‌رود یا احتمال فتنه و فساد در آن هست یا جاهایی که لهو و فجور در آنها یافت می‌شود.
- (348)همان، ص 132، باب 97، حدیث 1.
- (349)همان، ص 133، باب 98، حدیث 1.
- (350)همان، ص 133، باب 99، حدیث 2.
- (351)وسائل الشیعه، ج 14، ص 142، باب 105، حدیث 1.
- (352)همان، ص 143، باب 106، حدیث 4.
- (353)همان، ص 145، باب 108، حدیث 4.
- (354)همان، ج 14، ص 146، باب 109، حدیث 2.

- (355همان، ص151، باب 115، حدیث 2.
- (356همان، ص157، باب 118، حدیث 1.
- (357همان، ص170، باب 127، حدیث 2.
- (358همان، ج14، ص171، باب 128، حدیث 1.
- (359همان، ص173، باب 131، حدیث 1.
- (360همان، ص174، باب 132، حدیث 1.
- (361همان، ص176، باب 136، حدیث 1.
- (362همان، ج14، ص185، باب 145، حدیث 1.
- (363وسائل الشیعه، ج14، ص162، باب 123، حدیث 1، این حدیث مفصل است و ما تنها به قدر نیاز به آوردن عباراتی بسنده کردیم.
- (364همان، ج15، ابواب احکام الاولاد) ص95، باب 1، حدیث 6.
- (365همان، ص96، باب 1، حدیث 10.
- (366همان، ص97، باب 2، حدیث 2.
- (367همان، ص98، باب 2، حدیث 7.
- (368همان، ج15، ص99، باب 3، حدیث 1.
- (369همان، ص100، باب 4، حدیث 4.
- (370همان، ص103، باب 5، حدیث 7.
- (371همان، ص104، باب 7، حدیث 1.
- (372همان، ج15، ص106، باب 8، حدیث 2.
- (373همان، ص108، باب 10، حدیث 3.
- (374همان، ص109، باب 11، حدیث 1.
- (375همان، ج15، ص133، باب 32، حدیث 2.
- (376سوره مریم، آیه 25.
- (377همان، ص134، باب 33، حدیث 1.
- (378همان، ص136، باب 34، حدیث 1.
- (379همان، ص113، باب 14، حدیث 7.
- (380همان، ج15، ص120، باب 20، حدیث 1.
- (381همان، ص121، باب 21، حدیث 1.
- (382همان، ص122، باب 22، حدیث 1.
- (383همان، ج15، ص123، باب 22، حدیث 5.
- (384همان، ص124، باب 22، حدیث 6.

- 385)همان، ص124، باب 23، حديث 1.
- 386)همان، ص125، باب 23، حديث 3.
- 387)همان، ج15، ص125، باب 24، حديث 1.
- 388)همان، ص127، باب 24، حديث 5.
- 389)همان، ص128، باب 26، حديث 1.
- 390)همان، ص129، باب 27، حديث 1.
- 391)همان، ص129، باب 27، حديث 2.
- 392)همان، ج15، ص130، باب 28، حديث 1.
- 393)همان، ص136، باب 35، حديث 1.
- 394)همان، ص137، باب 36، حديث 1.
- 395)همان، ص138، باب 36، حديث 2.
- 396)وسائل الشيعه، ج15، ص142، باب 36، حديث 15.
- 397)همان، ص143، باب 38، حديث 1.
- 398)همان، ص145، باب 39، حديث 3.
- 399)همان، ص146، باب 41، حديث 2.
- 400)همان، ص146، باب 40، حديث 2.
- 401)همان، ص148، باب 43، حديث 1.
- 402)همان، ص152، باب 44، حديث 17.
- 403)همان، ص153، باب 45، حديث 1.
- 404)همان، ص154، باب 46، حديث 1.
- 405)همان، ص156، باب 47، حديث 1.
- 406)همان، ص157، باب 48، حديث 1.
- 407)همان، ص161، باب 52، حديث 4.
- 408)وسائل الشيعه، ج15، ص164، باب 53، حديث 1.
- 409)همان، ص167، باب 56، حديث 2.
- 410)همان، ص167، باب 56، حديث 3.
- 411)همان، ص169، باب 59، حديث 1.
- 412)وسائل الشيعه، ج15، ص171، باب 63، حديث 1.
- 413)همان، ص174، باب 67، حديث 1.
- 414)همان، ص175، باب 68، حديث 2.
- 415)همان، ص176، باب 69، حديث 1.

- (416ھمان، ج15، ص176، باب70، حدیث1.)
- (417ھمان، ص180، باب72، حدیث1.)
- (418ھمان، ص184، باب75، حدیث1.)
- (419وسائل الشیعہ، ج15، ص185، باب76، حدیث1.)
- (420ھمان، ص187، باب77، حدیث1.)
- (421ھمان، ص187، باب78، حدیث1.)
- (422ھمان، ص188، باب78، حدیث2.)
- (423ھمان، ص189، باب79، حدیث2.)
- (424وسائل الشیعہ، ج15، ص201، باب88، حدیث3.)
- (425ھمان، ص201، باب88، حدیث4.)
- (426ھمان، ص202، باب89، حدیث1.)
- (427ھمان، ص202، باب89، حدیث2.)
- (428ھمان، ص204، باب91، حدیث3.)
- (429وسائل الشیعہ، ج15، ص198، باب86، حدیث1.)
- (430ھمان، ص198، باب86، حدیث3.)
- (431ھمان، ص199، باب86، حدیث8.)
- (432ھمان، ص194، باب83، حدیث1.)
- (433وسائل الشیعہ، ج15، ص193، باب82، حدیث2.)
- (434ھمان، ص194، باب83، حدیث3.)
- (435ھمان، ص195، باب83، حدیث7.)
- (436ھمان، ص197، باب84، حدیث6.)

1- آغاز زندگی زناشویی

در حدیثی منقول از زرارة بن اعین به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت علیه السلام آغاز آفرینش و چگونگی خلق حواء را برای آدم علیهما السلام و ایجاد مودت و رحمت میان آن دو را تشریح می‌کند، در ضمن این حدیث آمده است:

آدم گفت: پروردگارا این آفریده نیکو چیست که نزدیکی و نگر بستن به او موجب آرامش و انس من است؟ خداوند فرمود: این کنیز من حواست، آیا دوست داری با تو باشی و تو را مأنوس گرداند، و با تو همسخن شود، و پیرو امر تو باشی؟ آدم عرض کرد: آری بار خدایا، و بدین سان - تا من زنده هستم - تو را حمد و سپاس می‌گذرام. خداوند فرمود: او را از من خواستگاری کن که کنیز من است، و او نیز شایستگی همسری تو را دارد، و خداوند در دل حضرت آدم شهوت افکند و پیش از آن آگاهیهای لازم را نسبت به همه چیز به آدم داد. پس آدم گفت: بار خدایا من او را از تو خواستگاری می‌کنم، خشنودی تو در چیست؟ خداوند عز و جل فرمود: خشنودی من در این است که نشانه‌ها و احکام دینم را به او بیاموزی. (437)

- 2 ازدواج، ضرورت گریز ناپذیر

1- گروهی را می‌بینیم که هنگام برخورد با فاجعه‌ای همچون از دست دادن عزیزی، یا زیانی مالی، یا از دست دادن وطن، از ازدواج سرباز می‌زنند. هرگز چنین نیست، بلکه ازدواج پیش از آنکه شهوت باشد يك مسؤلیت است، و آدمی باید در هر حال مسؤلیت خویش را ادا کند. در این زمینه، حدیث ظریفی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده:

"هنگامی که یوسف صدیق علیه السلام برادرش بنیامین را دیدار کرد گفت: ای برادر چگونه توانستی پس از من با زنی ازدواج کنی؟ بنیامین گفت: پدرم به من دستور داد و گفت: اگر می‌توانی نسلی داشته باشی که زمین را با تسبیح الهی زنده کند چنین کن. (438)

همین مفهوم در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است: "چه چیز مؤمن را باز می‌دارد از این که خانواده‌ای بر گیرد تا مگر خداوند نسلی را روزی او کند که زمین را با (لا اله الا الله) سنگین کند. (439) از همین رو عذب بودن مکروه است. در حدیثی از پیامبر آمده: "پست‌ترین مردگان شما عزبها هستند. (440) در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که فرمود پدرم فرموده است: "من دوست ندارم که دنیا و ما فیها را داشته باشم، ولی در شبی بدون همسر بخوابم. (441)

- 2 انسان نباید از ترس فقر، ازدواج را رها کند که این خود، سوءظنی است به خدا. در آیه کریمه می‌خوانیم: (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (442)). "و مردان و زنان بی همسر را همسر دهید، و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، و خداوند گشایش دهنده و آگاه است."

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرموده: "کسی که از ترس فقر ازدواج نکند به مقام خداوند بدگمانی ورزیده است. (443)

- 3 دوست داشتن همسران

1- [بدين ترتيب دين اسلام، دوست داشتن زن را به هدف تشكيل خانواده و به بار آوردن فرزندانى شايسته تشويق مى‌كند. در روايتى از امام صادق عليه السلام آمده است كه: "گمان نمى‌كنم خيبرى در ايمان فردى افزايش يابد، مگر آن كه دوستى او نسبت به زنان افزايش يابد." (444) "نيز مى‌فرمايد: "دوست داشتن زنان از اخلاق پيامبران است." (445)

2- اسلام تشويق مى‌كند كه اين محبت نسبت به زن اظهار شود كه بر دوستى و محبت زن و شوهر مى‌افزايد. در حديثى از پيامبر صلى الله عليه وآله رسیده است: "اين كه مردى به زنش بگويد تو را دوست دارم هرگز از قلب زنش زدوده نخواهد شد." (446)

3- ولى دوستى شوهر نسبت به زن نبايد فتنه‌اى گردد براى مرد كه او را از پرداختن به وظيفش باز دارد. خداوند سبحان مى‌فرمايد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا تَصَفَّحُوا وَتَعَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ) (447).

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، بعضى از زنان و فرزندانان دشمنان شما هستند از آنها برحذر باشيد، و اگر عفو كنيد و چشم بپوشيد و ببخشيد (خداوند شما را مشمول عفو و رحمتش قرار مى‌دهد) چرا كه خدا آمرزنده و مهربان است. در حديثى از امام صادق عليه السلام رسیده است كه: "چيره‌ترين دشمن براى مؤمن، همسر بد است." (448) نيز از حضرتش رسیده است كه فرموده: "نخستين عامل عصيان خداوند داشتن يكي از شش خصلت است: دنيا دوستى، حبرياست، دوست داشتن خواب، حب زنان، غذا دوستى و راحت‌طلبى." (449)

اما در صورتى كه مؤمن مسؤوليتهائى شرعى خود را ادا كند، و زندگيش او را از پرداختن به واجبات شرعى باز ندارد، بر دوستى زن مؤاخذة نخواهد شد و از همين رو در حديثى از امام صادق عليه السلام مى‌خوانيم كه: "سه چيز است كه مؤمن براى آنها مؤاخذة نمى‌شود: خوراكي كه مى‌خورد، جامه‌اى كه مى‌پوشد و زن شايسته‌اى كه به او يارى مى‌رساند و به وسيله او عفت خويش را حفظ مى‌كند." (450)

بلكه زن شايسته، ياور مرد است در دين و ادائى واجبات، چنان كه در حديث امام صادق عليه السلام مى‌خوانيم: "به هيچ كس چيزى بهتر از زن شايسته ندادند كه هر وقت او را مى‌بيند شاد مى‌شود، و هرگاه براى او سوگند مى‌خورد آن را بر مى‌آورد، و در غياب مرد، مال و ناموس او را نگاه مى‌دارد." (451)

تزيين جوان عزب

4- بدين سان اسلام به ازدواج تشويق مى‌كند، و جوانان را به ازدواج دعوت مى‌كند. خداوند مى‌فرمايد: (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِمُهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (452). "مردان و زنان بى همسر را همسر دهيد، و همچنين غلامان و كنيزان صالح و درستكاران را، اگر فقير و تنگدست باشند خداوند آنها را از فضل خود بى‌نياز مى‌سازد، و خداوند گشايش دهنده و آگاه است."

در حديثى از امام صادق عليه السلام آمده است: "كسى كه عزبى را به ازدواج در آورد از كسانى خواهد بود كه در روز رستاخيز خداوند به او نظر مى‌كند." (453)

4- چگونگى گزينش همسر

1- در فصلهای گذشته این کتاب احادیثی را پیرامون ویژگیهای زنی خواندیم که شایسته است به عنوان شریك زندگی بر گزیده شود، ولی مهمترین این ویژگیها گزینش زن است به سبب دینداری او و نه برای مال و جمالش بدون در نظر گرفتن دین او.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: "هرگاه مردی به سبب جمال یا مال زنی با او ازدواج کرد به همان واگذار می شود، و هرگاه به خاطر دینش با او ازدواج کرد خداوند مال و جمال را نیز بدو ارمغان کند." (454)

2- اسلام، ازدواج با خویشاوندان را تشویق می نماید، امام زین العابدین می فرماید: "کسی که برای خدا وصله رحم ازدواج کند خداوند تاج فرشتگان بر سر او نهد." (455)

3- اسلام تشویق می کند زنی زایا گرفته شود، نه زن نازا و لو زیبا و خوش سیما هم باشد. امام باقر علیه السلام می فرماید: "بدانید که زن سیاه اگر زایا باشد نزد من محبوبتر است از زن زیبای نازا." (456)

4- و نیز ایشان از جدش پیامبر اکرم روایت می کند که فرمود: "بداختر باکره زایا ازدواج کنید، و با زن نازای زیبا و نیکو چهره ازدواج نکنید که من در روز رستاخیز به شما امت خود خواهم بالید." (457)

البته اسلام از جنبه زیبایی نیز غافل نمانده، دستور داده زن زیبایی انتخاب شود که دین دارد و فرزند بسیار می آورد. امام رضا علیه السلام از جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله روایت می کند که: "پیامبر فرمود: خیر را نزد زنان زیبا روی بجوئید که کردار آنها شایسته تر است که نیکو باشد." (458)

5- شتاب در شوهر دادن دختر

1- اسلام توصیه می کند همین که دختر به حد زنانگی رسید شوهرش دهند، و نشانه آن قاعدگی ماهانه است. امام صادق علیه السلام فرمود: "از سعادت شخص آن است که دخترش در خانه اش حیض نشود." (459)

پیامبر صلی الله علیه و آله حکمت این کار را مصونیت در برابر تباهی و فساد دختران می داند. حضرت صلی الله علیه و آله در خطبه شریفی می فرماید: "ای مردم! جبرئیل از خداوند لطیف و خبیر برای من خبر آورد که: دختران باکره همچون میوه هستند بر روی درخت که هرگاه این میوه برسد و چیده نشود آفتاب او را فاسد می کند و باد او را می پراکند. دختران باکره نیز هرگاه به حد زنان برسند دارویی ندارند مگر شوهر، و در غیر این صورت از تباهی مصون نخواهند بود، زیرا آنها نیز انسانند."

مردی برخاست و گفت: یا رسول الله دختران خود را به که بدهیم؟ فرمود: (به همتهایشان) مرد عرض کرد:

همتهای ایشان کیانند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "مؤمنان، کفو و همتهای یکدیگر هستند، مؤمنان کفو و همتهای یکدیگر هستند." (460)

پیامبر صلی الله علیه و آله در همین معنا می فرماید: "خداوند با اسلام، کسی را که در جاهلیت ارجمند بود پست کرد، و کسی را که در جاهلیت پست بود، با اسلام ارجمند گرداند، و کسی را که در جاهلیت ذلیل بود، با اسلام گرامی داشت، و با اسلام همه تکبرهای جاهلی و بالیدن به عشیره و قبیله و نسب و الا را از بین برد، پس همه مردم امروز خواه سفید باشند یا سیاه، قریشی باشند یا عرب یا عجم همگی از آمدن و آدم را هم خداوند از گل بسرشت، و محبوبترین مردم نزد خداوند فرمانبرترین و متقیترین آنهاست." (461)

پیامبر صلی الله علیه و آله عملاً به همین کار پرداخت تا پس از خود سنتی بر جای نهاده باشد. او دختر زبیر عمویش

را به ازدواج مقداد بن اسود در آورد همانطور که در حدیث امام صادق علیه السلام آمده است :
"پیامبر صلی الله علیه وآله، ضباعه دختر زبیر بن عبد المطلب را به ازدواج مقداد بن اسود در آورد. حضرت رسول
این کار را کرد تا ازدواج را آسان کند، و تا آن که مردم از پیامبر صلی الله علیه وآله پیروی کنند، بدانند
که گرامی‌ترین آنها نزد خداوند پرهیزگارترین آنهاست." (462)
بر اساس همین روایت و روایات دیگر، فقها ازدواج دختر هاشمی با پسر غیر هاشمی را روا دانسته‌اند.
و ملاک در مرد آن است که اخلاق و دینی پسندیده داشته باشد .

- 2 پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید: "اگر کسی به خواستگاری دختر شما آمد که اخلاق و دین پسندیده‌ای داشت
دختر خویش را به او بدهید، و اگر چنین نکنید در زمین فتنه و تباهی بسیار پدید آید." (463) امام صادق علیه السلام در
روایتی شرط توانگری مالی را نیز بدان می‌افزاید می‌فرماید: "کفو و همتا آن است که پاکدامن باشد و (از نظر
مالی) توانگر." (464)

تردید نیست که مرد توانگر بهتر از مرد نادار است، ولی اصل، دیانت و اخلاق است، پس اگر کسی ثروتمند بود
ولی ایمانی سست داشت و اخلاقی ناپسند، باید فقیر مؤمن خوش اخلاق را به او برتری داد.

- 3 از نشانه‌های دینداری است ترك اعمال و رفتارهای تباه کننده و مهلك، بویژه می‌گساری، و شرع نهی نموده از
آن که دختری را به باده‌گساری داد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام رسیده است که: "کسی که دختری خود را به
باده‌گساری دهد قطع رحم او کرده است." (465)

- 4 یونیز اسلام مانع از آن شده که به منحرف جنسی و مخنث (دختر داد. در حدیثی که علی بن جعفر از امام صادق
روایت می‌کند آمده است که از حضرت درباره این پرسیدیم که آیا دخترم با جوانی ازدواج بکند که انسان نرمی است
و پدرش هم اشکالی ندارد؟ حضرت علیه السلام فرمود: (اگر بد کردار) مخنث) نیست به ازدواج او در آور. (466)
- 5 در بُعد اخلاق، شرع نهی می‌کند از این که دختر را به ازدواج اقوامی در آورد که از وفاداری دورند. در
حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: "دختران خود را به اقوام زنجی و خزری ندهید که بی وفا
هستند." (467)

ظاهر حدیث دلالت بر آن دارد که حکمت این نهی، کاستی در وفاداری است و این حکمت همه موارد مشابه را در بر
می‌گیرد چنان‌که با از میان رفتن سبب، حکم نیز از میان می‌رود، پس اگر اهالی خزربه وفاداری شناخته شدند
می‌توان با آنان خویشاوندی برقرار کرد .

- 6 از دیانت است خردمندی، پس شرعاً مکروه است زن نادان و احمق را به همسری گرفت. امیر المؤمنین
می‌فرماید: "بپرهیزید از ازدواج با زن احمق که همراهی با او بلا و فرزندش موجب تباهی است." (468)
بیشتر از زن احمق، ازدواج با زن دیوانه کراهت دارد، زیرا جنون او در کودکان اثر می‌نهد .

- 6 آداب ازدواج

- 1 خواندن خطبه، پیش از عقد مستحب است، و بهتر است شامل حمد و ثنای خداوند و توصیه به تقوا باشد، و شایسته
است هر آنچه را زن و شوهر و حضار نیاز دارند در خطبه یادآوری شود، مانند اصول ایمان و محاسن اخلاق و آداب
و آنچه را دانشمند خواننده خطبه مناسب ببیند.

خطبه امامان معصوم برای ما نمونه خوبی است. در خطبه امیرالمؤمنین آمده است که ایشان پس از حمد خدا چنین خطبه کردند:

"أوصيكم بتقوى الله العظيم، فإن الله عزّ وجلّ قد جعل للمتقين المخرج ممّا يكرهون، والرزق من حيث لا يحتسبون، فتتجزّوا من اللّهموعوده، واطلبوا ما عنده بطاعته، والعمل بمحابه، فإنّه لا يدرك الخير إلاّ به، ولا ينال ما عنده إلاّ بطاعته، ولا تكلان فيما هو كائن إلاّ عليه، ولا حول ولا قوة إلاّ بالله.

أما بعد، فإن الله أكرم الأمور وأمضاها على مقاديرها، فهي غير متناهية عن مجاريها دون بلوغ غاياتها، فيما قدر وقضى من ذلك، وقد كان فيما قدر وقضى من أمره المحتوم وقضاياه المبرمة، ما قد تشعبت به الأخلاف، وجرت به الأسباب، وقضى من تناهي القضايا بنا وبكم إلى حضور هذا المجلس الذي خصنا الله وإياكم للذي كان من تذكركم آلائه، وحسن بلائه، وتظاهر نعمائه، فنسأل الله لنا ولكم بركة ما جمعنا وإياكم عليه، وساقنا وإياكم إليه، ثم إنّ فلان بن فلان ذكر فلانة بنت فلان وهو في الحسب من قد عرفتموه، وفي النسب من لا تجهلونه، وقد بذل لها من الصداق ما قد عرفتموه، فردوا خيراً تحمدوا عليه وتنسبوا إليه صلى الله على محمد وآله وسلم." (469)

2- مستحب است گواهانی را بر ازدواج گرفت تا نسب و ارث اثبات گردد. وچه بسا حکمت این مسأله شامل همه مواردی گردد که نسب و ارث را حفظ می‌کند و اختلافها را از میان می‌برد؛ مثل ثبت در محضر و نظایر آن. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: "بینة هابری اثبات نسب و ارث مقرر شده است." (470)

3- مستحب است در ازدواج، آن هم بدور از زیاده روی و ریا، ولیمه داده شود، و باید از این طعام به فقرا نیز داده شود و تنها به توانگران و شخصیتها محدود نشود. و نباید جشن ازدواج را بهانه‌ای قرار داد برای برتری جویی به مردم، و آنچه قشرهای آسیب پذیر و میانی را به سبب عدم توانایی در همراهی با توانگران به دشواری افکند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: "اطعام هنگام ازدواج از سنتهای پیامبران است." (471) و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "ولیمه روز نخست، حق است، و در روز دوم نیکی، و افزون بر آن ریا و شهرت طلبی." (472)

4- از آداب ازدواج است گزینش وقت مناسب برای زفاف. پس دخول در شب بهتر از روز است، و روز برای ولیمه بهتر از شب. در روایتی از امام صادق علیه السلام رسیده است که: "عروسهایتان را شب زفاف کنید، و ولیمه را در روز دهید." (473)

اسلام شب زنده داری را جز در سه مورد نهی کرده که از آن جمله است زفاف. از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است که فرمود: "شب زنده داری نیست جز در سه مورد: تهجد با قرآن، یا در طلب دانش، یا عروسی که به خانه بخت می‌رود." (474)

5- اسلام خوش نمی‌دارد ساعت گرمی برای زفاف برگزیده شود. به امام باقر علیه السلام خبر رسید که مردی در ساعت گرم نیمروز ازدواج کرده، پس حضرت علیه السلام فرمود: "آنها را نمی‌بینم که به توافق برسند" پس از هم جدا شدند. (475)

6- نیز اسلام خوش نمی‌دارد عروسی در روزی صورت پذیرد که قمر در برج عقرب است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هر که به هنگامی که قمر در برج عقرب است ازدواج کند روی خوبی رانخواهد دید." (476)

7- همچنين است هنگام محاق ماه (روزهای پایانی ماههای قمری) امام حسن عسکری می‌فرماید: "کسی که به هنگام محاق ماه از دواج کند باید تسلیم سقط جنین شود." (477)

8- مستحب است هنگام دخول، مرد وضو داشته باشد و دعای مأثوری را بخواند که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: "هرگاه بر همسرت وارد شدی دست بر پیشانی او بگذار و روی به قبله آوروبگو: "اللهم بأمانتك أختها، وبكلماتك استحللتها؛ فإن قضيت منها ولدأفاجعله مبارکاً تقياً من شيعه آل محمد، ولا تجعل للشيطان فيه شركاً ولا نصيباً." (478)

و هرگاه آهنگ نزدیکی کند دعایی را بخواند که از امام باقر علیه السلام رسیده است:

"اللهم ارزقني ولداً واجعله تقياً زكياً ليس في خلقه زياده ولا نقصان، واجعل عاقبته إلى خير." (479)

9- و هنگام نزدیکی شایسته نیست زن را به شتاب اندازد، و نبایدتا وقتی که نیاز زن بر آورده نشده او را رها سازد. اسلام از زبان حضرت علی علیه السلام این چنین به ما تعلیم می‌دهد: "هرگاه فردی از شما آهنگ همسر خود کرد نباید او را به شتاب افکند، زیرا زنان نیز نیازهایی دارند." (480) حکمت این کار آن است که اگر زنی کامیاب نشود چه بسا در اندیشه مرد دیگری افتد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "چه بسا کسی از شما با همسرش همبستر شود و زنش از او چنان جدا شود که اگر حتی مرد زنگی را هم ببیند به او در آویزد. پس هر کسی آهنگ همسر خود کرد باید میان آن دو ملاحظه‌ای صورت پذیرد که این بهتر است." (481)

10- مستحب است اگر مردی با دیدن زنی دیگر غریزه‌اش به هیجان آید سراغ همسر خویش آید و از او کام بگیرد. علی علیه السلام به ما تعلیم می‌دهد که: "هرگاه کسی از شما زنی را دید که از او خوشش آمد، کام از زن خود گیرد، زیرا زن او همان دارد که آن زن، پس نباید در قلبش برای شیطان راهی قرار دهد که نگاه او را از زنش متوجه آن دیگری کند." (482)

ولی شایسته نیست آدمی با شهوت زن دیگری خود را تحریک کند و سپس به شهوت آن زن با همسر خویش در آمیزد، این عمل بر حسب روایت رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله مکروه است. چه، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "ای علی! با شهوت زن دیگری با همسرت نزدیکی مکن، زیرا در این صورت من از آن بیم دارم که اگر نطفه فرزندی منعقد گردد، کودک شما نامرد و بی عقل باشد." (483)

11- برخی از فقها، هنگام میل و رغبت زن، آمیزش با او را مستحب می‌دانند، و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌آورند که به مردی فرمود: "آیا با روزه وارد صبح شدی؟ عرض کرد: خیر." فرمود: "پس تهیدستی را اطعام کردی؟ عرض کرد: خیر."

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "پس نزد همسرت برو و با او آمیزش کن، که او برای تو به منزله صدقه است." (484)

12- شرعاً اشکالی ندارد که مرد با هر وسیله ممکن همسرش را از نظر جنسی کامیاب نماید، ولی نباید در کامیابی همسرش از چیزی جز اعضای خودش (اعضای مرد) بهره گیرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "اشکالی ندارد که مرد در کامیابی با همسرش از همه قسمتهای بدن خود کمک بگیرد، ولی نباید با ابزاری غیر از پیکر خود به کامگیری بپردازد." (485)

13 - اگر چه نگاه کردن به شرمگاه همسر جایز است، ولی هنگام آمیزش کراهت دارد، چنان که سخن گفتن در آن حال نیز مکروه است.

در احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است که نگاه کردن به فرج زنان مکروه است زیرا کوری به بار می آورد، و نیز مکروه است سخن گفتن به هنگام جماع که لالی در پی دارد، و نیز آمیزش جنسی زیر آسمان مکروه است. (486)

14 - مستحب است هر يك از زن و شوهر پس از جماع برای پاک کردن موضع، از دستمالی جداگانه استفاده کنند و يك دستمال به کار نیندند. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرماید: "با همسرت نزدیکی مکن مگر آن که تو دستمالی داشته باشی و او دستمالی، و خود را با يك دستمال تمیز نکنید تا مبادا شهوت بر شهوت قرار گیرد، که این کار دشمنی میان شما دو را در پی دارد." (487)

15 - از حدیثی چنین پیوسته است که به هنگام حصر - یعنی نیازی که آدمی را به شتاب اندازد - جماع کراهت دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: "انسانی که خضاب کرده جماع نمی کند" راوی عرض کرد: فدایت گردم چرا انسان خضاب کرده جماع نمی کند؟ فرمود: "زیرا در حصر است." (488)

16 - نیز بلافاصله پس از خوردن غذا با شکم پر نباید همبستر شد. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: "سه چیز بدن را ویران می کند و چه بسا آدمی را بکشد: با شکم پر به حمام رفتن، با شکم پر با همسر آمیزش کردن و ازدواج با پیر زنان." (489)

17 - شایسته است در این اوقات که در حدیث امام باقر ذکر شده از مباشرت خودداری کرد. ظاهراً آنچه همه اینها را گرد می آورد حالت اضطراب و خوف است که بر کودک حتی زن و شوهر اثر می نهد. از امام علیه السلام پرسیدند: آیا وقتی هست که جماع حلال در آن مکروه باشد؟ حضرت علیه السلام فرمود: "آری، بین طلوع فجر و طلوع آفتاب، و از غروب آفتاب تا غروب شفق (یعنی سرخی آسمان)، و در شب و روز خسوف و کسوف، و در شب و روزی که باد سیاه یا سرخ یا زرد بوزد، و شب و روزی که در آن زمین لرزه پیش آید".

امام علیه السلام سپس فرمود: "به خدا سوگند هیچ کس در این اوقات که پیامبر جماع در آن را نهی کرده و خبر این روایت به او رسیده، همبستری نکرد مگر آن که خداوند کودکی بدو دهد که آنچه در کودکش می بیند وی را خوش آید." (490)

و ممکن است هر گونه حالت اضطراب زایی همین حکم را داشته باشد، همچون آمیزش هنگام ترس از سلطان ستمگر یا در وضعیتهای جنگی و نظایر آن.

پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرموده از این که در شب اول ماههای قمری همبستری کنند، و به علی علیه السلام می فرماید: "ای علی! در شب اول ماهونیمه ماه و آخر ماه همبستری مکن، که هر کس چنین کند بیم آن می رود کودکش کردن از کار در آید." (491)

18 - از نظر اسلام کراهت دارد مردی پس از بازگشت از سفر شبانگاه بر خانواده اش وارد شود، و بهتر است تا صبح شکیبایی کند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: "کراهت دارد مردی که شبانگاه از سفر رسیده بر خانواده اش وارد شود، بلکه باید تا صبح صبر کند." (492)

- 19- نیز کراحت دارد مردی در شب مسافرت که غالباً با اضطراب همراه است و احتمال ضعف می‌رود، با همسرش همبستر شود. از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است که حضرت صلی الله علیه و آله کراحت داشت مرد در شبی مباشرت کند که آهنگ سفر دارد. (493)
- چنین است هنگام سفرهای کوتاه. در حدیثی از پیامبر رسیده است که فرمود:
- "ای علی! هنگامی که برای سفرهای کوتاه به مدت سه شبانه روز از خانه خارج می‌شوی با همسرت در نیامیز که اگر فرزندی از شما پدید آید یار ستمگر خواهد شد." (494)
- 20- اسلام دستور می‌دهد همبستر شدن در پنهان صورت پذیردنه در حضور هوو و یا فرزندی که صدای آنها را می‌شنود و پیکرشان رامی‌بیند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: "سوگند به خدایی که جان من در ید قدرت اوست، اگر مردی با زنش در آمیزد در حالی که کودکی بیدار آن دو را می‌بیند و صدایشان را می‌شنود و صدای نفسهای زن و شوهر به گوش او می‌رسد این کودک روی رستگاری را نخواهد دید، اگر پسر باشد زناکار خواهد شد، و اگر دختر باشد زانیه خواهد شد".
- حدیث می‌افزاید: "هرگاه علی بن الحسین علیه السلام آهنگ همسر شدن داشت، در را می‌بست و پرده‌ها را می‌انداخت و خدمتگزاران را بیرون می‌کرد." (495)
- 21- اسلام کراحت دارد کسی زیر آسمان (496) یا روی بام ساختمان (497) یادر برابر خورشید (498) یا زیر درختان میوه دار (499) جماع کند.
- 22- احادیث حاکی از کراحت همبستر شدن رو و یا پشت به قبله، یا در حال برهنگی کامل، یا در کشتی یا بر سر راه. امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش فرموده است: "پیامبر نهی می‌کرد از این که مردی روبه قبله، یا بر سر راهی آباد با زنش در آمیزد و هر که چنین کند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد." (500)
- 23- اسلام کراحت دارد که مردی ایستاده مباشرت کند و آن را کار دراز گوشها می‌داند. در حدیثی نبوی آمده است:
- "ای علی! ایستاده با زنت جماع نکن که این کار دراز گوشهاست." (501)
- 24- نیز مباشرت پس از احتلام کراحت دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "کراحت دارد مردی پس از احتلام با زنش در آمیزد، مگر آن که از احتلام غسل کند، پس اگر بعد از احتلام و بدون غسل با زنش در آمیخت و فرزندی دیوانه از او پدید آمد هیچ کس جز خود را نکوش نکند." (502)
- 25- اسلام دستور می‌دهد هنگام مباشرت به خدای توجه کرد و از شر شیطان بدو پناه برد. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "هرگاه کسی از شما مباشرت کرد باید بگوید: بسم الله و بالله اللهم جَنَّبِنِي الشَّيْطَانَ وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي." و سپس فرمود: "پس اگر خداوند کودکی به آن دو داد هرگز شیطان زبانی بدو نرساند." (503)
- 26- اسلام توصیه می‌کند پیش از مباشرت با زن حامله وضو گرفته شود. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "ای علی! هرگاه زنت باردار شد، با او نزدیکی مکن مگر آن که وضو داشته باشی." (504)
- 27- اسلام از اینکه مرد برای مدتی با همسرش آمیزش جنسی نداشته باشد، نهی کرده است، چه بسا این کار موجب فساد و تباهی زن گردد.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید "هر که چند زن داشته باشد، و با آنها نزدیکی نکند، و یکی از آنها زنا کند گناهش به

گردن او خواهد بود." (505)

28- اسلام نهی کرده از این که از پشت زنان با ایشان نزدیکی کرد. پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید: "پشت

زنان امت من بر مردان امت من حرام است." (506)

29- اسلام مردان را به غیرت دستور می‌دهد، و زنان را از غیرت نسبت به مردان خود باز می‌دارد، و به شکیبایی

بر غیرت (و ناموس پرستی) مردان دستورشان می‌دهد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "خداوند غیور است و هر

غیوری را دوست دارد و از غیرت اوست که بدکارها را - چه پیدا و چه پنهان - حرام کرده است." (507)

امام علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید: "خداوند جهاد را بر مردان و زنان واجب کرد. جهاد مرد آن است که

مال و خونش را بدهد و در رامخدا کشته شود، و جهاد زن آن است که بر آزار همسرش و غیرت او صبر کند." (508)

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "غیرت زن کفر است و غیرت مرد ایمان" (509)

30- شرع برای مرد حقوق بسیاری را بر عهده زن نهاده است، تا او را از کامجویی و لذت‌طلبی در جای دیگر

مصون بدارد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: "زنی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: یا

رسول الله! حق شوهر بر همسر چیست؟ فرمود: بیش از آن است که تصور می‌کنید.

آن زن عرض کرد: بخشی از آن را به من بگوئید.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: زن حق ندارد جز با اجازه شوهرش روزه مستحبی بگیرد، یا از خانه بیرون رود.

زن باید بهترین عطر خود را بزند، و بهترین جامه خویش را بر تن کند و زیباترین آرایش خود را به کار برد و بام

و شام، خویش را به شوهرش عرضه کند و حقوق مرد بر زن بیش از اینهاست." (510)

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وآله آمده است که: "حلال نیست زنی بخوابد پیش از آن که خود را بر شوهرش

عرضه کند، جامه خود را از تن برگیرد، و زیر روانداز مرد رود، و پوست خود را به پوست او بچسباند و اگر چنین

کند خود را به شوهرش عرضه داشته است." (511)

31- حقوق و وظایف زن و شوهر طرفینی است، و هر کدام از آنها دیگری را به خشم آورد عذاب خداوندی از آن او

خواهد بود. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وآله بتفصیل، آداب رفتار زن و شوهر بیان شده است: "اگر زنی

شوهرش را بیازارد نماز و حسنه‌اش پذیرفته نیست، مگر آن که شوهر خود را راضی کند، و اگر چنین نکند حتی در

صورتی که عمرش را روزه بگیرد و شب زنده داری کند و برده‌ها آزاد نماید و اموالش را در راه خدا انفاق کند باز

نخستین کسی خواهد بود که به آتش در می‌آید. سپس حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود: مرد نیز همین

کیفر را خواهد داشت اگر زنش را بیازارد و بدو ستم کند، و هر کس بر بداخلاقی زنش شکیبایی کند و آن را به روز

جزا و اگزارد، خداوند برای هر بار صبر پاداشی بدو دهد که به هنگام سربلندی در آزمون بدومی دهد." (512)

حتی شایسته نیست طولانی شدن نماز زن، توجیه کننده خودداری زن از اهمیت دادن به شوهر و پاسخ به تمایلات

او باشد.

پیامبر صلی الله علیه وآله به زنان مؤمن چنین تعلیم می‌دهد: "نماز خود را طولانی نکنید تا شوهرانتان را

بازدارید." (513)

پیامبر صلی الله علیه وآله بسیار مردان را به زنان توصیه می‌کرد و می‌فرمود: "بیشتر اهل بهشت زنان مستضعف هستند که خداوند ضعف آنها را دانسته و بر آنها رحم گرفته است." (514)

نیز پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید: "بهترین شما بهترین شماس است برای خانواده‌اش، و من بهترین شما هستم نسبت به خانواده‌ام." (515) در جای دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

"نفرین باد و نفرین بر کسی که نانخور خود را تباه سازد." (516)

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به پسرش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: "کاری را به زن نه سپار که از مسائل شخصی او فزون باشد، که این برای وضع او بهتر، و برای خیال او خشنود کننده‌تر، و برای زیبایی او ماندنی‌تر است، و زن گل است نه پیشکار." (517)

پیامبر صلی الله علیه وآله کارها را میان صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و همسرش امام علی علیه السلام تقسیم می‌کرد و کارهای داخل خانه را به فاطمه می‌سپرد و کارهای بیرون خانه را به علی. (518)

پاورقی؟ ها

پاورقی ها

437) وسائل الشیعه، ج 14، ص 2، ابواب مقدمات النکاح و آداب، باب 1، حدیث 1.

438) وسائل الشیعه، ج 14، ص 5، باب 1، حدیث 9.

439) همان، ص 3، باب 1، حدیث 3.

440) همان، ص 7، باب 2، حدیث 3.

441) همان، ص 7، باب 2، حدیث 4.

442) سوره نور، آیه 32.

443) همان، ص 24، باب 10، حدیث 1.

444) وسائل الشیعه، ج 14، ص 9، باب 3، حدیث 1.

445) همان، حدیث 2.

446) همان، ج 14، ص 10، باب 3، حدیث 9.

447) سوره تغابن، آیه 14.

448) همان، ص 12، باب 4، حدیث 4.

449) همان، حدیث 6.

450) همان، ج 14، ص 21، باب 9، حدیث 1.

451) همان، ص 22، باب 9، حدیث 4.

452) سوره نور، آیه 32.

453) همان، ص 26، باب 12، حدیث 1.

454) وسائل الشیعه، ج 14، ص 30، باب 14، حدیث 1.

455) همان، ج 14، ص 31، باب 14، ح 6.

- 456)همان، ص33، باب 15، حديث 3.
- 457)همان، ص33، باب 16، حديث 1.
- 458)همان، ص37، باب 21، حديث 4.
- 459)وسائل الشيعه، ج14، ص39، باب 23، حديث 1.
- 460)وسائل الشيعه، ج14، ص39، باب 23، حديث 2.
- 461)همان، ص44، باب 25، حديث 1.
- 462)همان، ج14، ص45، باب 26، حديث 1.
- 463)همان، ص51، باب 28، حديث 1.
- 464)همان، ص52، باب 28، حديث 5.
- 465)همان، ص53، باب 29، حديث 1.
- 466)وسائل الشيعه، ج14، ص54، باب 30، حديث 2.
- 467)همان، ص55، باب 31، حديث 2.
- 468)همان، ص56، باب 33، حديث 1.
- 469)الفروع من الكافي، ج5، ص370.
- 470)وسائل الشيعه، ج14، ص67، باب 43، حديث 1.
- 471)همان، ج14، ص64، باب 40، حديث 1.
- 472)همان، ص65، باب 40، حديث 4.
- 473)همان، ص62، باب 37، حديث 2.
- 474)همان، ص63، باب 37، حديث 5.
- 475)همان، ج14، ص63، باب 38، حديث 1.
- 476)همان، ج14، ص80، باب 54، حديث 1.
- 477)همان، ص80، باب 54، حديث 3.
- 478)همان، ص81، باب 55، حديث 2.
- 479)همان، ص82، باب 55، حديث 5.
- 480)همان، ص83، باب 56، حديث 4.
- 481)وسائل الشيعه، ج14، ص82، باب 56، حديث 3.
- 482)همان، ص73، باب 47، حديث 3.
- 483)همان، ص188، باب 150، حديث 1.
- 484)وسائل الشيعه، ج14، ص75، باب 49، حديث 1.
- 485)همان، ص77، باب 51، حديث 2.
- 486)همان، ص85، باب 59، حديث 6.

- 487) وسائل الشیعه، ج14، ص188، باب150، حدیث1.
- 488) همان، ص87، باب61، حدیث1.
- 489) همان، ص191، باب152، حدیث1.
- 490) وسائل الشیعه، ج14، ص89، باب62، حدیث1.
- 491) همان، ص90، باب64، حدیث1.
- 492) همان، ص93، باب65، حدیث1.
- 493) همان، ص189، باب150، حدیث2.
- 494) همان، ج14، ص189، باب150، حدیث1.
- 495) همان، ص94، باب67، حدیث2.
- 496) همان، ص188، باب149، حدیث2.
- 497) همان، ص189، باب150، حدیث1.
- 498) همان، ص187، باب149، حدیث1.
- 499) همان.
- 500) همان، ج14، ص98، باب69، حدیث3.
- 501) همان، ص189، باب150، حدیث1.
- 502) همان، ص99، باب70، حدیث1.
- 503) همان، ص96، باب68، حدیث3.
- 504) همان، ج14، ص189، باب150، حدیث1.
- 505) همان، ص100، باب71، حدیث2.
- 506) همان، ص101، باب72، حدیث5.
- 507) همان، ص107، باب77، حدیث2.
- 508) همان، ص111، باب78، حدیث6.
- 509) همان، ج14، ص111، باب78، حدیث8.
- 510) همان، ص112، باب79، حدیث2.
- 511) همان، ص126، باب91، حدیث5.
- 512) همان، ج14، ص116، باب82، حدیث1، حدیث مفصل است و ما تنها قسمتی از آن را آورده‌ایم.
- 513) همان، ص117، باب83، حدیث1.
- 514) همان، ص119، باب86، حدیث4.
- 515) همان، ج14، ص122، باب88، حدیث8.
- 516) همان، حدیث6.

(517همان، ص120، باب 87، حدیث 1، حدیث مفصلتر از این است.

(518همان، ص123، باب 89، حدیث 1.